



(۱)

(۲)

«اندیشه‌های حسینی»

و

شصت مجلس مصیبت از تذکرة الشهداء مرحوم آية ملا حبيب الله شريف كاشانی

اثر: احسان زاهری

(۳)



زاهری، احسان، ۱۳۳۶ -

اندیشه‌های حسینی/ مؤلف احسان زاهری .- قم:

الطيار، ۱۳۸۴.

ISBN-964-93000-9-0 ۰۰۲۱ ریال :

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴- ۶۱ ق.

الف. عنوان.

۸ الف ۲/ز/ ۴/ ۴۱ BP ۲۹۷/۹۵۳

کتابخانه ملی ایران ۸۰-۲۲۹۹۹ م

محل نگهداری:

«تسا ظوفحم رشان یارب پاچ قح»

«باتك همانسانش»

ینیسح یاههشیدنا :باتك مان

یرهازاناسحا :فلوم

٣٠٠٠: ژاريت

مراهج: پاج تبون

١٣٨٤، زيباپ: پاج خيرات

٢٤٠: عطق و محفص

٢٤٠: عطق و محفص

٢٤٠: عطق و محفص

٢٤٠: عطق و محفص

مرفر طزاو ١٧٠، شخبرون يوک ياهنتا، يرافغ ديهشه ار راهج، ينيمخ ماماخ، مق: سردا رايطلا تار اشتنا رتقد، شخبرون يوک، امن مرح (٧ مر امشي وکي اهنتا، کارا نابايخ، يچنھا لپ، رهطم

١٥٢٨ ٢٥٢ ٠٩١١، هارمه، ٦٦٠٦٨٤٤، س کاف، ٦٦٠٦٦٧٤: نفلت

١٢٠٠٠: تمييق

٠٩٦٤-٩٦٠٠٠-٩-٠: کباش

(٤)

«بالاطم تسرهف»

ينيحی اھه شيدنا: لواش خب

١١٠٠٠: يراز گرکش و عليه السلام نيسح ماما: لوا لصف

١٦٠٠٠: يهلا تفر عم و عليه السلام نيسح ماما: مود لصف

٢١٠٠٠: اوقت و عليه السلام نيسح ماما: موس لصف

٢٧٠٠٠: نأرق و عليه السلام نيسح ماما: جراهج لصف

٣١٠٠٠: قشع زامن و عليه السلام نيسح ماما: مجنپ لصف

٣٧٠٠٠: عليهم السلام موصعم ناماما تانز نم و عليه السلام نيسح ماما: مٹش لصف

٤٢٠٠٠: رکنم زا يهن و فور عم هب رماو عليه السلام نيسح ماما: مٹقه لصف

٥٠٠٠٠: يگنھرف موجه و عليه السلام نيسح ماما: مٹشه لصف

٥٩٠٠٠: مناقشاع تاجانم و عليه السلام نيسح ماما: مهن لصف

٦٤٠٠٠: ينيح مابق فاداھا: مھد لصف

٦٨٠٠٠: تيودھم و عليه السلام نيسح ماما: مھدزاي لصف

٧٣٠٠٠: املع بصنم و عليه السلام نيسح ماما: مھدزاود لصف

(٥)

-
- ۸۰... تبیغ و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌هدزیس لصف
- ۸۵... دهر و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌هدراهچ لصف
- ۸۹... ندوب هعیش و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌هدزناپ لصف
- ۹۳... یزیتس ملظ و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌هدزناش لصف
- ۹۸... یناوخ حضور و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌هدفه لصف
- ۱۰۳... نامشد زا تنارب و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌هدجیه لصف
- ۱۰۸... یدازآ و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌هدزون لصف
- ۱۱۲... ایند و علیه‌السلام نیسح‌اما :متسیب لصف
- ۱۲۲... ی‌هلا تدابع و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌کی و تسیب لصف
- ۱۲۶... مدرم هب تمدخ و علیه‌السلام نیسح‌اما :مود و تسیب لصف
- ۱۳۰... ربق و علیه‌السلام نیسح‌اما :موس و تسیب لصف
- ۱۳۴... تنزع اب گرم و تاییح ؛ علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌راهچ و تسیب لصف
- ۱۴۱... کفشا و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌جنپ و تسیب لصف
- ۱۴۴... لطاب و قح و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌شش و تسیب لصف
- ۱۴۸... ایند لاوما و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌تفه و تسیب لصف
- ۱۵۲... ترردق هزادنا هب فیلکت و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌تسه و تسیب لصف
- ۱۵۵... منهج و تشهب ناربهر و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌هن و تسیب لصف
- ۱۵۷... ادخ زا سرت و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌ایس لصف

(۶)

-
- ۱۶۲... مدرم زا تساوخرد و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌کی و یس لصف
- ۱۶۵... نامیا و یدرمناوج و علیه‌السلام نیسح‌اما :مود و یس لصف
- ۱۷۰... علیه‌السلام نیسح‌اما زا مور هاشدایپ تالاؤس :موس و یس لصف
- ۱۷۴... داهج ماسقا و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌راهچ و یس لصف
- ۱۷۹... ی‌هلا یریگلفاغ و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌جنپ و یس لصف
- ۱۸۴... هانگ اب دروخرپ و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌شش و یس لصف
- ۱۸۹... م‌لاس و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌تفه و یس لصف
- ۱۹۲... یردارب و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌تسه و یس لصف
- ۱۹۸... مدرم اب دروخرپ و علیه‌السلام نیسح‌اما :م‌هن و یس لصف

(۷)

(۸)

نخس مدیپس

وَنُيَسْحَلَىٰ أَعْمُ لَأَسْلَا عَلَيْهِ السَّلَامُ نُبْسُخْلًا لِلَّهِ ادْبَعَابَا اِي كَلَيْعُ مْ لَأَسْلَا. نُبْسُخْلًا بِأَخْصَا يَ أَعْ وَنُبْسُخْلًا دَلَاوَا يَ أَعْ وَنُبْسُخْلًا نُبَا
يَ أَعْ يَ أَعْ تَيَانَعْ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَ أَعْ نِ اِي عِيشِ وَ نِيْمُوْمُ صِو صِخْ هَبْ مَدْرَمْ هَكَ اِجْ نَا زَا عَلَيْهِ السَّلَامُ نِي سَحْلًا لِلَّهِ اَدْبَعْ يَ اِ
تَرْضِخْ نَا دِيهَشْ رَا اِسْ وَ دِيَسْ تِيْمُو لْظَمْ هَبْ يَ صَاخْ وَ دَلُوْتْ يَ اِهْتِ بَسَانَمْ هَبْ يَ رَا يَسْبْ يَ اِهْسْ لَجْمْ، دِنْرَادْ شِ يَ اِفَاوَابْ
نَا رَا يِ وَ، دِنْيَا مَنِي مْ رَا رَقْرَبْ، ءَا رَسَا وَ نِي عِيْرَا، اَوْنِيْنْ وَ لَابْرَكْ، اَرْوِ شَا عْ وَ مَرْحَمْ، تَدَا هَشْ نِي نُوخْ مَسَا مِخْ هَبْ تَدَا رَا وَ
بِدَا رَا هِظَا يَ اَتَسَا رْ دَا رِ يَ نِي كُنْسْ يَ اِهْمَنِيْزَهْ وَ اِي رَا دَا زِعْ وَ هِيْزَعْتْ مَاقَا رَدْ، دِنْيَا مَنِي مْ فَرْصْ شِ رَا ثِيَا وَ يَ رَا كَا دَفْ وَ
وَ اِ مَشِيْدِنَا، وَ اِ دَا يِ وَ مَانْ نَتَشَا دَهْ كُنْ مَدْنَزْ فَرْصْ اِرِ يَ Rَا يَسْبْ يَ اِهْزُوْرْ وَ اِهْبِشْ وَ تَرْجَهْ وَ نَا مِيَا، شِ بِلَا قْنَا وَ
تَ عَا جِشْ، شِ تَشْدُكْ وَ رَا ثِيَا، شِ اَسَا مِخْ لَسْنِ اَتْ، تَشَادْ نَا رِبْ اِرِ اِمْ مَدْرَمْ يَ اِهْمَدُوْتْ مَجُوْتْ نِيَا، دِنْيَا مَنِي مْ شِ تَدَا Hَشْ
يَ اِيْمَدِيْزْ كَرْبْ وَ يَ اِيْمَا شُوْGْ هَبْ تَبِسْنِ اِرِ شِ سَدَقْمْ مَسَا Mِخْ نَا نِيْرَفَا رُوْشْ، نَا وِجْ

(۹)

ناونع لهج زا شيب رد اذل. ميئامن انشا و اراكفا و نامرا ت لاسر زا مك ترضح ن اس لاجم رد ات، ديدرگ باختنا
فالتخم تا عوضوم ربمايپ نانخس ريسفت و تانايب ليلحت و يسررب زكرم و ناييسح هاگشناد ايهشيدنا تبيرت
تحت مدرم ات، دريگ رارق ثحب دروم، دشابي م شانوگ ي دربراك و يلمع شنم و شور رد و دنريگ رارق
ش باحصا و رون ماما ن ايهش يامن دياب ارچ ! يتسار، دندرگ ي هلا تجح ن ا زا يياهو لچ دوخ و ربص اما، ددرگ
حرطم اهي ناوخهيزعت رد مريغ و تراسا و گنج رد اهن ا مناقشاع و منافراع ي اوجن، ءارسا و ءادهش ن اميا، تماقتسا
ن برح رگشل اب هفوك هار رس رد ت عامج زامن و ناشرمع زا بش نيرخا ن ارق تولات و اروشاع رهظ رد قشع
نينوخ ت عامج زامن و يحاير ديزي هب، تسا مدوب ناگمه رب تجح مامتا نيرتهب مك، ين ي لآب مديرب رس رد
ار ادخ رون ن ا اهاما يپ و اراكفا مك تسام رب، دوشن منتشاذگ ش يامن، ي ترخا و ي يابند ي اهتزع هب نديسر تهج
ات، ميئامن نشور هعماج ناراي و ادخ ي لو ن ا ار شيوخ ي وگلا ي ناسنا ت لآامك و اهتداعس. ميهد رارق ش قشاع

م لاسلاو

«يرهاز ن اسحا»

(۱۰)



۱

امام حسين عليه السلام و شکرگزاری

قدردانی و سپاس در مقابل خدمت و نعمت، از احکام قطعی وجدان و فطرت سالم، عقل و عرف و شرع می باشد. لذا همه
انسان ها سپاسگزاری از خالق بشر را تحسین می نمایند و آن را کاری انسانی و عقلایی و زبینه فطرت و وجدان سالم
می دانند.

امام حسين عليه السلام فرمود: «شُكْرُكَ لِنِعْمَةِ سَالِفَةٍ يَنْقُضِي نِعْمَةَ آتِيَةٍ؛ سپاس و تشکر برای نعمت های گذشته، زمینه را برای
نعمت های آینده آماده می نماید».

خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^(۱) اگر از نعمت‌های الهی تشکر و سپاس‌گزاری نمایید، آن‌ها را حتماً برای شما زیاد می‌کنم و اگر ناسپاسی (از نعمت‌ها) نمایید، به درستی که عذاب من سخت است».

۱. ابراهیم (۱۴): ۷.

(۱۱)

خداوند به حضرت موسی علیه‌السلام وحی فرمود: «یا مُوسَى اَشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي، فَقَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ اَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ، وَ اَلَيْسَ مِنْ شُكْرٍ اَنْ اَشْكُرَ بِهٖ اِلَّا وَ اَنْتَ اَنْعَمْتَ بِهٖ عَلَيَّ؟»^(۱) ای موسی علیه‌السلام حق تشکر مرا بجا آور، پس موسی علیه‌السلام فرمود: ای پروردگام! چگونه حق سپاسگزاری تو را بجا آورم، در حالی که هر شکری که بجای می‌آورم، تو به من نعمت دیگری عطا فرمودی».

«فَقَالَ: يَا مُوسَى شَكَرْتَنِي حَقَّ شُكْرِي حِينَ عَلِمْتَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنِّي»^(۲) ای موسی علیه‌السلام زمانی که دانستی آن متعلق به من است، حق سپاسگزاری مرا بجا آوردی».

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «شُكْرُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عَمَلِهِ وَ شُكْرُ الْمُنَافِقِ لَا يَتَجَاوَزُ لِسَانَهُ»^(۳) سپاسگزاری انسان با ایمان در عملش ظاهر می‌شود و قدردانی منافق از زبانش تجاوز نمی‌کند».

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «شُكْرُ الْعَالِمِ عَلَى عِلْمِهِ، عَمَلُهُ بِهِ وَ بَدَلُهُ لِمُسْتَحَقَّةٍ»^(۴) قدردانی دانشمند بر علمش، همان عمل او به دانشش و بخشیدن آن به مستحقین علم می‌باشد».

کفر نعمت، نعمت ویران کند

شکر نعمت، نعمت افزون کند

۱. بحار، ج ۱۳، ص ۳۵۱.

۲. همان.

۳. غررالحکم.

۴. همان.

(۱۲)

?داستان

در زمان رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در شهر مدینه شخصی بود بسیار ظاهر الصلاح، بطوری که کسی در حق او هیچ گمان بد و خلاف نداشت، تا جایی که شاید بسیاری از مردم در برخورد با او از وی طلب دعا می‌کردند. ولی او بدون توجه به ظاهر آراسته خویش بعضی از شبها به خانه مردم مدینه دستبرد می‌زد!

شبی برای دزدی از دیوار خانه‌ای بالا رفت، اثاث زیادی در آن خانه دید و در میان خانه بغیر از يك زن جوان تنها کسی نبود. عجیب خوشحال شد، که امشب علاوه بر بدست آوردن مال فراوان، در رختخواب عیش و عشرت هم شرکت خواهد کرد.

همان طور که در دل شب بر سر دیوار منظره فریبنده اثاث خانه و چهره دلربای زن را می‌نگریست، به فکر فرو رفت: دزدی تاکی؟ ننگ تا چه مدت؟ برای چه باید زحمات انبیاء و اولیا را از یاد برد؟ عاقبت این همه گناه و فساد چه خواهد

شد؟ در پیشگاه حق و در دادگاه عدل جواب این همه ظلم و جنایت را چگونه باید داد؟ آری، با ادامه این اعمال به روزی خواهیم رسید، که برای من راه گریز و فراری از چنگال عدالت نخواهد بود. آن روز پس از اتمام حجت حق، مبتلا به غضب خداوندی می‌شوم و از آن پس به زندان آتش خواهم افتاد و انتقام آلودگی‌هایم را پس خواهم داد.

(۱۳)

پس اندکی تأمل و فکر، از دزدی و تجاوز به آن زن سخت پشیمان شد و با دست تھی به خانه برگشت. به وقت صبح نیز خود را به لباس خوبان و صلحا آراست و به مسجد به محضر مقدس رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و در حضور آن جناب نشست. ناگهان دید زن صاحب خانه‌ای که شب گذشته برای دزدی اثاث، به خانه‌اش هجوم آورده بود، به محضر رسول اکرم آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا! زن بی شوهری، با ثروتی زیاد هستم، پس از چند ازدواج، دیگر قصد شوهر کردن نداشتم، اما دیشب به نظرم رسید، که دزدی به خانه‌ام راه پیدا کرده، گرچه چیزی نبرد، ولی مرا وحشت زده کرد و از این پس می‌ترسم در تنهایی به زندگی ادامه دهم. اگر صلاح می‌دانید، برای من همسری انتخاب کنید.

حضرت اشاره به آن مرد، یعنی به دزد شب گذشته کردند و فرمودند: اگر میل داری، تو را به این شخص تزویج کنم.

زن به چهره مرد خیره شد، او را پسندید و نسبت به او اظهار میل و رغبت کرد.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله عقد آن زن را برای آن مرد بست، سپس هر دو به منزل آمدند. دزد در کمال نشاط و شادی داستان خود را برای آن زن تعریف کرد و به او گفت: اگر شب گذشته ثروتت را می‌بردم و دامن عفتت را آلوده می‌کردم، علاوه بر این که يك شب بیشتر در کنار تو نبودم، آتش غضب همیشگی حق را برای خود برمی افروختم. ولی در

(۱۴)

عاقبت کار فکر کردم و بر هجوم هوای نفس، صبر و استقامت ورزیدم و در نتیجه برای همیشه به ثروت حلال و زوجه صالحه و عاقبت خوش و سعادت ابدی رسیدم.^(۱)

G پیام

۱. تشکر و سپاس و قدردانی از خدمات و هدایای دیگران يك اصل پذیرفته شده در نزد همه انسان‌هاست و هر کسی در این مسیر از خدمت کنندگان به مردم و جامعه تشکر نکند، مورد توبیخ و سرزنش عقلاء قرار می‌گیرد.

۲. همیشه قدردانی و تشکر از صاحب نعمت عامل تشویق او در اکرام و اطعام و عنایت است. لذا شاکرین زمینه را، آماده خدمات دیگران به خود می‌نمایند.

۳. ناسپاسی و کفران نعمت، انسان را از هستی ساقط کرده و مورد سرزنش قرار می‌دهد.

۴. استفاده صحیح از نعمت موجب فراوانی آن می‌شود.

۵. به کار گرفتن نعمت در جهت خلاف اهداف خالق و صاحب آن موجب نارضایتی او و محروم شدن از آن می‌گردد.

۶. قدردانی از نعمت‌ها باید در تمام جهات اعتقادی، عملی و رفتاری زندگی انسان محقق گردد.

۱. عرفان اسلام، ج ۷، ص ۳۴۸.

(۱۵)

امام حسین علیه السلام و معرفت الهی

شناخت از مباحث اساسی و زیر بنایی می‌باشد. برای رسیدن به این مهم که علم حقیقی و نور واقعی است، عنایت ربانی لازم هست، تا ظرف وجودی انسان لیاقت آن حقیقت را باز یافته، جرعه ایی از معرفت در جام او ریخته گردد اگر این مهم مورد بی‌توجهی قرار گیرد. عبادات و اعمال در محضر معشوق و محبوب جاهلانه بوده و ارزش چندانی نخواهد داشت.

لذا حضرت امام حسین علیه السلام در بیان رسا و بلیغ خود خطاب به مردم فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ، مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عِبَادُوهُ وَإِذَا عِبَادُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ»^(۱) ای

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۱۳.

(۱۶)

مردم! از خداوندی که یاد او جلیل است، بترسید. او بندگان را نیافرید، مگر برای این که او را بشناسند. پس زمانی که او را شناختند، عبادت او را نمودند و زمانی که او را پرستش نمودند، از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شوند.

مردی سؤال کرد، ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پدر و مادرم فدایت معنای شناختن خداوند چیست؟

امام فرمود: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامِهِمُ الَّذِي يَجِبُ طَاعَتُهُ»^(۱) اهل هر زمانی امام خودشان را که واجب است، از او اطاعت کنند. بشناسند». لذا انسان برای کسب شناخت باید دست توصل به عنایت الهی زند، تا کامیاب گردد.

«اللَّهُمَّ مَا عَرَفْنَاكَ حَقًّا مَعْرِفَتِكَ: خَدَايَا نَشْنَخْتَمُ حَقَّ شَنَاخْتِ تَرَا».

«اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ وَ إِنِّي لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ: خَدَايَا! خُودَت رَا بَه مِن مَعْرِفِي نَمَا، اِكْرَفْ خُودَت رَا بَه مِن نَشْنَاَسِي. رَسُول تُو رَا هَم نَخَوَاهُم شَنَاخْت».

«اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَانَكَ إِنِّي لَمْ تُعَرِّفَنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ خَدَايَا! رَسُول خُود رَا بَه مِن بَشْنَاَس بَه دَرَسْتِي كِه اِكْرَفْ رَسُولَت رَا بَه مِن مَعْرِفِي نَكْنِي حَجَّت تُو (اِمَام مَعْصُوم خُود رَا) نَخَوَاهُم شَنَاخْت».

«اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ: خَدَايَا! حَجَّتَت رَا بَه مِن مَعْرِفِي نَمَا». یعنی امام

۱. بحار، ج ۲۳، ص ۸۳.

(۱۷)

زمانم را بشناسم.

«فَانَكَ إِنِّي لَمْ تُعَرِّفَنِي حُجَّتَكَ ظَلَلْتُ عَن دِينِي: بَه دَرَسْتِي كِه اِكْرَفْ حَجَّت خُود رَا بَه مِن مَعْرِفِي نَنْمَانِي اَز دِينِم كَمْرَاه شَدَهَام». حال انسان باید بداند، زیر بنای همه اعتقادات و ایمان و عمل صالح، عزت و شوکت، قربت و منزلت در پیشگاه حضرت حق، معرفت و شناخت، شعور و درک معشوق و مولای خویش است.

خداوند در قرآن فرمود: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^(۱) جن و انسان را نیافریدم، مگر برای این که مرا عبادت کنند». یعنی نسبت به من شناخت و معرفت کسب نمایند.

امام حسین علیه السلام فرمود: «دِرَاسَةُ الْعِلْمِ لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ»^(۲) بررسی علوم و بحث‌های آن، شناخت را بارور می‌نماید».

خداوند در قرآن فرمود: «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^(۳) کسی که انسانی را زنده نماید (یعنی معرفت و شناخت، علم و آگاهی به او دهد) گویا همه مردم را حیات بخشیده است.»

داستان؟

ابن عباس می‌گوید: سلمان فارسی را در خواب دیدم، با تاجی از یاقوت و حبل بهشتی. پس، سؤال کردم، بعد از ایمان به خدا و رسول چه

۱. ذاریات (۵۱): ۵۶.

۲. بحار، ج ۷۵، ص ۱۲۸.

۳. مائده (۵): ۳۲.

(۱۸)

عملی را در بهشت افضل یافتی؟

گفت: بعد از ایمان به خدا و رسول، بهتر از دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام و اقتدا به آن حضرت نیافتم.^(۱)

مستم کن و محوم کن و ویرانم کن
در من زن و کوه آتش افشانم کن

ای دوست، پریشان پریشانم کن
یک شعله ز جلوه‌های شور انگیزت

G پیام‌ها:

۱. شناخت زیر بنای اصول اعتقادی و فروع دین می‌باشد.

۲. فلسفه آفرینش، شناخت و معرفت حق است.

۳. شناخت امام زمان بر همه مردم واجب است، زیرا واجبات دینی را باید از او آموخته و عمل نمود، حال که عمل به دین واجب است، پس شناخت مرجع و امام واجب می‌گردد، چون دین را باید از کارشناس و معلم آن یاد گرفت.

۴. عبادت و بندگی و شناخت واقعی حضرت حق انسان را از غیر او بی‌نیاز می‌نماید. چون معشوق حقیقی را شناخته است.

۵. شناخت خداوند موجب معرفت قرآن و وحی، نبوت و امامت

۱. کبریٰ احمر، ص ۱۲۱.

(۱۹)

می‌گردد. و اگر انسان اینها را نشناسد، از دین گمراه می‌گردد.

۶. جلسات علمی و بحث‌های اصول و فروع دین، شناخت و دانش انسان را بالا می‌برد.

۷. اندیشه و شناخت و شعور دادن به انسانها در واقع زنده نمودن بشریت است.

۸. باید با تمام وجود شناخت و معرفت را از خداوند در خواست نماییم، تا لیاقت و ظرفیت این نعمت بزرگ را به ما عنایت فرماید. تا قطره‌ایی از حق عبادت و شکر معرفت او را به جای آوریم.

۹. زنده کردن فکری و اعتقادی مردم و جامعه بشری و ایجاد شناخت و معرفت از بالاترین عبادات و اساسی‌ترین تبلیغ و با فضیلت‌ترین اعمال می‌باشد.



(۲۰)



۳

امام حسین علیه‌السلام و تقوا

مباحث تقوا در میان آیات الهی، بیانات حیات چهارده معصوم علیهم‌السلام، انبیای الهی، اولیای او و شهدای راه حق و فضیلت به صورت وسیعی مطرح گردیده است. نویسندگان و گویندگان بارها در موقعیت‌ها و مناسبت‌های مختلف، ارزش و آثار آن موضوع را در جهات مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی، حکومتی و اجرایی، عبادی و اخلاقی، دنیایی و آخرتی، یاد آور شده و آن را بیان و تشریح نموده‌اند، تقوا در جایگاهی قرار گرفته است که امام جمعه باید در خطبه‌هایش هر هفته این بحث انسان ساز را دنبال کند، تا جامعه و مردم با توجه به این موضوع مهم راه خود را در همه جوانب زندگی بر اساس تقوا انتخاب نماید. یکی از شرایط لیاقت امام جماعت و جمعه تقوای

(۲۱)

الهی است. حضرت امام خمینی (ره) در اولین سخنرانی خود بعد از ۱۵ سال تبعید در فیضیه قم فرمود: تقوی، تقوی، تقوی، در یکی از بیانات حضرت امام حسین علیه‌السلام آمده است: «أوصیکم بتقوی الله فإن الله قد ضمن لمن اتقاه، أن یحوّله عمّا یکره الی ما یحبّ و یرزقه من حیث لا یحسب»^(۱) شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم؛ به درستی که خداوند برای اهل تقوا ضمانت نموده، آن چه از آن ناراحت است، به آن چه که دوست دارد، تبدیل نماید. و بدون حساب به او روزی کرامت نماید».

تقوی: روح و جان، عقل و دل را از گناهان و حرام حفظ نمودن و آن‌ها را به اعمال زیبای الهی که انجام واجبات و ترک کارهای حرام است مزین کردن، و از آن بالاتر، انجام مستحبات و ترک مکروهات می‌باشد.

مثال: انسان پا برهنه در سرزمین پر از خاشاک و تیغ چگونه باید با دقت و هوشیاری قدم بردارد، تا بتواند صحیح و سالم مسیر را ادامه دهد، لذا در جامعه باید برای رعایت تقوا این گونه با آگاهی و بینش صحیح زندگی کرد تا از آلودگی‌های اعتقادی و عملی مصون ماند.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ»^(۲) به درستی که خوبیها، بدیها را از میان می‌برد». بله، تقوای الهی اعمال زشت

(۲۲)

انسان را از پرونده حذف نموده و رفتار نیکو و کمالات را در نامه اعمال او ثبت می‌گرداند. قرآن شریف که کتاب هدایت انسانی است، در مورد اوصاف متقین می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛^(۱) شکی در آن کتاب نیست، که هدایتی برای اهل تقوی است».

۱. بقره (۲): ۲.

(۲۳)

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛^(۱) کسانی که به خدا ایمان می‌آورند و نماز را اقامه نموده و از آن چه روزی آن‌ها نمودیم (در راه خدا) انفاق می‌نمایند».

«وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ؛^(۲) و کسانی که به آن چه به تو (ای پیامبر) نازل شده [قرآن کریم] و آن چه قبل از تو نازل شد [کتاب‌های آسمانی دیگر] ایمان می‌آورند و آنان آخرت را به طور قطع باور دارند».

«أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛^(۳) اینان از جانب خداوند هدایت یافته و رستگار و پیروزند».

پس انسان‌های با تقوی اهل اقامه نماز و پرداخت زکاة و انفاق در راه خدا بوده و اهل ایمان به او و پیامبرش و همه انبیاء الهی و معاد می‌باشند.

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سِدَادٍ وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ؛^(۴) به درستی که تقوای الهی بازکننده هر بسته‌ای و ذخیره روز قیامت و آزادی از هر حاکمی و نجاتی از هر هلاکتی است». چه قدر محفوظ بودن از گناهان در سرنوشت انسانی مؤثر، مفید و کارساز است! که انسان را از بردگی حاکمان و شیاطین طغیانگر آزاد نموده و نسبت به بن بست‌ها رامگشا و انسان را از راه‌های هلاکت

۱. بقره (۲): ۳.

۲. بقره (۲): ۴.

۳. بقره (۲): ۵.

۴. نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۲۳۰.

(۲۴)

دنیاپی و آخرتی نجات دهنده و برای روزی که هیچ ثروت و ریاستی کارساز و ارزشی ندارد، این تقوای خدایی به عنوان سرمایه خوب انسانی، فقر و بیچارگی انسان را جبران می‌نماید و اگر گروهی، این گوهر کمیاب الهی را کسب کنند، از همه برتر می‌گردند. چرا که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ؛^(۱) به درستی که بهترین شما در پیشگاه خداوندی با تقواترین شماها هستند».

امام علی علیه‌السلام در معنای تقوا و فجور می‌فرماید: «اعلموا عبادالله أنَّ التَّقْوَى دَارُ حَصْنِ عَزِيزٍ وَ الْفُجُورُ دَارُ حَصْنِ ذَلِيلٍ؛^(۲) بندگان الهی بدانید به درستی که تقوا قلعه، خانه و دژ مستحکم و ارزشمندی است وستم و بدی‌ها خانه و سنگر ذلت و

خاری است». آری؛ تقوا انسان را به عزت می‌رساند، اما گناه، فسق و فجور، انسان را با ذلت‌ها و نکبت‌ها گره می‌زند، حال امر به تقوا و خوبی نمودن، نهی از زشتی‌ها و بدی‌ها، ظلم و فسق و فجور وظیفه هر انسانی است، که خواهان حرکت در مسیر عزت و شرف اعتقادی و دینی می‌باشد.

در روایت، تقوا به سنگر محکم حفاظتی تشبیه شده که ساکنین آن از تیرهای دشمنان حفظ می‌گردند و هم چنین در تشبیه دوم: از زبان مبارک حضرت آمده است «أَلَا إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا دُلَلٌ، حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا

۱. حجرات (۴۹): ۱۳.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۱۵۷.

(۲۵)

أَزَمَّتْهَا فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ؛^(۱) آگاه باشید! به درستی که تقوا مرکبی رام و راهواری است، اهل او بر آن سوار و زمامش در دست آن هاست؛ پس آن مرکب آنان را وارد بهشت می‌نماید». بله؛ تقوای الهی انسان را به سلامتی و با آرامش کامل به مقصد و مقصود که همان بهشت برین و مقام قرب الهی است، نایل می‌گرداند.

?داستان:

مرحوم شیخ با برادر خود از کاشان به مشهد مسافرت نمود، پس از آن به تهران آمد، در مدرسه، در حجره یکی از طلاب منزل گرفت. روزی شیخ به او پولی داد؛ تا نان خریداری کند، وقتی برگشت، شیخ دید حلوا هم گرفته و بر روی نان گذاشته است. به او گفت: پول حلوا را از کجا آوردی؟ گفت: به عنوان قرض گرفتم. شیخ فقط آن چه از نان، حلوایی نشده بود برداشت و فرمود: من یقین ندارم، برای اداء قرض زنده باشم.

روزی همان طلبه پس از سالها به نجف آمده بود، خدمت شیخ عرض کرد: چه عملی انجام دادید که به این مقام رسیدید و شما را موفق نمود، اینک در رأس حوزه علمیه قرار گرفته‌اید و مرجع همه شیعیان جهان شدید؟

شیخ فرمود: به این علت که جرأت نکردم، حتی نان زیر حلوا را بخورم، ولی تو با کمال جرأت نان و حلوا را تناول نمودی.

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۱۶.

(۲۶)

G پیام

۱. تقوا: اول و آخر کمال، ظاهر و باطن تکامل انسان می‌باشد.

۲. انسان با تقوا در دنیا و آخرت تحت بیمه الهی می‌باشد. و از همه خطرات حفظ می‌گردد.

۳. متقین را خداوند هدایتگر و در همه موارد یار و مدافع آن‌هاست.

۴. تقوا بدی‌ها را محو می‌نماید.

۵. تقوا انسان را به مقام تمیز و جدا کردن حق از باطل می‌رساند. «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛^(۱) اگر تقوای الهی را پیشه کنید، خداوند مقام تفکیک حق از باطل را به شما عنایت می‌نماید».

۶. هر چه محفوظ بودن انسان از گناهان بالاتر رود، ارزش وجودی او در پیشگاه حضرت حق گرامی‌تر می‌گردد.

خدا کند که جوانان ز حق جدا نشوند	به صحبت بد و بدخواه مبتلا نشوند
مقدسات جهان را، به زیر پا نهند	شروع و مقصد و بیدین و بیحیا نشوند
خدا کند که جوانان عقیده‌مند شوند	سبک عیار و تهی مغز و خودنما نشوند
سر عقیده خود پای بفرسند چو کوه	بسان کاه ز هر باد جابجا نشوند

۱. انفال(۸): ۲۹.

(۲۷)



۴

امام حسین علیه‌السلام و قرآن

برای امام حسین (ع) واضح و روشن است. اگر در میان مسلمانان قرآن حاکم شود، به یزیدیان اجازه حکومت بر سرنوشته مسلمین نخواهند داد. آری! حضرت امام حسین علیه‌السلام که قربانی تحقق آرمان‌ها و رسالت قرآن است، سر بریده او بالای نی تلاوت قرآن می‌نماید. بر اندیشه‌ها و دل‌ها و سال‌ها تبلیغات علیه اسلام ناب و قرآن مردم مسلمان را از راه حقیقی منحرف نمود.

بانگ لبیک که حجاج به لب می‌آورند آیه‌هایی است که بر نیزه تلاوت کردی

بله، این رخداد تاریخی از بزرگترین معجزات الهی و بالاترین نمایش قدرت خداوندی، جهت اثبات حقانیت حسینیان است، زیرا بر

(۲۸)

خلاف عادت در نظام تکوین، خداوند قدرت‌ش را به نمایش گذاشته، و راه و هدف حضرت را به جهان نشان داد که او و اصحابش فدای حاکمیت قرآن شدند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛^(۱) زمانی که خداوند چیزی را اراده نماید، این که می‌گوید بشود، پس محقق می‌گردد».

قرآن خواندن سر بریده حضرت امام حسین علیه‌السلام برای اثبات حقانیت آن حماسه خونین و راه و اهداف آن قیام مقدس می‌باشد.

حضرت امام حسین علیه‌السلام بهره‌گیری مردم را از قرآن بر چهار وجه بیان می‌فرماید: «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ، عَلَى الْعِبَادَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ، فَالْعِبَادَةُ لِلْعَوَامِّ، وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛^(۲) کتاب خداوند عزیز و بزرگ چهار چیز در بر دارد؛ عبادت و اشاره، لطیفه‌ها و حقیقت‌ها، پس عبادت آن برای

عوام و اشارات آن برای خواص و ظرافت‌ها و دقت‌هایش برای دوستان (خدا و رسول و اهل بیت علیهم‌السلام) و حقیقت‌های آن برای انبیای الهی می‌باشد».

لذا هر کسی بر حسب استعداد و شناخت و فهم خود از این دریای علوم به گونه‌ای بهره‌برداری می‌نماید، یکی عبادت را پیگیری و از آن

۱. یس (۳۶): ۸۲.

۲. بحار، ج ۷۵، ص ۲۷۸.

(۲۹)

لذت می‌برد، دیگری رمزها و اشارات قرآن را مورد بررسی قرار می‌دهد و گروهی از دوستان الهی به ظرافت‌های تربیتی، سیاسی، فرهنگی و... پرداخته و چهارمی به استخراج احکام واقعی و حقیقی آن در تمام ابعاد فکری، فرهنگی و علمی می‌پردازد. تا بشریت را با آن رهنمودهای الهی هدایت نماید و به مقصد برساند.

امام حسین علیه‌السلام فرمود: «القرآن ظاهرُهُ أُنِيقٌ و باطنُهُ عَمِيقٌ»^(۱) قرآن ظاهرش زیبا و شگفت‌انگیز و درون آن ریشه‌دار و عمیق است.»

?داستان:

ناپلئون از فرانسه روزی درباره مسلمان فکر کرد و پرسید: مرکز آنان کجاست؟ گفتند: مصر. وقتی با یک مترجم به کشور مصر مسافرت کرد و به کتابخانه آنجا وارد شد. مترجم قرآن را باز کرد، این آیه آمد: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ و يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ ان لهم اجرا کبیرا»^(۲) به درستی که این قرآن هدایت می‌کند به آنچه درست و محکم‌تر است و بر مؤمنان بشارت می‌دهد)، وقتی مترجم این آیه را برای او خواند و ترجمه کرد؛ از کتابخانه بیرون آمد و شب تا صبح به فکر این آیه بود. صبح باز به کتابخانه آمد و مترجم آیاتی دیگری از قرآن را برایش ترجمه کرد.

روز سوم هم مترجم از قرآن برای او ترجمه کرد و خواند. ناپلئون از مترجم درباره قرآن سؤال کرد.

گفت: اینان معتقدند که خداوند قرآن را بر پیامبر آخر الزمان

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۰۶.

۲. الاسراء (۱۷): ۹.

(۳۰)

محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل کرده است و تا قیامت کتاب هدایت آنان است.

ناپلئون گفت: آن چه من از این کتاب استفاده کردم، این طور احساس نمودم،

اول؛ اگر مسلمین از دستورات جامع این کتاب استفاده کنند، روی ذلت نخواهند دید.

دوم: تا زمانی که قرآن بین آنها حکومت کند، مسلمانان تسلیم ما غربی‌ها نخواهند شد؛ مگر ما بین آنها و قرآن جدایی بیافکنیم.^(۱)

بر بام فلق سپیده قرآن می‌خواند
بر بوسه گه رسول زد چوب بیزید

خورشید بخون طیبیده قرآن می‌خواند
چون دید سر بریده قرآن می‌خواند

G پیام‌ها:

۱. هر يك از موارد استفاده از قرآن لذت و شیرینی خاص خود را به طالب آن علوم الهی می‌چشانند. مثل اینکه هر غذایی طعم ویژه خود را دارا می‌باشد.

چو از جان پیش پای عشق سرداد

سرش بر نی نوای عشق سرداد

۲. همه مردم لذت و بهره‌برداری از این دریای علوم الهی را دارند.

۳. اگر تمام استعدادها در جهت استخراج هدف‌ها و گوهرهای ناب قرآن شریف بسیج گردند، قادر به کشف همه علوم آن نخواهند بود،

۱. رهنمای سعادت ۲/۴۷۸ - همای سعادت ص ۹۶.

(۳۱)

قرآن گل همیشه بهاری است، که هر لحظه طراوت و تازگی خود را در طول تاریخ حفظ نموده و مبتکران علوم از آن بهره‌مندند.

۴. فیلسوف و متکلم، فقیه و محدث، منطقی و عالم به علوم طبیعی، هر يك از آنها در جایگاه علمی خویش از قرآن کریم بهره می‌برند و این کتاب عزیز جوابگو و اشباع کننده همه آن‌ها می‌باشد.

(۳۲)



۵

امام حسین علیه‌السلام و نماز عاشق

همه حرکت‌ها و تلاش‌ها، بیان‌ها و خطبه‌ها، نامه‌ها و برخوردها از مدینه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تا کربلا و نینوا یکی پس از دیگری سپری گشت. تا این که روز عاشورا، روز عشق و شوق، روز هجرت، جهاد و شهادت، روز ملاقات با محبوب و معشوق خویش یعنی ملاقات با خدا، رسیدن به محضر حضرت رب العالمین فرا رسید، طلوع خورشید پهنه گیتی را روشن کرد، رمزها و سخنان بین لشگر حق و باطل تبادل گردید. تا این که اذان ظهر شد، «ابوئامه صیداوی» از رزم آوران لشگر توحید، از منادیان حق، از عاشقان دلپاخته حسین بن علی علیه‌السلام به محضر امامش شرفیاب گردید و عرضه داشت؛ یا ابا عبدالله علیه‌السلام! جانم فدای تو، این لشگر به جنگ تو نزدیک گشته است، سوگند به خدا کشته نشوی، تا کشته شوم و به خون خویش غلطان گردم، دوست دارم که نماز ظهر را با

(۳۳)

تو اقامه کنم، آن گاه خدای خویش را ملاقات نمایم، حضرت سر به آسمان برداشت و فرمود: نماز را یاد کردی، خدا ترا از نمازگزاران و ذاکرین قرار دهد، بله، اول وقت است، به این قوم بگویید؛ دست از جنگ بردارند، تا ما نماز بگذاریم. در این حال «حصین بن تمیم» چون این را بشنید، فریاد برداشت؛ که نماز شما قبول درگاه خدا نیست، حبیب بن مظاهر

اسدی این پیر کربلای حسینی فریاد برداشت؛ ای جمارِ عَدّار! نماز پسر رسول خدا قبول نمی‌شود، از تو قبول خواهد شد. در این جا، جنگی بین حبیب و دشمنان رخ داد، که تفصیل آن در «منتهی‌الآمال» آمده است.

خون تو آوازه آئین ما

ای نمازت آبروی دین ما

آری! نماز عشق را با هجرت و جهاد، جنگ و شهادت و خون، اقامه نمودند تا به همه انسان‌ها در طول تاریخ بگویند؛ که حسینیان در کربلا و نینوا، نمایش عبادت و سجده الهی را با عزیزترین سرمایه‌ها که جان‌ها می‌باشد، حفاظت و حراست نمودند. لذا در زیارتنامه حضرت می‌خوانیم: «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ؛ شهادت می‌دهم که تو (با خون و جان، فرزندان و اصحاب خویش و اسارت خاندانت) نماز را زنده و پایدار نمودی». و حضرت زهرا علیهاالسلام برای دفاع از ولایت و امامت، زنده نمودن دین و نماز، جان را فدا کرد.

(۳۴)

ولی من سجده خود را میان کوجه‌ها کردم

نماز عشق را خواندم به پشت درب این خانه

نماز عشق در سر راه کوفه: حضرت امام حسین علیه‌السلام به راه کوفه که رسیدند، حر بن یزید ریاحی با چهار هزار سوار راه را بسته بودند، صحبت‌ها و مذاکرات تا وقت نماز ظهر ادامه یافت، حضرت به حجاج بن مسروق فرمود: تا اذان بگویند. سپس حضرت خطاب به لشگر دشمن سخنانی بیان کردند، بعد فرمود: اقامت نماز گفتند. و به حر فرمود: تو هم با لشگر خود نماز اقامه کن. حر جواب داد، پشت سر شما اقامه می‌نمائیم، هر دو لشگر نماز را خوانند، در نماز عصر هر دو لشگر به حضرت امام حسین علیه‌السلام اقتداء نمودند.^(۱) آری! زنده کردن نماز از آرمانهای قیام حسینی است.

اقامه نماز خونین کربلا: روایت شده؛ حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام به زهیر بن قین و سعید بن عبدالله فرمود: که پیش روی من بایستید تا نماز به جای آورم. بر حسب فرمان حضرت ایستادند و خود را هدف تیرها و نیزه‌های دشمن قرار دادند، تا این که حضرت با نیمی از اصحاب نماز خوف را اقامه نمودند (و نیم دیگر لشگر بعد از آنها با امام نماز خواندند). تا این که روی زمین افتاد، و در آن حال عشق بازی می‌فرمود: خدایا! سلام مرا به پیامبرت برسان و به او ابلاغ کن، که در این کار قصد

۱. منتهی‌الآمال.

(۳۵)

کردم نصرت ذریه ترا و جان داد، در حالی که سیزده چوبه تیر غیر از زخم‌های شمشیر و نیزه‌ها در بدت او یافتند.^(۱) آری! از نماز عشق ظهر روز جنگ احد در اطراف مدینه الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تا نماز ظهر جنگ صفین به امامت مولای عارفان علی بن ابیطالب علیه‌السلام، تا نماز خونین سحرگاه نوزده رمضان در محراب رنگین مسجد کوفه، تا نماز عشق در نینوا و کربلا، همه گویای نقش تربیتی و انسان سازی این دانشگاه عشق و محبت است. آری! همه مردم بیائیم و این مانور و نمایش عبادی و سیاسی، اجتماعی و فردی را در همه ابعاد زندگی خویش جهت آبادی دنیا و آخرت خود زنده نمائیم. این راه همه انبیای الهی و طریق فطرت و عقل سلیم است. لذا کسانی که از این مسیر فاصله گرفتند، راه شیطانی و باطل، گمراهی و سقوط را انتخاب نموده‌اند. تاریخ در سطرهای خود بیانگر این واقعیت می‌باشد.

?داستان:

«خواجه منصور» وزیر «سلطان طغرل» مردی دانا، با تقوی و درستکار بود، روزی سلطان طغرل وزیر را قبل از طلوع آفتاب احضار کرد. مأموران به منزل وی رفتند و او را در حال خواندن دعا دیدند. امر پادشاهی را ابلاغ نمودند، ولی وزیر به گفته آنان توجهی نکرد و هم چنان به خواندن دعا ادامه داد. مأموران بی‌اعتنایی او را به عرض

(۳۶)

رساندند، سلطان طغرل به سختی خشمگین گردید.

وزیر پس از فراغت از نماز و دعا به دربار آمد. به محض ورود، شاه با تندى به وی گفت: چرا دیر آمدی؟

وزیر در کمال آرامش خاطر عرض کرد: ای پادشاه! من بنده خداوندم، چاکر سلطان طغرل، تا از بندگی خدا فارغ نشوم، نمی‌توانم به وظایف چاکری پادشاه قیام کنم.

گفتار محکم و پر از حقیقت وزیر، شاه را سخت تحت تأثیر قرار داد، دیده‌اش را اشک آلود کرد و به وزیر آفرین گفت و سفارش کرد؛ که همواره به این روش ادامه بده و بندگی خدا را بر چاکری ما مقدم بدار، تا از برکت آن امور کشور همواره صحیح و استوار بماند.^(۱)

زینت درگه معبود نماز است نماز
شرع را مقصد و مقصود نماز است نماز
شرط اول که دهد سود نماز است نماز

سبب عزت موجود نماز است نماز
بی نماز از نظر لطف خدا محروم است
روز و شب گر به حسین بن علی گریه کنی

G پیام‌ها:

۱. انسانی که عاشق حضرت امام حسین علیه‌السلام و یارانش می‌باشد، هرگز

۱. اتخفة الواعظین، ص ۴۵.

(۳۷)

نماز را سبک نمی‌شمارد، چه رسد که آن را ترک نماید.

۲. زمانی که پیامبر و امام ما در سخت‌ترین شرایط نماز جماعت عشق و خوف را برقرار می‌نمایند، معلوم است، که وظیفه ما در قبال دین و اعتقادات، رفتار و عمل بسیار سنگین می‌باشد.

۳. نماز اساسی‌ترین رکن عملی دین اسلام است، که اگر آن عبادت الهی در پرونده مسلمان نباشد، بقیه اعمال او ارزشی ندارد.

۴. جایگاه نماز جماعت و اهمیتش از اُحد تا کربلا بر همگان واضح و واجب است و ترک آن تقصیری بزرگ است.

۵. یاد آوران نماز مورد دعای خاص حجت الهی قرار می‌گیرند.

(۳۸)

امام حسین علیه السلام و منزلت امامان معصوم علیهم السلام

زمانی که حبیب بن مظاهر اسدی برای حضرت عرض کرد: شما قبل از اینکه خداوند عزیز و بزرگ حضرت آدم علیه السلام را بیافریند چه بودید؟ حضرت در پاسخ فرمود: «كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَتَعَلَّمُ لِلْمَلَائِكَةِ النَّسِيحَ وَ النَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ؛^(۱) ما وجودهای نوری بودیم، اطراف عرش خدای رحمن دور می‌زدیم، پس برای فرشتگان سبحان الله و لا اله الا الله و الحمد لله آموزش می‌دادیم».

آری! امامان نور علیهما السلام قبل از این که معلم فرشیان باشند، استاد عرشیان بودند. تفسیر و بیان منزله بودن خدا را آموزش می‌دادند. آری! آن‌ها کلمه توحید را با تمام محتوای آن به ملائکه یاد می‌دادند و رمز سپاسگزاری از

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۰۳.

(۳۹)

مخداوند را برای آنها بیان می‌کردند. از همین جاست، که زمان تولد امام حسین علیه السلام هفتاد هزار فرشته با رهبری جبرئیل امین برای تولد معلم و استاد خویش در عالم دنیا به محضر حضرت رسول خدا و علی و فاطمه صلوات الله علیهم اجمعین حاضر می‌شوند. و ورود آن مولود را تبریک و تهنیت می‌گویند.

بله! قبل از این که فرشیان او را بشناسند، آسمانیان شاگردی او را نموده‌اند و جهت سپاس از استاد و شاد باش گفتن برای ورودش به عالم دنیا آمده‌اند.

ابوذر می‌گوید: حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛^(۱) آگاه باشید، به درستی که اهل بیت من (سیزده مقام معصوم) در میان شما مثل کشتی حضرت نوح علیه السلام هستند. کسی که سوار کشتی شود، نجات می‌یابد و کسی که از آن عقب بماند. غرق می‌گردد». راستی اگر انسان به تاریخ ببیند و آن را مورد بررسی قرار دهد. خواهد یافت، که بشر اگر فرزند پیامبر الهی هم باشد، ولی از دستورات او سر باز زند، عذاب و مجازات دنیایی و آخرتی گریبانش را گرفته و برای همیشه او را تحت عذاب خویش قرار می‌دهد. پس راه نجات بشریت در گروه اطاعت از خدا و وحی، نبوت و امامت رهبران معصوم می‌باشد. که هستی برای وجود ارزشمند آن‌ها آفریده شده است.

۱. بحار، ج ۲۳، ص ۱۰۵.

(۴۰)

خداوند در حدیث قدسی فرمود: «لَوْلَاكَ لِمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاقَ لَوْلَاكُمْ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاقَ لَوْلَاكُمْ لِمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاقَ؛^(۱) اگر تو نبودی

الله

هستی را نمی‌آفریدم. اگر شما دو نفر (محمد و علی صلی

علیهما) نبودید، نظام وجود را خلق نمی‌کردم. اگر شما (چهارده معصوم علیهما السلام نبودید، جهان هستی را نمی‌آفریم. این بیانات قدسی الهی جایگاه رفیع و ویژه این انوار الهی را بیان می‌نماید، که اینان اصل وجود هستند، بقیه فرع و شاخ و برگ‌های عالم هستی می‌باشند.

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هَذَا إِنْشَاءُ مَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي؛^(۲) کسی که با این دو فرزندانم (حسن و حسین علیهما السلام) دوستی نماید، با من دوستی کرده و کسی که آن دو را ناراحت نماید، مرا خصمنانگ نموده است».

این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست
هر کجا می‌گذرم نور رخس جلوه گر است

این چه شمعی است که جان‌ها همه پروانه اوست
هر کجا می‌نگرم جلوه مستانه اوست

حضرت خاتم الانبیاء فرمود: «الحَسَنُ وَ الحَسِينُ سَيِّدَيَّ شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ؛ حسن و حسین علیهما السلام دو سرور جوانان اهل بهشت هستند».

روایات و بیانات در عظمت کربلا، امام حسین علیه السلام و یارانش بسیار

۱. بحار، ج ۱۶، ص ۴۰۵.

۲. بحار، ج ۲۷، ص ۱۰۶.

(۴۱)

است، به گوشه‌ای از آن‌ها به صورت اختصار اشاره می‌گردد؛

۱. حسین چراغ هدایت است. (مصباح الهدی)

۲. حسین کشتی نجات است. (سفینة النجاة)

۳. زیارت و غسل او از ده‌ها حج و عمره با فضیلت‌تر است.

۴. تربیت او بهترین خاک در جهان هستی است، که خوردن آن موجب عزت و شرف، شفای روح و جسم است.

۵. خاک کربلای او بهترین تربت برای سجده کنندگان محضر حضرت حق است، تا در سجده بر خدا، عاشق دل‌باخته او را یاد نمایند.

۶. حائر حسینی ارزش نمازش از جهت اختیار شکسته و تمام خواندن، چون حرم خدا و حرم نبوی است.

۷. حسین ثارالله است، او خون خداست.

۸. رمز تاریخ کربلای خونین او در قرآن، سوره حضرت مریم علیه السلام آمده است. کهیصص، کافش: کربلا، هائش: هادی، یائش: یزید، عینش: عطشان، صادش: صبر بیاتگر صبر بازماندگان شهدای کربلا و اسیران کربلا.

۹. در میان خاک‌ها فقط تربت پاک کربلای او دارای عطر خاصی می‌باشد.

۱۰. اهل بیت علیهم السلام برای زیارت امام حسین اجیر می‌گرفتند تا به نیابت آن‌ها به زیارت حضرت مشرف شوند.

(۴۲)

۱۱. حسین وارث همه انبیاء از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشد.

۱۲. او آموزگار عرشیان و فرشیان بوده و هست.

۱۳. او امام و حجت خدا، وصی پیامبر و سرور شهداء می‌باشد.

۱۴. در زمان نوشیدن آب حضرت امام حسین علیه السلام ریاد نماید.

شيعتی ما ان شربتم ماء عذب فاذكرونی
أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ فَأَنْدُبُونِي (1)
شيعیانم اگر آب نوشیدید، مرا یاد نمائید؛ یا اگر نام غریب و شهیدی را شنیدید. پس برای من گریه و ناله کنید».

G پیام‌ها:

۱. مقام و منزلت این انوار الهی را نمی‌توان درک نمود، عقل عاجز از درک و زبان ناتوان از بیان می‌باشد.
۲. تمسك به راه، کلام و اندیشه آن‌ها نجات بخش انسان در تمام جهات در دنیا و آخرت می‌باشد.
۳. مخالفین، دشمنان و ترك کنندگان راه آن امامان معصوم عليهم السلام گمراه و نابود گشته و کسانی که خود را دایه دلسوزتر از مادر می‌دانند، از دین جدا گشته و از مارقین محسوب می‌گردند.
۴. انسان باید الگو، معلم و مربی خویش را انسان‌های پاک و معصوم

۱. منتهی الامال، ص ۴۰۸.

(۴۳)

قرار دهد، تا گرفتار خلاف، گمراهی و سقوط نگردد.

۵. انسان باید اصول و فروع دین را در مکتب چهارده معصوم عليهم السلام بیاموزد، تا در اعتقادات و رفتار عملی خویش دچار لغزش نگردد.

(۴۴)



۷

امام حسین علیه السلام و امر به معروف و نهی از منکر

از اصول عملی دین اسلام و همه ادیان آسمانی، سرلوحه همه فضیلت‌های علمی و عملی، با ارزش‌ترین اعمال طایق روایات و آیات، امر به معروف و نهی از منکر است. اولین و آخرین کار انبیاء و ائمه عليهم السلام برای زنده نمودن ارزش‌های انسانی و خوبی‌ها، زدودن گناه و فساد، ظلم، شرک و کفر، امر به معروف و نهی از منکر، شناساندن خوبی‌ها و بدی‌ها و معرفی ملائک تشخیص آن‌ها بوده است. هم چنین از جانب خداوند خوبی‌ها و بدی‌ها در هدایت تکوینی، به نفس انسان الهام گردیده و در هدایت تشریحی ویژه انسان، به وسیله وحی و نبوت و امامت تشریح و تبیین گشته است.

(۴۵)

خداوند در سوره مبارکه شمس بعد از یازده قسم به خودش و همه هستی فرموده: «فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَ تَقْوِيهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيَهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيَهَا» (۱) پس خداوند خوبی‌ها و بدی‌ها را به نفس انسان الهام نمود، کسی که نفس و جان خویش را پاک نماید، قطعاً پیروز است. و کسی که طریق مکر و حیله را طی نمود، ضرر کرده به هدف نمی‌رسد». لذا همه انسان‌ها، خوبی‌ها، اعمال و رفتاری را که طبیعت و وجدان پاک بشر دوست می‌دارد تشخیص می‌دهد و هر چه را نفوس انسانی از آن‌ها منتفر است، خداوند به انسان الهام نموده و بشر آن‌ها را می‌فهمد، چنان که نفوس پاک انسان، خوبی امر به معروف و نهی از منکر را می‌شناسد. اما ناخوشایند بودن این دو امر الهی و عقلی و وجدانی در نزد بعضی از مردم

جامعه، به علت وجود حجاب‌های نفسانی، غرور و تکبر، منافع زودگذر دنیایی، اهداف غیر عقلایی و شرعی می‌باشد. زیرا عقل و شرع هیچ زمانی امر به خلاف فطرت و وجدان سالم نمی‌نمایند. بلکه دستورات آن‌ها برای تأمین امنیت و سعادت دنیا و آخرت بشر است. لذا خداوند این دو رکن مهمی که حیات و عزت انسان در گرو آن است، به روح و اندیشه انسان‌ها وحی و الهام نموده است. و حرکت بر علیه آن دو امر الهی مسیری بر خلاف عقل و وجدان سالم، شرع و وحی الهی خواهد بود، که سرانجام سقوط و ذلت را در پی خواهد داشت. لذا

۱. شمس (۹۱): ۸ - ۱۰

(۴۶)

اهمیت و بزرگی این دو واجب الهی تا آن جاست، که خداوند بهترین امت‌ها را در قرآن امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر بیان نموده است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^(۱) هر آینه از شما گروهی دعوت به خوبیها می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و اینان پیروز و رستگارند». معروف: کارها و اعمال شناخته شده مورد عنایت انسانها است، که همه، آن‌ها را نیکی و خوب می‌دانند. منکر: اعمال و رفتاری که مورد انزجار و تنفر طبیعت، وجدان و عقل سالم انسانها است. (منکر: خلاف فطرت و معروف: موافق فطرت می‌باشد).

خداوند در قرآن می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»^(۲) شما بهترین امت‌ها شدید. آن امتی که برای مردم خارج شدند (آفریده شدند)، چون امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و ایمان به خداوند دارید». این آیه شریفه اهمیت هجرت، جهاد و تحمل مشکلات را برای زنده نمودن جامعه و نجات آن از ملاک‌های برتری قرار داده است. زیرا بهترین مردم کسانی هستند، که در جهت منافع دنیا و آخرت، مادی و معنوی مردم قدم بر می‌دارند، آنها را به معروف و منکر آشنا ساخته، امر و نهی نموده و قدرت ایمانی جامعه را در پرتو ارزش‌های توحیدی بالا می‌برند.

۱. آل عمران (۳): ۱۰۴.

۲. آل عمران (۳): ۱۱۰.

(۴۷)

لذا در زیارتنامه امام حسین علیه‌السلام می‌خوانیم: «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^(۱) شهادت می‌دهم که تو ای حسین بن علی علیه‌السلام نماز را اقامه کردی و زکاة را اداء نمودی و دستور به خوبی‌ها دادی و از بدی‌ها بازداشتی». توضیح آن که؛ شهادت می‌دهم، با خون خود و یارانت، نماز خونین عشق را در مسلخ عاشقان اقامه کردی، با جان خویش زکات، که حق محرومین جامعه است، اداء نمودی، در مقابل همه کفر و شرک، معروف را با نثار جانتان به جامعه معرفی نمودی و منکر را که مصداق بارز آن بیعت با یزید و اندیشه‌های پلید او بود، بیان نمودی.

حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمود: «اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمُ» وَ قَالَ: «لَعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ - إِلَى قَوْلِهِ - لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» وَ إِنَّمَا غَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِإِنَّهُمْ كَانُوا يَزُونَ مِنَ الظَّالِمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَ الْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنِ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَتَأَلَوْنَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ»^(۲) ای مردم! عبرت و درس بگیرید، به واسطه آن چه خداوند دوستانش را از بدی ستایش عالمان یهود نصیحت نمود: چرا علماء یهود گناه را دیدند و نهی نکردند؟ آنها مورد لعن هستند. بدرفتاری

۱. بحار، ج ۹۷، ص ۱۶۰.

۲. بحار، ج ۹۷، ص ۷۹.

(۴۸)

نمودند، خداوند بر آنها عیب گرفت؛ چرا که ظلم، فساد و منکر را دیدند و نهی نکردند، یا به خاطر منافع خودشان یا از ترس دیگران)).

امام حسین علیه السلام به قرآن استشهاد نمود: «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ»^(۱) از آن‌ها در راه انجام تکلیف و امر به معروف و نهی از منکر [ترسید، از من بترسید].^(۲)

وصیت امیر المؤمنین، انبیاء الهی، ائمه هدی علیهم السلام، انسانهای الهی و شهدا راه حق و فضیلت، امر به معروف و نهی از منکر بوده و همه در مسیر تحقق آن هجرت و جهاد نموده تا به شهادت رسیدند، حضرت موسی و ابراهیم علیهما السلام در مقابل فرعون و نمرود زمان خود، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مقابل ابوسفیان‌ها در جهت ریشه‌کن نمودن شرک و بت‌پرستی و زنده نمودن توحید، علی علیه السلام در مقابل ناکثین، قاسطین و مارقین و امام حسین علیه السلام در مقابل یزیدیان، از شهادت یحیی بن زکریا علیه السلام گرفته تا سرهای بریده کربلا و نینوا، همه برای تحقق و عمل به این فریضه الهی صورت گرفته است. لذا این دو اصل در روایات از آن چه آفتاب بر آن می‌تابد، با ارزش‌تر بیان شده است، و هم چنین، کارهای دیگر در مقابل امر به معروف و نهی از منکر به کف روی آب و یا قطره آب در دریا تشبیه گردیده است. لذا باید این دو امر مهم به بهترین روش بیان گردد. زیرا واجب‌تر از همه واجبات و موجب زنده شدن همه آن‌ها و زدودن محرمات و ایجاد تقوای الهی در فرد، جامعه و حکومت می‌گردد.

۱. مائده (۵): ۳.

۲. تحف العقول، ص ۲۴۰. خطبه مفصلی می‌باشد که اهل تحقیق مراجعه کنند.

(۴۹)

داستان؟

در زمان «فتحعلی شاه قاجار»، در یزد عالمی بود، به نام «ملا حسن یزدی»^(۱) که مورد احترام مردم بود. فرماندار شهر یزد به مردم، ظلم و بدی می‌کرد. ملا حسن ایشان را به کردار ناپسندش تذکر داد، ولی سودی نبخشید. شکایت او را برای فتحعلی شاه نوشت، باز فایده‌ای نداشت.

چون در امر به معروف و نهی از منکر ساعی بود، مردم یزد را جمع کرد و همگی فرماندار را به دستور او از شهر بیرون کردند.

جریان را به فتحعلی شاه گزارش دادند. بسیار ناراحت شد و دستور داد، ملا حسن یزدی را به تهران احضار کردند.

شاه به آخوند گفت: حادثه یزد چه بوده است؟ گفت: فرماندار تو در یزد حاکم ستمگری بود، خواستم با اخراج او از یزد شر او را از سر مردم رفع کنم.

شاه عصبانی شد و دستور داد، چوب و فلک بیاورند و پاهای آخوند را به فلک ببندند، و همین کار را کردند.

شاه به امین الدوله گفت: ایشان تقصیری ندارد، اخراج فرماندار بدون اجازه او توسط مردم انجام شده است.

آخوند با این که پاهایش به چوب و فلک بسته بود، گفت: چرا دروغ بگویم، فرماندار را من به خاطر ظلم از یزد اخراج نمودم.

سرانجام به اشاره شاه، «امین الدوله» وساطت کرد، و پای آخوند را از بند فلک باز کردند.

شب، شاه در عالم خواب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دید، که دو انگشت پای مبارکش بسته شده است، پرسید: چرا پای شما بسته شده است؟

فرمود: تو پای مرا بسته‌ای! شاه گفت: هرگز من چنین بی ادبی نکردم. فرمود: تو فرمان ندادی که پاهای آخوند ملا حسن یزدی را در بند فلک نمودند؟! شاه وحشت زده از خواب بیدار شد و دستور داد، لباس فاخری به او بدهند و با احترام به وطنش بازگرداند. آخوند آن لباس را نپذیرفت و به یزد برگشت و پس از مدتی به کربلا رفت و تا آخر عمر در کربلا بود.^(۱)

داستان حضرت ابراهیم در مسیر زنده کردن دین خدا و نهی از بت پرستی، چگونه عاشقانه اطاعت امر مولا نمود، که برای همیشه تاریخ، قهرمان سنگر توحید گردید.

اینان که به رسم عاشقی سوخته‌اند	آنین وفا نزد که آموخته‌اند؟
بر خرمن آتش زده چون ابراهیم	نمرود و بساط کفر او سوخته‌اند

۱. حکایت‌های شنیدنی ۱۶۴/۳ - قصص العلماء ص ۱۰۱.

G پیام‌ها:

۱. کارهای شناخته شده که مورد پسند عقل و وجدان سالم است، معروف گویند و کارهای بد و زشت که انسان از آن‌ها ناراحت می‌گردد، منکر نامیده می‌شود.

۲. امر به معروف و نهی از منکر با شرایط تأثیرگذاری آن بر همه انسان‌ها به ویژه مسلمانان واجب است.

۳. باید امر کردن به خوبی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها بوسیله تبلیغ و بیان، قدرت و حکومت و حتی در آخرین مراحل با تهدید و تنبیه اجراء گردد، تا جامعه با خوبی‌ها زنده و از بدی‌ها پاک سازی شود.

۴. بهترین ثواب‌ها برای این دو واجب می‌باشد و با ارزش‌ترین امت‌ها، مردمی هستند، که آن دستور الهی را زنده نمایند.

۵. انسان باید در مسیر احقاق حق و انجام وظیفه از سرزنش‌ها و دشمنان نترسد.

۶. تاریخ نشانگر عزت و افتخار ملت‌هایی است، که در این طریق جان و مال را نثار کردند.

۷. علمای ربانی در نزد خداوند و پیامبر و اهلبیت علیهم السلام احترام ویژه‌ای دارند.

امام حسین علیه السلام و هجوم فرهنگی

در روشنگری اندیشه‌ها و دلها حضرت سه کلمه را بکار برده‌اند، که غالباً این سه لفظ در معانی دیگری بیشتر بکار برده میشود. یتیم: مردم از این لفظ معنای خاصی را استفاده می‌نمایند، یعنی فرزندانیکه پدر از دست داده‌اند، یا سرپرستی دارند رسیدگی کننده به آنان که حقوق و اموال و جان آنها را حفظ کند می‌گویند، کفالت یتیمان را عهده دار شده است. اما حضرت در بیان خویش می‌فرماید یتیم کسی است که متولی، معلم و پدر دینی برای آموزش دانش ما را ندارد، سرپرستی از این یتیم‌ها بالاترین ارزش در محضر خدا و امامان نور می‌باشد.

مسکین: انسان آبرومندی که ثروت برای اداره زندگی ندارد، نیازمند می‌باشد، اما آبرو و حیاء و شرمش به او اجازه سؤال کردن و گدایی نمی‌دهد. اما در این مورد حضرت مسکین را کسی معرفی می‌نماید، که

(۵۳)

اندیشه و اعتقادش خالی از علوم اهل بیت می‌باشد. نداری فرهنگی مراد است. لذا وظیفه می‌باشد که انسان اینان را غنی کند تا فقر فرهنگی، و اعتقادی و دینی از جامعه ریشه کن گردد.

مستکبرین در جهان امروز، بعد از ناکام ماندن جنگ‌های گرم علیه ملت‌ها و ملیت‌ها و بی‌ارزش شدن سلاح‌های مدرن روز، وارد جنگ سرد و حمله به اهداف اعتقادی، فکری و دینی مردم و جوامع بش

ری شده‌اند، این مهم را نه امروز، بلکه قرن‌ها قبل، اسلام و رهبران الهی در بیانات نورانی خویش روشن نموده، آن را در بالاترین درجه اهمیت قرار داده، سنگربانان و مدافعان این هجوم را در صدر حامیان دین شمرده، عمل و دفاع آن مرز بانان سنگرهای اندیشه و اعتقاد را از مهمترین اعمال و با فضیلت‌ترین رفتار در مقابل دشمنان حق و عدل بیان کرده‌اند. ضعیف: انسان ناتوان را گویند، اما حضرت در این ضعیف از شیعیان را به کسانی اطلاق می‌نماید، که در مقابل هجوم اعتقادی و دینی توان مبارزه و پاسداری از سنگرهای ایدئولوژی ندارند، پس وظیفه بر عهده اندیشمندان الهی است که اینان را تقویت کنند این ضعیفان هم تکلیف دارند، برای تقویت بنیادهای اعتقادی خویش با تمام وجود از این فرزانه گان سنگر قرآن و عترت استفاده نمایند.

(۵۴)

حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: «ما کَفَلْنَا لَنَا يَتِيمًا قَطَعَتْهُ عَنَّا مَحَنُّنًا بَاسْتِنَارِنَا فَوَاسِئُهُمْ غُلُومًا الَّتِي سَقَطَتْ إِلَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهَا يَا أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمَوْسَا سَأَنَا أُولَىٰ بِهَذَا الْكَرَمِ اجْعَلُوا لَهُ يَا مَلَائِكَتِي فِي الْجَنَّةِ بَعْدَ كُلِّ حَرْفٍ عَلَمَةً أَلْفَ أَلْفِ قَصْرٍ وَ ضَمُّوا إِلَيْهَا مَا يَلِيقُ بِهَا مِنْ سَائِرِ النَّعْمِ؛^(۱) افرادی، عهده‌دار مسئولیت یتیمانی نمی‌شوند، که به سبب مشکلات از علوم ما محجوب شده‌اند. پس آن‌ها را که از علوم ما فاصله گرفته‌اند، بهره می‌دهند، تا آن یتیم را ارشاد و هدایت نمایند. مگر این که خداوند [درباره این یتیم نوازی و نجات دادن آن‌ها از ضعف فرهنگی و آشنا کردن آن‌ها، به علوم اهل بیت علیهم السلام] برای آن بنده می‌فرماید: ای بنده خدمتگزارم! من به این کرامت سزاوارم، که هدیه تو را در این یتیم نوازی بدهم. ای ملائکه! برای این بنده یتیم نواز فرهنگی، فکری و اعتقادی من در بهشت به عدد هر حرفی از علمی که به انسان‌ها یاد داده است، هزار هزار قصر قرار بدهید و هر چه این قصرها به وسایل و نعمتها، حور و غلام نیاز دارد، به آنها بیفزایید».

بله! این فرد نجات دهنده انسان‌هایی است، که پدر و رهبر دینی ندارند و از علوم الهی بهره‌مند نیستند. این دلیل؛ اصل نیاز مربی و رهبر، امام و مرشد را برای یتیمان معنوی، دینی و روحی ثابت می‌کند؛ لذا نباید آن‌ها را آزاد و رها گذاشت؛ بلکه باید آن‌ها را زیر چتر و پوشش فکری،

اعتقادی و عملی قرار داد؛ زیرا این کفالت اعتقادی، از نظام ارزشی اسلام است. در حکومت اسلامی باید تمام مسئولین و قوای سه گانه، بلکه همه مردم در جهت رشد فرهنگی و دینی جامعه بکوشند، تا مصداق یتیم نوازی مذکور قرار گیرند.

حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: «أَيُّهَا أَحَبُّ إِلَيْكَ رَجُلٌ يَرُومُ قَتْلَ مَسْكِينٍ قَدْ ضَعُفَ تَفَقُّدُ مِنْ يَدِهِ وَ نَاصِبٌ يُرِيدُ إِضْلَالَ مَسْكِينٍ مُؤْمِنٍ مِنْ ضُعْفَاءِ شِيعَتِنَا تُفْتَحُ عَلَيْهِ مَا يَمْتَنِعُ بِهِ يَقْمَحُهُ وَ يَكْسِرُهُ بِحُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى؛^(۱) کدام يك از دو نفر که مورد هجوم قرار گرفته‌اند، نجاتشان نزد شما محبوب‌تر است؟ آیا انسان ضعیفی که مورد حمله جانی قرار گرفته یا نجات مؤمن مستضعف فکری و اعتقادی که مورد حمله اعتقادی قرار گرفته و او را از مسیر حق گمراه می‌کند؟

حضرت در مورد حملات فرهنگی تمام گروه‌های باطل فرمود: «بَلْ انْقَادُ هَذَا الْمَسْكِينِ الْمُؤْمِنِ مِنْ يَدِ هَذَا النَّاصِبِ؛ بله، نجات این بیچاره مؤمن که در دست ناصبی گمراه گرفتار شده، نزد من محبوب‌تر است.)) سپس حضرت امام حسین علیه السلام به آیه قرآن استشهاد نمود: «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» مَنْ أَحْيَاهَا أَوْ أَرَشَدَهَا مِنْ كُفْرٍ إِلَى إِيْمَانٍ فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا؛ کسی که انسانی را از جهت فکری و اعتقادی زنده کند، گویا همه مردم را زنده کرده است، کسی که او را هدایت و

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۹.

ارشاد کند و از کفر به سوی ایمان ببرد، گویا مانند فردی است، که همه مردم را زنده کرده است.».

این بیان؛ اهمیت کار فرهنگی، امر به معروف و نهی از منکر، نجات انسان‌ها را از حملات اعتقادی و ایمانی روشن‌تر می‌نماید.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مَرَابِطُونَ بِالْبَغْرِ الذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيثُهُ يَمَنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعْفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنِ أَنْ يَسْلُطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ إِلَّا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ الثَّرَكِ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنِ أَدْيَانِ مُجِبِينَا ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنِ أَدْيَانِهِمْ؛^(۱) علمای شیعه ما حافظان و نگهبانان مرزهایی هستند، که شیطان و حمایت‌کنندگان او [تحت فرمانش] پشت آن مرزها برای حمله بر شیعیان نشسته‌اند. عالمان شیعه مانع حمله شیاطین بر پیروان ضعیف ما هستند. [انسان در استضعاف فکری و اعتقادی، زود از دشمن فریب می‌خورد و علمای شیعه، مانع سلطه ابلیس و پیروان، او بر شیعیان می‌شوند، آگاه باشید! شیعیانی که برای این امر منصوب شدند، با فضیلت‌تر از کسانی هستند، که با روم، ترک و خزر^(۲)، هزار هزار مرتبه جهاد کردند؛ برای این که آن عالم شیعه از دین دوستان ما دفاع می‌کند و این جهادکننده از بدن‌ها و جسم

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۵.

۲. طایفه‌ایی از اقوام آریایی که در قدیم در ترکستان و سواحل غربی دریای خزر بوده و مذهب آن‌ها مسیحیت بوده است و گروهی از آن‌ها به اسلام گرویده‌اند (فرهنگ عمید)

دوستان ما دفاع می‌نماید.».

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «وَأَلَّذَى نَفْسٌ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَعَالَمٌ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ لِأَنَّ الْعَابِدَ لِنَفْسِهِ وَ الْعَالِمُ لِغَيْرِهِ؛^(۱) به خدایی که جان محمد صلی الله علیه و آله وسلم در دست او است، يك عالم الهی وجودش بر ضد شیطان از هزار نفر پرستش‌کننده [کسی که فقط اهل نماز و ذکر است] قوی‌تر است؛ برای این که عبادت‌کننده کارش برای خود او است؛ ولی دانشمندان برای دیگران هستند.».

صبحی چه پاك و روشن در آستین خود داشت

زینب که میخروشد شیرانه بر ستمگر

پیغام انهدام دشمن فرا رسیده

غوغای سربداران در شام آخر ما

دیگر چرا نگردد دنیا مسخر ما

این را بخون نوشتند گلهای پر پرما

G پیامها

۱. مهمترین یتیمان کسانی هستند، که سرپرست دینی و معنوی، فکری و فرهنگی ندارند.

۲. عالمان الهی که متولی این ایتم هستند، باید رسیدگی به این امور را مهمترین برنامه خود قرار داده، تا آنان را از کمبودهای فرهنگی نجات

۱. کنز العمال، ح ۲۸۹۰۸.

(۵۸)

دهند.

۳. خرج و صرف بودجه در جهت یتیمان فکری و ایمانی، با ارزش‌تر از یتیم مالی و اقتصادی است.

۴. ارزش ارشاد و هدایت این افراد، با بیان حسین بن علی علیهما السلام و هدایای الهی که در بهشت به آن‌ها عرضه می‌شود، روشن می‌گردد، زیرا هر کلام روح بخش عالمان الهی جهت حفظ انسان‌ها از لقمه‌های نانی که تأمین جسم را می‌نماید، با ارزش‌تر و اصلاً قابل مقایسه ارزشی نیست.

۵. حال با وجود بی‌سرپرستان اعتقادی و فکری چگونه قلم‌ها و بیان‌ها چون افعی آزاد باشند و این مستضعفان فکری و اعتقادی را طعمه لذیذ خود قرار دهند؟

۶. استضعاف اعتقادی و دینی از اقتصادی و نظامی بدتر و ضرررش بیشتر می‌باشد، تقویت اعتقادات دینی از همه امور مهم‌تر است؛ ولی سرمایه‌گذاری فرهنگی در جامعه، بسیار ناچیز است، باید گفت: مسئولین همراه و هم‌گام با مردم در جامعه با امکانات وسیع سرمایه‌گذاری در جهت رشد و بالندگی اعتقادی و دینی بسیج کردند، تا مشکلات این طریق را حل نمایند.

۷. دشمن را باید در مسایل فکری با استدلال و برهان محکوم نموده و استدلالشان را باطل کرد، لذا اگر انسان مؤمن، بدون استدلال و برهان با دشمن برخورد نماید و شکست خورد، باطل جلوه کرده و حق تضعیف می‌گردد.

(۵۹)

۸. با این استضعاف فکری و اعتقادی چگونه می‌شود، گروه‌ها و احزاب و مطبوعات را آزاد گذارد، تا مستضعفان فکری و ایمانی را لقمه چرب خود قرار داده و آن‌ها را از عقیده و ایمان، خلع سلاح نمایند! به همین جهت تریبون‌های آزاد، بحث و کنگره‌ها و میزگردها باید متناسب با موضوع و کارشناسان آن تشکیل شود، در پایان اگر نتیجه آن برای مردم جامعه قابل درک بود، برای عموم قرار داده شود. عالمان و بزرگان اهل فضیلت فرموده‌اند: هر موضوع علمی را نباید برای هرکس مطرح نمود. این خیانت و ستم به مردم و علم است.

لیاقت‌ها و ظرفیت‌ها، عقل و درک و فهم افراد، مکان و زمان همه در انتخاب مطالب و نحوه بیان آن‌ها دخالت دارد. هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. اگر گروه‌ها و اندیشمندان به ظرفیت‌ها و پذیرش جامعه و مردم توجه نکنند، آزادانه مطالب را به دلخواه خویش مطرح کنند، نوعی خیانت است. لذا آزادی نباید در کنارش تخریب باشد و اگر مفاسدی بر آن مترتب گردید، نتیجه عدم مهار و کنترل می‌باشد که باید از این ضایعات جلوگیری گردد.

۹. انسان باید بداند؛ که وجود شك و تردید، در دل‌ها درباره مسائل اعتقادی و فکری، موجب عدم قبولی عبادات و عدم اجابت دعاها می‌گردد، پس باید بکوشد، تا شبهات را به علم و یقین تبدیل نماید، در امور دینی و دنیایی خود آگاهانه و عارفانه عمل کند و ارزش حقیقی خود

(۶۰)

را دریابد.

۱۰. زنده نمودن اندیشه و اعتقادات يك فرد در جامعه به اندازه حیات همه مردم ارزشمند است.

۱۱. مبارزه در سنگرهای علمی و اعتقادی و پاسداری از آن محبوبتر و با فضیلت تر از جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است.

۱۲. کسانی که فریب دشمنان فکری را خورده و تحت تأثیر تبلیغات و اندیشه آن‌ها قرار گرفته‌اند، سقوط کرده و راه نجات را از دست داده‌اند.

۱۳. وجود مستضعفان فکری و اعتقادی در میان شیعه، مسؤولیت عالمان را سنگین‌تر و حساس‌تر می‌نماید.

۱۴. امامان معصوم علیهم‌السلام، اندیشمندان الهی و علما را برای حفظ حدود و مرزهای فرهنگی و اعتقادی منصوب کرده‌اند.

۱۵. شیاطین برای تسلط و نفوذ بر شیعیان، مرتب برنامه‌ریزی می‌کنند.

۱۶. نگهداری این حدود، بسیار مهم‌تر از حفظ مرزهای خاکی است؛ زیرا اگر عقیده استوار باشد، حدود خاکی کشور حفظ می‌شود؛ ولی اگر اعتقاد و ایمان به خداوند، ضعیف باشد، کشور سقوط کرده و مرزهای خاکی و اعتقادی همه‌اش مورد تجاوز دشمنان از خدا بی خبر قرار می‌گیرد.

۱۷. دشمنان دین به طور کلی، اعم از داخلی و خارجی، جنی و انسی تنها مانع سر راه خود را عالمان شیعه می‌دانند و تاریخ هم این را به خوبی

(۶۱)

نشان داده است.

۱۸. ارزش وجود عالم در مقابل شیاطین جنی و انسی (درونی و برونی) از همه انسان‌ها مؤثر و مفیدتر می‌باشد.

۱۹. يك نفر عالم الهی در مقابل هجوم فرهنگی و اعتقادی از يك لشگری که قدرت دفاع اعتقادی و جواب مشکلات فکری و حل شبهه‌ها و شك‌ها را ندارد، عزیزتر و نجات بخش‌تر می‌باشد.

۲۰. اندیشه و علم عالمان الهی، نجات بخش‌خویش و زنده کننده امت و جامعه می‌باشد.

۲۱. عبادت يك شخص، عملی منحصر به فرد و مؤثر برای جمع نمی‌باشد؛ ولی تأثیر وجود علمی و عملی دانشمندان برای همه مردم از جهات دنیایی و آخرتی واضح است. تا آن جا که کفر و استکبار، دشمنان درونی و برونی را به مردم معرفی و آن‌ها را برای دفاع در مقابل دشمنان آماده می‌نماید. و در طول تاریخ و انقلاب‌های دینی روشن است، که علمای اسلام رهبران حرکت‌های آزادی بخش بوده‌اند.

۲۲. حضرت رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اهمیت نقش وجودی عالمان الهی را در مقابل دشمنان اعتقادی، فکری و دینی، با يك سوگند و مقایسه روشن بیان فرموده است. پروردگارا! عقول، ارواح و قلوب و وجودمان را از شبهات اعتقادی و ایمانی تخلیه و به علم و یقین مزین



امام حسین علیه السلام و مناجات عاشقانه

نیایش رمزی بین عاشق و معشوق است، هر زمانی انسان بخواهد، با خدای خویش سخن بگوید، دعا می خواند، و اگر خواهان شنیدن کلام الهی و دوستدار صحبت کردن با معشوق خویش است، قرآن تلاوت نماید. لذا در زندگی انبیاء و سیره عملی امامان نور تلاوت آیات و مناجات جایگاه ویژه‌ای دارد،

حضرت امام حسین علیه السلام در حساسترین لحظات دست مناجات را بلند کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَتْ بِي يَقَّةٌ وَعِدَّةٌ»^(۱) خدایا، تو اطمینان و تکیه گاه من در همه سختی‌ها هستی، و تو امید من در همه مشکلات و گرفتاریها هستی و تو در هر پیش آمدی از اموری که به من فرود می‌آید، وسیله اعتماد و پناه من هستی».

۱. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۱۱.

حضرت امام حسین علیه السلام وقتی که به زمین کربلا رسید، همه فرزندان و برادران و اهل بیت را جمع نمود. سپس به آنها نظری نمود، ساعتی اشک ریخت، و فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّا عَتَرُهُ نَبِيَّكَ مُحَمَّدٍ وَقَدْ أُرْعَجْنَا وَطَرَدْنَا، وَأُخْرِجْنَا عَنْ حَرَمِ جَدِّنا، وَتَعَدَّتْ بَنُو أُمِّيَّةٍ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ فَخُذْ لَنَا بِحَقِّنا، وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^(۱) خدایا! ما عترت پیامبر تو حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم هستیم، ما به زحمت افتادیم و از دیارمان بیرون شدیم و از حرم جدمان خارج شدیم، و بنی امیه بر ما ستم نمودند، خدایا! حق ما را از آن‌ها بگیر، و ما را بر گروه کافر یاری فرما».

جمله‌ای از دعای عرفه حضرت، «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْسَنَ كَاتِبِ أَرْكَ وَ أَسْعَدَنِي بِتَقْوِيكَ وَ لَا تُشَقِّقْنِي بِمَعْصِيَتِكَ وَ خِزْلِي فِي قَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ»^(۲) خدایا! قرار بده مرا که از تو بترسم، مثل کسی که او را می‌بینم و مرا با نافرمانی خود به شقاوت و پستی نیندازد و خوبی‌ها را در حکم خویش برای من قرار بده و برکت را در تقدیرت برآیم مقدر فرما».

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ مَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي وَ اجْعَلْ سَمْعِي وَ بَصَرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي وَ انصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمْتَنِي»^(۳) خدایا! قرار بده بی‌نیازی در وجودم و یقین را در دلم و اخلاص را در کارهایم، و نور

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

۲. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۱۸.

۳. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۱۸.

را در چشم و شناخت و شعور در دینم و با اعضای بدنم مرا بهره‌مند فرما و گوش و چشمم را دو وارث من قرار بده و مرا بر کسانی که به من ستم می‌نمایند یاری فرما».

?داستان:

«حاتم اصم» از عابدان وارسته و مخلص بود. یکی از مسلمین به نام «عصام بن یوسف» نزد او آمد و از روی اعتراض به او گفت: تو چگونه نماز می‌خوانی؟

حاتم گفت: هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسد، برمی‌خیزم، وضوی ظاهری و وضوی باطنی می‌گیرم.

عصام گفت: «وضوی باطنی چگونه است؟»

حاتم گفت: «در وضوی ظاهر، اعضای وضو را با آب می‌شویم. اما در وضوی باطن، آن اعضاء را با هفت خصلت می‌شویم: ۱) توبه، ۲) پشیمانی از گناهان سابق، ۳) ترك دلبستگی به دنیا، ۴) ترك تعریف و ستایش مخلوقات، ۵) ترك ریاست مادی ۶) ترك کینه، ۷) ترك حسادت. سپس به مسجد می‌روم و آماده نماز می‌شوم. در حالی که کعبه را پیش رو می‌بینم و خود را در برابر خدای بزرگ یکپارچه محتاج می‌نگرم. گویی در محضر خدا هستم، بهشت را در طرف راست و دوزخ را در طرف چپ و عزرائیل را پشت سر خود مشاهده می‌کنم و گویی

(۶۶)

پاهایم روی پل صراط قرار گرفته است و این نماز، آخرین نماز من است؛ سپس نیت می‌کنم و تکبیر پاك می‌گویم و حمد و سوره را با تفکر و تأمل می‌خوانم؛ آنگاه رکوع را با تواضع و خشوع انجام می‌دهم و سپس سجده را با تضرع و زاری بجا می‌آورم و تشهد را با امید می‌خوانم و سلام نماز را با اخلاص می‌گویم. مدت سی سال است، که نماز من این گونه است».

عصام به حاتم گفت: «این گونه نماز خواندن را شخصی غیر از تو نمی‌تواند انجام دهد».

سپس گریه سختی کرد و از خدا خواست، که چنین حالت عبادت را به او عنایت کند.^(۱)

Gپیام‌ها:

۱. دعا راه ارتباط مخلوق با خالق است.
۲. دعا وسیله آرامش روحی و جسمی و يك نوع امیدواری در میان همه ناامیدی‌ها به رحمت بیکران الهی است.
۳. همه انسان در هر مرتبه‌ایی از کمالات انسانی باشند. نیاز به مناجات و نجوا گری در محضر الهی دارند.
۴. هر چه انسان در معرفت و شناخت بالاتر باشد. مناجات و عشق

۱. داستان دوستان، ج ۳، ص ۲۱۰.

(۶۷)

بازی او در خلوت شب و دل بیشتر می‌باشد.

۵. مناجات از سیره مستمره انبیا و امامان نور، اولیاء و خاصان درگاه الهی، بلکه همه مردم با ایمان می‌باشد.

«الهی اذقنی خلاوة ذکرك؛ خدایا شیرینی یادت را به کام من بچشان».



(۶۸)



اهداف قیام حسینی

حضرت امام حسین علیه السلام اهداف قیام خویش را بوسیله نامه‌ای به بزرگان بصره نوشت آن‌ها را جهت یاری خویش فرا خواند: «مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَالِكِ بْنِ مِسْعَمٍ، وَ الْأَخْنَفِ بْنِ قَيْسٍ، وَ الْمُؤَذَّبِ بْنِ جَارُودٍ، وَ مَسْعُودِ بْنِ عَمْرٍو وَ قَيْسِ بْنِ الْهَيْثَمِ. سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، أَمَا بَعْدُ فَأِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَ إِمَانَةِ الْبِدْعِ، فَإِنْ نُجِيبُوا تَهْتَدُوا سُبُلَ الرَّشَادِ». (۱) درود بر شما، اما بعد، به درستی که من شما را به جهت زنده کردن پایه‌های دین و مرگ و نابودی بدعت‌هایی (که گذشتگان پایه‌گذاری نمودند، دعوت می‌نمایم). اگر اجابت نمودید، به راه رشد هدایت شده‌اید».

۱. نهج الشهادة، ص ۲۷۶.

(۶۹)

حضرت امام حسین علیه السلام در نامه‌ای به برادرش محمد حنیفه بعد از شهادت به توحید و رسالت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم و شهادت به حقانیت بهشت و جهنم و خارج شدن از قبرها و آمدن قیامت نوشت: «وَ إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلِبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى، وَ شِبَعَةَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي؛ (۱) به درستی که من به عنوان شرارت و سرکشی و فساد نمودن و ظلم کردن از مدینه الرسول [خارج نشدم. همانا به درستی که برای طلب اصلاح در امت جدم و شیعیان پدرم علی بن ابیطالب علیه السلام خارج شدم، برای این که امر به معروف و نهی از منکر نمایم. و در مسیر و روش جدم و پدرم حرکت کنم».

در ادامه حضرت فرمود: «فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ، وَ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضَى اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ؛ (۲) پس کسی که از من پذیرفت با پذیرفتن حق [مطلوب حاصل شده] پس خداوند سزاوارتر به حق است و کسی که بر علیه من [مطالب را] رد کند. من صبر می‌کنم تا خداوند بین من و قومم به حق قضاوت نماید. و او بهترین حکم‌کنندگان است».

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.

(۷۰)

حضرت علی علیه السلام، امیر بیان، اهداف قیام را این گونه بیان می‌نماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا إِيْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ؛^(۱) خدایا به درستی که می‌دانی، از جانب ما اشتیاقی به سلطنت و حکومت نمی‌باشد و ما در خواستی برای چیزی از بهره‌های دنیا نداریم». حضرت امام علی علیه السلام در ادامه بیانات خویش می‌فرماید: «وَلَكِنْ لِيَزْرَعَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ يُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ قِيَامَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ نُقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ؛^(۲) قیام برای این که پایه‌های دین تو (ای خدا) آشکار شود و اصلاح را در شهرهای تو ظاهر نماییم، تا ستم‌دیدگان از بندگان تو در امان باشند و حدود و احکامت که تعطیل شده، اقامه گردد.

آری این‌ها بیان اهداف نهضت علوی و حسینی بود. که در جهت اصلاح جامعه و زدودن مفساد اجتماعی و حاکم نمودن اخلاق زیبایی انسانی است، نجات دادن محرومین و مظلومین از زیر ستم و چکمه ظالمین، زنده نمودن حدود الهی و دینی، ریشه کن کردن رفتارها و کارهای حرام شرعی و عقلی و عرفی، همه این‌ها در جهت تحقق آرمان‌های رسالت قیام‌های حسینی و علوی می‌باشند.

۱. بحار، ج ۶۷، ص ۷۹.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۱۳۱.

(۷۱)

?داستان

بهترین قصه در تحولات و انقلاب‌های اجتماعی و مردمی، داستان انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (رحمة الله) می‌باشد، که آن رهبر فرزانه توانست، اسلام را حیات تازه بخشیده و حاکمیت و قدرت آن را در جهان امروز، به نمایش بگذارد، به همگان ثابت نماید، که حدود و احکام الهی زنده و جاوید تا روز قیامت می‌باشد.

علت اصلی قیام حسین
زنده شد نام دین، ز نام حسین

بلکه باید که خلق در یابند
بهر احیای دین شهادت، یافت

Gپیام‌ها

۱. انقلاب‌ها باید در جهت ریشه کن نمودن عوامل فساد، ایجاد رشد و اصلاح جوامع بشری باشد.
۲. تحولات اجتماعی باید قانون و احکام الهی را در مسیر فطرت بشری زنده نماید.
۳. انقلاب باید جامعه را از مردگی و بی‌توجهی خارج نموده و روح امر به معروف و نهی از منکر را زنده نماید.
۴. انقلاب باید حقوق مظلومان را زنده و با ظالمین در نبرد و یاور مستضعفین باشد.
۵. انقلاب باید روش‌های شرعی و دینی، سیره انبیاء و اولیاء و عقلاء را از جهت عملی و اعتقادی زنده نماید.

(۷۲)



امام حسین علیه السلام و مهدویت

امامت و حکومت حضرت مهدی (عج) که بعد از وفات پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسگری علیه السلام آغاز گردید و از سال ۲۶۰ (ه.ق)، غیبت^(۱) صغرای حضرت شروع شد، که در این مدت افرادی جانشین او و رابطه بین مردم با حضرتش بودند، که این نیابت را خاصه می‌گویند، لذا در این مدت چهار نفر از جانب حضرت معین شدند، که به ترتیب زیر ۶۹ سال نیابت حضرت را عهده‌دار بودند.

۱. ابو عمرو عثمان بن سعید عمری.

۲. ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری؛

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی.

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمری.

۱. غیبتی که زمان آن کوتاه بوده است. از سال ۱۲۷۰ تا ۱۳۲۹.

(۷۳)

اما بعد از ۶۹ سال که از غیبت صغری گذشت، غیبت کبرای حضرت از سال ۳۲۹ (ه.ق) آغاز و تا ظهور حضرت استمرار دارد. نیابت در این زمان‌ها عامه است، زیرا ائمه معصومین علیهم السلام، شرائطی را برای شایستگیان خلافت و جانشینی خویش بیان کرده‌اند، هر کس مصداق آن‌ها قرار گیرد، منصب امامان نور، به آن‌ها از جهت ولایت اجرائی واگذار می‌گردد.

حدیث اول: امام حسین علیه السلام در مورد نهمین جانشین خود بیانات روشن و راه‌گشا و هدایتگری دارند. که روح مکتب انتظار را زنده و استمرار این طریق را تا تحقق عینی حکومت جهانی اسلام بیان می‌کند. «مِنَّا اثْنِي عَشَرَ مَهْدِيًّا وَأَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَخْرَجَهُمُ النَّاسُ مِنْ وُلْدِي»^(۱) از ماست، دوازده مهدی، اول آن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السلام و آخرین آن‌ها، نهمین از فرزندان من است.

«وَهُوَ الْأَمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا؛ وَيُظْهِرُ بِهِ الدِّينَ وَيُحَقِّقُ الْحَقَّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^(۲) و او امامی است، که قیام به حق می‌کند. خداوند به واسطه او زمین را بعد از مردنش زنده می‌نماید. خداوند به وسیله او دین را ظاهر، اسلام را بر تمام دین‌ها پیروز می‌کند، اگر چه برای مشرک‌ها ناخوشایند باشد.»

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

(۷۴)

حضرت در ادامه فرمود: «لَهُ غَيْبَةٌ يَزْنُدُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَبْتِئُ عَلَى فِيهَا آخَرُونَ فَيُؤَدُّونَ وَ يُعَالِ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^(۱) برای آن امام (عج) غیبتی است، که گروهی در آن غیبت از دین برمی گردند و گروهی دیگر ثابت قدم میمانند و مورد اذیت دیگران قرار میگیرند و برای آنها گفته می شود، چه زمانی این وعده محقق می گردد، اگر راست می گویند.

سپس امام فرمود: «أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ»^(۲) آگاه باشید! همانا کسانی که در غیبت آن امام (عج) بر اذیتها و دروغ پردازیها مقاومت می کنند، به منزله جهاد کننده با شمشیر در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می باشند».

?داستان

استاد بزرگوار مان آیة الله حائری (دامة برکاته) می فرماید:

«از جمله قضایای عجیبی که در زمان خود دیدم، این بود که گفتند در قم، مردی است به نام آقای حاج شیخ عبدالوهاب روحی که رفیق پنجاه ساله من است و جناب آقای حاج مهدی اخوی (سلمهما الله تعالی عن الآفات و البلیات) خدمت این مرد که منزل او در خیابان ایستگاه راه آهن بود، رفتیم. مردی پیر و نورانی بود و آثار حقیقت و درستی در جبهه او

۱. بحار، ج ۳۶، ص ۳۸۵.

۲. بحار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

(۷۵)

واضح و روشن بود و دستگاه رادیوی او هم در همان اطاق پذیرایی بود، و این دلیل بود، بر این که این مرد اهل تظاهر و دکانداری نیست. ما داستان تشرف را از او پرسیدم، گفت: «من «خویی» هستم. نظامی بودم و در مدرسه نظام کشور ترکیه نیز تحصیل کرده ام. مدت ها در قشون بودم. يك زمانی در تهران پای منبر بودم، ناطق دستوری را برای کسی که بخواهد به خدمت حضرت «عج» برسد، ذکر کرد و من آن دستور را عمل کردم و خدمت حضرت رسیدم، پس از آن که مرد نورانی دستور را بدون مضایقه و تردید، برای ما نقل کرد، من از او دو سؤال کردم: یکی آن که آیا به طور معاینه خدمت آقا رسیدی؟ معلوم شد به طور مکاشفه می رسیده است. سؤال دوم این بود، که شما چه خصوصیت اخلاقی داشتید؟ گفت: من در هیچ اوضاع و شرایطی نماز خود را ترك نکردم و دیگر اینکه به احدی ظلم و ستم نکرده ام»^(۱)

مهدی است آنکه نیک و بد از هم جدا کند

درقلب های تیره و آلوده جدا کند

حق عظیم عترت و قرآن ادا کند

مهدی است آنکه نهضت قرآن بپا کند

مهدی است آنکه پرتو توحید پاک را

مهدی است آنکه دولت عدل جهانش

۱. عنایات حضرت مهدی موعود (عج) به علما و مراجع تقلید، ص ۱۱۴.

(۷۶)

عیسی بصد نیاز باو اقتدا کند

قبر نهان فاطمه را بر ملا کند

مهدی است آنکه وقت نماز جماعتش

مهدی است آنکه تابش خورشید طلعتش

Gپیام:

۱. انتظار فرج از بزرگترین اعمال و عبادات می باشد.

۲. حکومت جهانی حضرت مهدی به تمام ادیان و مکتب های دنیا پیروز می گردد.

۳. ثبات قدم و صبر در زمان غیبت و انجام وظیفه توفیقی است، که نصیب عده‌ای خاص می‌گردد.

۴. تحمل مشکلات و سختی‌ها در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در انتظار آمدن مصلح جهانی، فضیلت جهاد در رکاب پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دارا می‌باشد.



(۷۷)



۱۲

امام حسین علیه‌السلام و منصب علما

در طول تاریخ غیبت کبری علماء ربانی مشعلداران طریق هدایت الهی، پویندگان راه حسینی در جهت اهداف حضرتش گام‌های مؤثری برداشته و بشریت را در این وادی عزت و شرف راهنمایی و هدایت نموده‌اند.

حدیث اول: حضرت امام حسین در مقام و منزلت علما خطاب به آن‌ها می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى إِيْدِي الْعُلَمَاءِ بِإِذْنِ اللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى خَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ فَأَنْتُمْ الْمَسْئُوبُونَ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ وَ مَا سَلَبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفْرِقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ»^(۱) به درستی که اجرای احکام و دستورات به دست علمای الهی

۱. تحف العقول، ص ۲۴۲.

(۷۸)

است، که مورد اعتماد بر حلال و حرام خدا هستند. پس شما از آن مقام خلع شدید و لذا جدایی شما از آن منصب تحقق نیافت، مگر به وسیله تفرقه شما از حق و اختلافان در سنت (نبوی) بعد از دلایل روشن».

عامل سقوط شما از جایگاه رفیع حکومتی و اجرایی که همان به نمایش در آوردن قدرت الهی در قالب حکومت اسلامی می‌باشد، تفرقه‌های فکری و عملی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد، لذا وضع جوامع اسلامی و نقش واقعی علما در رشد فرهنگی و بالندگی، شعور اجتماعی و سیاسی جامعه، در گرو وحدت بزرگان و علما می‌باشد، تا آن‌ها با اتحاد اسلامی مردم را در مسیر فطرت الهی هدایت نمایند. و از اختلاف آراء و تفرقه‌های عملی و اندیشه‌ای آن‌ها را حفظ نمایند.

حدیث دوم: حضرت امام صادق علیه‌السلام در حدیث معروف عمر بن حنظله: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدَرَوِي حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي خَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا فَلْيَرُضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرِكِ بِإِذْنِ اللَّهِ»^(۱) کسی که از میان شما مؤمنان سخنان او بیانات ما را بیان کند و در حلال و حرام ما دقت و اندیشه نماید و احکام ما را بشناسد، پس امت باید راضی باشد، که او در تمام موارد حکم و قضای شما باشد. همانا من او را حاکم شما قرار دادم؛

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹.

(۷۹)

پس اگر به حکم ما دستور دهد و از او قبول نشود، به درستی که حکم خدا را کوچک شمرده و با ما مخالفت نموده و رد کردن حکم ما، رد کردن خداوند است و آن عمل در حد شرک به خداوند است».

حدیث سوم: نامه‌ای به خط مولایمان حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرج الشریف) وارد شده است، که مرقوم فرموده‌اند: «أَمَا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرَشَدَكَ اللَّهُ وَ تَبَيَّنَكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ: وَ أَمَا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»^(۱) اما درباره آن چه پرسیدی، خداوند تو را راهنمایی کند و تو را ثابت قدم بدارد، تا این که فرمود: اما در حوادثی که اتفاق می‌افتد و پیش می‌آید، و شما به موارد آن‌ها آگاهی دینی ندارید یا وظیفه را نمی‌دانید [به روایان] و بیان کنندگان [سخنان ما مراجعه کنید. همانا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا هستم».

حدیث چهارم: حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ^(۲) صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مَطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلِدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كُلَّهُمْ»^(۳) اما کسی از فقها که نفس خود را نگه دارد و دین خداوند را نگهبان باشد و با هوای نفس مخالفت کند، پیرو امر مولا باشد، بر عوام [غیرمجتهدین

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

۲. فقیه: کسی که عمیقاً اسلام را می‌شناسد و قدرت استخراج احکام الهی را از کتاب و سنت دارد؛ یعنی کارشناس دین. رجوع به علماء مراجعه به اهل خبر است، که عقلای جهان در همه تخصص‌ها این اصل را می‌پذیرند.

۳. وسایل الشیعه ج ۱۸، ص ۹۵.

(۸۰)

[است، که از آن‌ها تقلید نمایند. آن شرایط را بعضی فقیهان شیعه دارند، نه همه آن‌ها». بنابراین؛ مردمی که خود در اسلام و دین مجتهد نیستند، باید از فقیهانی که چهار شرط بیان شده را دارا هستند، تقلید نمایند.

G پیام‌ها:

۱. دانشمندان دارای مقام اجتهاد، بیان و اجرای احکام الهی هستند.

۲. علما امین خداوند در ابعاد فهم و عمل به دین، بیان و ابلاغ و حفظ احکام آن هستند.

۳. اتحاد فکری، اعتقادی و عملی متفکران اسلام در مقام اجراء و حکومت موجب تقویت و رشد و بالندگی در حکومت اسلامی می‌گردد.

۴. در طول تاریخ، تفرقه‌ها و اختلافات بین مراجع تقلید و رهبران الهی، اندیشمندان و حاکمان، صدمات سنگینی به جامعه اسلامی و اسلام وارد نموده، که قابل جبران نبوده و نیست.

۵. تفرقه‌های اعتقادی و عملی در میان مسلمین خصوصاً در صدر اسلام، موجب غصب خلافت الهی شده و اسلام ناب را از بستر حقیقی خود خارج نموده، سپس مسلمین را به انزوا کشانده است.

۶. فقیه باید حافظ نفس خود از تمام گناهان و رذایل بوده، در انجام واجبات و ترک محرمات بکوشد؛ تا بتواند نجات بخش خود و دیگران باشد.

(۸۱)

۷. عالمان دینی باید با خواسته‌های نفسانی مخالفت نمود، عقل، ایمان و رضایت خدا و بنده را بر هر چیز دیگر مقدم بدانند.

۸. اطاعت بی‌قید و شرط، بی‌چون و چرا از خداوند سبحان که روح اسلام و تسلیم است، در این فرزندگان الهی باید حاکم باشد.

۹. پاسداران سنگر رسالت انبیا، باید در شرایط عادی و سخت، حافظ دین خدا در سنگرهای سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و اعتقادی باشند، مصلحت اسلام را در اندیشه و عمل، از مهمترین واجبات الهی بدانند.

۱۰. مردم از کسانی که اهل گناه و جهل، فسق و هوای نفسانی می‌باشند، حق تقلید کردن ندارند و اگر این چنین کنند، آیه قرآن آنان را سرزنش می‌کند؛ «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثَمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ بِمَا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ»^(۱) وای بر کسانی که کتاب الهی را با دست خود می‌نویسند؛ سپس می‌گویند: این از جانب خداوند است. برای آن که بهای کمی را خریداری نمایند؛ پس وای بر آن‌ها! از آن چه دست‌هایشان نوشت. و وای بر آن‌ها! از آن چه به دست می‌آورند».

۱۱. افرادی که احکام الهی را تحریف نموده، به خداوند نسبت دروغ و بهتان می‌دهند در برزخ و دوزخ گرفتار عذاب الهی خواهند بود.

۱. از جهت لغت، به معنای سرزنش و مذمت و توبیخ و ویل، نام منطقه‌ای در جهنم است.

۲. بقره (۲): ۷۹.

(۸۲)

۱۲. در زمان غیبت کبرا که به مقام معصوم علیهم‌السلام دسترسی نیست، وظیفه هر انسان مسلمانی که مجتهد نیست، تقلید از فقیهان جامع شرایط است، چنان که تقلید در تمام ابعاد زندگی اجتماعی محقق است، مثل افرادی که از پزشکان در پزشکی و صنعتگران در صنایع تقلید می‌کنند. در امور دین هم اگر کسی مجتهد نیست، باید از کارشناسان دین تقلید کند.

۱۳. راه‌های عمل به دین اسلام؛ اجتهاد، تقلید و عمل به احتیاط می‌باشد.

۱۴. شناسایی این فقیهان، وظیفه همه کسانی است که می‌خواهند، از آنان تقلید کنند.

۱۵. عالمان، فقیهان و صاحب نظران علوم الهی که شرایط جامع دارند؛ امر و فتوای آن‌ها در زمان غیبت کبرا، حجت و دلیل شرعی از سوی امام معصوم علیهم‌السلام است؛ لذا نباید از وظیفه غفلت ورزید، بلکه باید از دستورات و فتوای آن‌ها پیروی کرد.

۱۶. وظیفه ماست، که درباره مسایل روز، اختلافات سیاسی و اعتقادی به عالمان الهی رجوع کنیم.

۱۷. جایگاه راویان احادیث چهارده معصوم علیهم‌السلام در واقع منصبی و اگذار شده از جانب خدا و رسول و امامان نور می‌باشد.

۱۸. کسانی که شناخت کارشناسی و اجتهادی در احادیث، حلال و حرام الهی دارند، از جانب مقام معصوم منصوب شده و فتوای آن‌ها دلیل

(۸۳)

شرعی بر مردم می‌باشد.

(۸۴)

۱۹. حکم این فقیهان باید اجرا شود و مورد بی‌اعتنایی قرار نگیرد زیرا رد کردن احکامی که از جانب فقیهان صادر شده، انسان را از وادی توحید به شرک می‌کشاند.

۲۰. احترام به فتوای مراجع، محترم شمردن احکام الهی است.

(۸۵)



۱۳

امام حسین علیه‌السلام و غیبت

احکام الهی در جهت فطرت و عقل، وجدان و عرف جامعه انسانی می‌باشد، یکی از مسائل مورد انزجار طبع و عقل سلیم انسان غیبت است، که ضررهای زیادی بر وحدت و محبت مردم، اقوام و خویشان و اجتماع می‌زند، ارواح و جان و آبروی انسان‌ها را هدف قرار می‌دهد. در این زمینه آیات و روایات زیادی است، که به طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌گردد، فردی نزد حضرت امام حسین علیه‌السلام از مردی غیبت کرد، حضرت فرمود: یا هَذَا كَفَّ عَنِ الْغَيْبَةِ فَأَيُّهَا آدَامُ كَلَابِ النَّارِ؛^(۱) ای مرد، خود را از غیبت کردن حفظ کن، به درستی که غیبت غذا و نان و خورشت سگ‌های آتش جهنم است».

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۸.

(۸۶)

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْنَاهُ وَإِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ»^(۱) ای کسانی که ایمان آوردید، نباید یکی از شما دیگری را غیبت نماید، آیا یکی از شما دوست دارد، که گوشت برادر مرده خویش را بخورد؟ پس شما از این عمل [که ضد طبیعت انسانی است] بیزارید، بترسید از خداوند به درستی که خدا توبه‌پذیر و مهربان است». پس انسان باید خود را از گناهان حفظ نماید، تا سربلند و مفتخر و ارزشمند گردد.

راوی می‌گوید از حضرت امام صادق علیه‌السلام شنیدم: «الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ فِيهِ مِثْلُ الْحَدَّةِ وَالْعَجَلَةِ فَلَا؛ وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ»^(۲) غیبت: کلامی را که در مورد برادرت می‌گویی، آن چیزی است که خداوند بر او پوشانده است. اما آن چه درباره او ظاهر است، مثل تندخویی و شتابزدگی، غیبت نیست و تهمت و بهتان آن است، که بگویی درباره او آن چه در او نیست.

حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ»^(۳) غیبت کردن در دین مرد از خوره در درون انسان زودتر تأثیر می‌گذارد یعنی این عمل زشت و گناه کبیره دین مسلمان را به سرعت تخریب و از او می‌گیرد.

۱. حجرات (۴۹): ۱۲.

۲. اصول کافی، ج ۴، ص ۶۲، حدیث ۷.

از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره غیبت سؤال شد؟ حضرت فرمود: «سَتَسْغَرُ اللهُ لِمَنْ اغْتَبْتَهُ كَلِمًا ذَكَرْتَهُ»^(۱) برای کسی که غیبت او را نمودی، هر زمانی که او را یاد کردی برایش طلب آموزش کن.»
؟داستان:

در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مردی بر جمعی که نشسته بودند، می‌گذشت. یکی از آنان گفت: من این مرد را برای خدا دشمن دارم. آن گروه گفتند: به خدا قسم که سخن بدی گفتی، به او خیر می‌دهیم، به وی خیر دادند.

آن مرد به خدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید و سخن او را باز گفت. پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم او را خواست و از آن چه درباره وی گفته بود، پرسید. مرد گفت: آری، چنین گفتم. رسول خدا فرمود: چرا با او دشمنی می‌کنی؟ گفت: من همسایه اویم و از حال او آگاهم، به خدا قسم ندیدم، که جز نماز واجب، هرگز نماز بگذارد! آن مرد گفت: یا رسول الله، از وی بپرس آیا دیده است که من نماز واجب را از وقت خود به تأخیر اندازم، یا بد وضو بسازم و رکوع و سجود را درست انجام ندهم؟

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پرسید، مرد گفت: نه، سپس گفت: به خدا ندیدم جز ماه رمضان، که هر نیکوکار و بدکاری روزه می‌گیرد، هرگز در ماه دیگر روزه بگیرد! آن مرد گفت: یا رسول الله، از وی بپرس آیا دیده است

که من در روز رمضان افطار کرده باشم یا چیزی از حق آن ضایع کرده باشم؟

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پرسید، و او گفت: نه، باز گفت: به خدا هیچگاه ندیدم به سائل و فقیری چیزی بدهد و ندیدم که چیزی از مال خود انفاق کند، مگر این زکاتی که نیکوکار و بدکار آن را اداء می‌کنند! مرد گفت: از او بپرس آیا دیده‌ای است، که چیزی از آن کم گذاشته باشم، یا با خواهان آن چانه زده باشم؟ گفت: نه.

آن گاه رسول خدا به آن مرد فرمود: برخیز و برو، شاید این شخص از تو بهتر باشد.

موارد استثنایی غیبت

۱. مشورت برای ازدواج یا استخدام و امثال این‌ها.

۲. کسی که فسق و بدی او آشکار است و خودش هم باکی از اظهار آن ندارد.

۳. احقاق حق و شهادت دادن

۴. کسی که به او ستم شده و می‌خواهد، داد خواهی کند. از ظلم و ستم ظالم سخن می‌گوید.

۵. در موارد استثنا شده، فقط ذکر گفتنی‌هایی که هدف را تأمین می‌کند، جایز و بقیه حرام است.

۱. غیبت تجاوز به حقوق و آبروی دیگران است.
۲. غیبت: حمله به دیگران از راه دور و نزدیک در حالی که آن‌ها اطلاع ندارند، تا از حقوق خویش دفاع نمایند، مثل مرده‌ای که قدرت دفاع کردن از خویش را ندارد.
۳. عمل غیبت مورد انزجار و تنفر طبیعت بشر و فطرت و وجدان سالم انسان می‌باشد.
۴. یکی از زشت‌ترین غذاهای روح و جسم انسان غیبت است.
۵. آن چه در غیاب شخص می‌گویند، اگر صحیح باشد، غیبت و اگر دروغ باشد تهمت نامیده می‌شود. لذا گناه تهمت بالاتر از غیبت است.



(۹۰)



۱۴

امام حسین علیه‌السلام و زهد

حضرت امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید: ای فرزندان آدم درباره مرگ و قبر، قیامت و شهادت اعضای بدن، وضع پدران و فرزندان خود فکر کنید، چه شدند؟ به دنیا و جلوه‌های زیبای آن وابسته نشوید، بلکه آن را رها نمایید، زیرا دنیا و آن چه در آن است، فانی می‌گردد، پس بی رغبت و بی توجه به دنیا و زینت‌های آن شوید، که معنای زهد همین است.

حضرت فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! تَفَكَّرُوا، وَ قُلْ: أَيُّنَّ مَلُوكِ الدُّنْيَا وَ أَرْبَابِهَا، الَّذِينَ عَمَّرُوا خَرَابَهَا، وَ احْتَفَرُوا أَنْهَارَهَا، وَ غَرَسُوا أَشْجَارَهَا، وَ مَدَّنُوا مَدَائِنَهَا فَارْقُوهَا وَ هُمْ كَارِهُونَ وَ وَرَثَتُهَا قَوْمٌ آخَرُونَ، وَ نَحْنُ بِيَوْمٍ عَمَّا قَلِيلٍ لَاجِفُونَ»^(۱) ای فرزندان آدم فکر کن و بگو [یعنی خودت به جانت

۱. ارشاد القلوب، ص ۲۹۱.

(۹۱)

خطاب کن [پادشاهان و اربابان دنیا] که در طول تاریخ بیش‌تر در دنیا عیش و لذت نمودند [کجايند! کسانی که خرابه‌های دنیا را آباد نمودند و جوی‌های آب و قنات‌ها را کردند، و درخت‌ها را کاشتند و شهرها را ساختند، سپس از همه آن‌ها جدا شدند، در حالی که ناراحت بودند و گروه دیگر آن را به ارث بردند و ما هم با زمان کمی تأخیر به آن‌ها ملحق می‌شویم].

مثال: سیب بخواد یا نخواهد باید از درخت جدا گردد و دیگر برای او بازگشتی به درخت امکان ندارد. در میان این میوه‌ها، پوسیده، نارس، شکوفه‌های یخ زده و ریخته شده، سیب‌های رسیده زیبا و خوشبو وجود دارد. اما در میان همه آن‌ها میوه آخری مورد هدف آفرینش الهی می‌باشد، لذا انسان‌ها هم اگر در جهت آفرینش زیبا و عالی و رنگ الهی به

خود گیرند و خلیفه خدا و جلوه جمال جمیل حق گردند که هدف از خلقت بشر هم در اسلام و قرآن همین است. در این جا این گل سرسبد نظام وجود به کمال حقیقی خود نایل خواهد گشت.

مردی از حضرت علی علیه السلام در خواست مو عظه نمود، حضرت جملات زیبایی بیان فرمودند «لَا تُكُنْ مِمَّنْ يَقُولُ بِقَوْلِ الرَّاهِدِينَ وَيَعْمَلُ بِعَمَلِ الرَّاعِينَ»^(۱) نباشید از کسانی که گفتارشان زاهدانه است، ولی رفتار عملی آنها دل بستگی به دنیا و جلوه‌های زیبایی آن اعم از سیاسی و اقتصادی و غیره [می‌باشد].

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، قصار ۱۵۰.

(۹۲)

?داستان

بنی‌امیه هزار ماه خلافت کردند و در این مدت چهارده نفر به خلافت رسیدند. اولی آنها معاویه بود و آخری آنها مروان حمار (مروان بن محمد بن مروان بن حکم) نام داشت که پس از ابراهیم ابن ولید بر مسند خلافت تکیه زد و پنج سال و اندی حکومت کرد و سرانجام با وضع فجیعی در سال ۱۳۲ هجری قمری به هلاکت رسید و با هلاکت او حکومت هزار ماهه بنی‌امیه منقرض گردید. در مورد قتل مروان این مثال رایج شد: «ذَهَبَتِ الدَّوْلَةُ بِيَوْلَاهِ!» (دولت هزار ماهه بنی‌امیه با يك ادرار کردن از بین رفت!) که داستانش چنین است:

مروان سوار بر اسب با سپاه خود در برابر سپاه بنی‌عبّاس می‌جنگید. از اسب پیاده شد، تا ادرار کند، سپس وقتی خواست سوار شود، اسب پا به فرار گذاشت و هرچه دنبالش کردند، به آن نرسیدند. در نتیجه، مروان در بیابان تنها ماند و جمعی از دشمن به او رسیدند و او را کشتند و سرش را از بدنش جدا کردند و به این ترتیب با يك بار بول کردن دولتش بر باد رفت!

از عجایب! این که مروان چند روز قبل از کشته شدن زبان یکی از خدمتکاران را به جرم نَمَای بریده و جلوی گربه‌ای انداخته بود. از قضای روزگار زبان مروان را بریدند و به بیابان انداختند و همان گربه آمد و آن زبان را خورد.^(۱)

۱. داستان دوستان، اشتهاردی، ج ۴، ص ۱۷۲.

(۹۳)

Gپیام‌ها:

۱. تا انسان از غیر خدا جدا نگردد، به معشوق حقیقی خویش دست نمی‌یابد.

۲. زهد و بی‌توجهی به چهره‌های زیبا و دل‌فریب دنیا، رمز پیروزی و افتخار، رسیدن به معرفت و حقیقت است.

۳. تاریخ؛ پیام‌سان بسیار روشنی است، تمام تاریخ‌سازان، رهبران و اندیشمندان با آزاد شدن از زندان و اسارت دنیا توانسته‌اند، به جایی رسیده و بشر را به کمال و ترقی برسانند.

۴. عاشق زمانی فدای آفریننده خود می‌شود، که از غیر او آزاد و رها شده باشد. لذا کسانی که در کربلا، نینوا و عاشورا حاضر شدند، ابتداء دنیا و دنیامداری یزیدیان را، در قالب زر، زور و تزویر رها کردند؛ تا توانستند، در مسلخ عشق، جانبازی نموده و خون خویش را در سرای معشوق هدیه نمایند.

۵. عزت و عظمت، کرامت و شجاعت، جهاد و شهادت، علم و عمل، شناخت و شعور همه در گرو آزادی انسان از قید و بندها، زنجیرهای اسارت دنیا و جلوه‌های دروغین آن می‌باشد.

(۹۴)



۱۵

امام حسین علیه‌السلام و شیعه بودن

حسینی شدن و حسین گونه بودن و در این طریق حق تا پایان عمر ماندن، موجب حیات و مرگ با عزت می‌گردد. مردی خدمت حضرت امام علیه‌السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! من از شیعیان خاص شما هستم. حضرت فرمود: «یا عبدالله فإذا أنت كإبراهيم الخليل عليه السلام أذى قال الله و إن من شيعته لإبراهيم إذ جاء رَبُّهُ بِقَلْبِ سَلِيمٍ فَإِنْ كَانَ قَلْبُكَ كَقَلْبِهِ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ قَلْبُكَ كَقَلْبِهِ وَ هُوَ طَاهِرٌ مِنَ الْعِشِّ وَ الْعِلِّ فَأَنْتَ مِنْ مُجِبِّينَا»^(۱) ای بنده خدا! تو مثل حضرت ابراهیم خلیل هستی، آن کسی که خداوند [درباره او در قرآن] فرمود: به درستی که از شیعیان او ابراهیم است، زمانی که با قلبی سالم و پاک به محضر خدا

۱. بحار، ج ۶۵، ص ۱۵۶.

(۹۵)

آمد. پس اگر دل تو مثل قلب ابراهیم علیه‌السلام است، پس تو از شیعیان ما هستی و اگر دل تو مثل قلب او نیست. پس آن دل پاک از ناخالصی و آلودگی است. پس تو از دوستان ما هستی».

شوینده لوح سینات است حسین
جانی که سفینه نجات است حسین

حلال جمیع مشکلات است حسین
ای شیعه تو را چه ز طوفان بلا

در بیان دیگر حضرت می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ عِشٍّ وَ غِلٍّ وَ دَغَلٍ وَ لَكِنْ قُلْنَا أَنَا مِنْ مَوَالِيكُمْ وَ مُجِبِّكُمْ»^(۲) به درستی که از شیعیان ما کسانی هستند، که دل‌هایشان از کینه و آلودگی و خیانت پاک باشد، لکن بگو من از دوستان شما هستم».

حضرت فرمود: «ما أَعْلَمُ أَحَدًا عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ، إِلَّا نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْهَا بُرَاءٌ»^(۳). احدی را بر آئین حضرت ابراهیم علیه‌السلام نمی‌دانم، مگر ما و شیعیان ما و بقیه مردم از کیش و آیین ابراهیمی بر کنارند».

خداوند از قول ابراهیم، در قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي؛ همانا کسی که از من پیروی نماید، از من است».

حضرت با استدلال و بیان واضح، شیعه واقعی را معرفی و دوستان را از شیعیان جدا نموده است. مقام شیعه شدن و بودن را در صدر کمالات معرفی کردند.

۱. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۶.

۲. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۳.

حضرت امام حسین علیه السلام برای ابان بن تغلب فرمود: «مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ؛^(۱) کسی که ما را دوست بدارد، از ما اهل بیت است».

ابان با تعجب می‌گوید، عرض کردم از شما اهل بیت. حضرت فرمود: «مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَأَيْتُهُ مِنِّي؛ از ما اهل بیت است، از ما اهل بیت، از ما اهل بیت، آیا شنیده‌ای گفتار بنده صالح (الهی حضرت ابراهیم علیه السلام را در که قرآن فرمود) پس کسی که از من پیروی کرد، همانا او از من است».

در خط سرخ اسلام، نورالهدا حسین است
در آسمان توحید شمس الضحا حسین است
در جبهه بر لب او فریاد یا حسین است

ای شیعه پیروی کن، از راه او که زیرا
پویندگان راهش با خون چنین نوشتند
نازم بر آن شهیدی کاندردم شهادت

۱. نهج الشهاده، ص ۳۵۲.

G پیام‌ها

۱. از اهل بیت شدن و رسیدن به کمالات آنها بسیار مهم و دشوار است، زیرا شیعه واقعی شدن قلب و جان و اندیشه پاک لازم دارد.
۲. دوستی واقعی با اندیشه و عمل صالح و قرار گرفتن در سیره آنها محقق می‌گردد.
۳. انسان باید در همه ابعاد و حالات زندگی خویش عشق و دوستی خود را به آنها اعلان نماید.
۴. روح تسلیم و اطاعت هر چه بالاتر رود، عشق و محبت را روز افزون‌تر می‌نماید، تا جان را فدای راه آن کند.
۵. شیعه واقعی پیروی بی چون و چرا از آن مقامات عصمت می‌باشد.

«امام حسین علیه السلام و ظلم ستیزی»

زشتی ظلم و ستم جزء فطرت و آفرینش الهی انسان و از الهامات هدایت تکوینی می‌باشد. لذا همه انسان‌ها و حیوانات از تجاوز و تعدی دیگران ناراحت می‌گردند، آن را قبیح دانسته، برای دفاع از خویشتن اقدام می‌نماید، تا آن جا که جان خویش را فدا می‌کنند. در قرآن شریف و روایات نورانی اهل بیت علیهم السلام مبارزه با ظلم و زیر بار ستم دیگران

نرفتن تشویق و ظلم پذیری و خودباختگی در مقابل قدرت‌های شیطانی زشت شمرده شده است. پس راهیان حق باید در این سرا به اسوه‌های حسنه و الگوی زیبای انسانی اقتدا نمایند. که حضرت امام حسین علیه‌السلام و حسینیان برای زنده نمودن روحیه مبارزه با ظلم و فساد هر چه از جان و مال داشتند، نثار و ایثار نمودند.

(۹۹)

حضرت امام حسین علیه‌السلام خطاب به فرزندش امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «إِيَّاكَ وَ ظَلْمُ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ؛^(۱) ای فرزندم! دوری کنید از ستم نمودن به کسی که یار و یاورى غير از خداوند عليه تو ندارد».

انسان باید توجه کند، که ضعیفان اگر کسی را ندارند، اما قدرت ازلی و ابدی الهی در نظام هستی پشتوانه آنها است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا؛^(۲) خداوند یار و یاور مؤمنین است».

«رَأَى اللَّهُ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا؛^(۳) خداوند از انسان‌های با ایمان دفاع می‌نماید».

حضرت علی علیه‌السلام در آخرین لحظات عمرش سفارش فرمود: «كُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَّ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛^(۴) ای فرزندانم! حسنم، حسینم [با ظالمین همیشه در ستیز و دشمنی باشید] سازش و آشتی با ظالم معنا و مفهومی ندارد] و برای مظلوم یار و یاور باشید».

با ظالم در ستیز باش، تا حقوق مظلوم را از او بگیری و شر جنایتکاران را برای همیشه از سر آنها کوتاه و ریشه‌کن نمایی.

داستان:

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۸.

۲. بقره (۲): ۲۵۶.

۳. حج (۲۲): ۳۸.

۴. نهج البلاغه، صبحی صالح، کتاب ۴۷.

(۱۰۰)

مردم مدینه و مبارزه با ستم (واقعه حرّه)؛ یزید بعد از جریان عاشورا، دست به ظلمی دیگر زد و به وسیله پیرمرد بی‌باک و مریض و جسوری به نام «مسلم بن عقبه» مشهور به «مُسْرِف» در بیست و هشتم ماه ذی الحجة الحرام سال شصت و سوم هجری، در حالی که دو ماه و نیم به مرگش مانده بود، دست به غارت و کشتار مردم مدینه از صغیر و کبیر زد و نسبت به قبر شریف پیامبر بی حرمتی نمود.

بعد از اینکه ظلم و فسق یزید بر اهل مدینه واضح گردید، عده‌ای که از نزدیک در شام اعمال شنیع او را دیدند، آمدند، فرماندار یزید «عثمان بن محمد» و «مروان حکم» و سایر امویین را بیرون کردند، و مردم با «عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه» بیعت کردند. یزید که شنید، لشگری به فرماندهی «مسرف» روانه مدینه کرد.

مردم مدینه در بیرون مدینه در ناحیه‌ای به نام «سنگستان» برای دفاع آمدند و درگیری سنگینی رخ داد، عده‌ای از اهل مدینه کشته و به طرف قبر مطهر پیامبر گریختند.

لشگر «مسرف» آمدند و با اسبهای خود وارد روضه، منوره شدند، آنقدر کشتند، که مسجد و روضه منور پر از خون شد و تعداد کشته‌گان را قریب به یازده هزار نفر نوشتند.

برای نمونه یکی از جنایات و ظلم آنها را نقل می‌کنیم: مردی از اهل شام از لشگر یزید بر زنی از انصار که تازه طفلی زائیده بود و در بغلش

(۱۰۱)

بود، وارد شد و گفت: مالی برایم بیاور، زن گفت: به خدا سوگند چیزی برای من نگذاشته‌اند، که برای تو بیاورم، گفت: تو و فرزندت را می‌کشم. زن گفت: این فرزند «ابن ابی کبشه انصاری» یار رسول خداست، از خدا بترس. آن شامی بی رحم پای کودک مظلوم را در حالی که پستان در دهانش بود کشید، و او را بر دیوار زد، که مغز کودک بر زمین پراکنده شد.^(۱)

چون مردم مدینه کشته‌های بسیار دادند، بزور بیعت با یزید را قبول کردند، جز دو نفر؛ یکی حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام و دیگری «علی بن عبدالله بن عباس» که البته حاکم امام را فرا خواند و او بر «مسرف» وارد شد و مسرف رعب و ترسی در دلش جای گرفت و امام را به قتل نرساند و علی بن عبدالله هم خویشان مادری او در لشگر مسرف بودند و آنها مانع از این شدند، که او را به قتل برساند.^(۲)

که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است
که این مرام حسین است و منطق دین است

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است
نه ظلم کن به کسی و نی به زیر بار ظلم برو

۱. مدائنی روایت کرده که بعد از واقعه حره هزار زن بی شوهر فرزند زنا متولد کردند و ایشان را اولاد الحره نامیدند که نتیجه تجاوز لشگر مسرف به دختران و زنان مدینه بود - تنمة المنتهی ص ۳۹.

۲. الامامة و السياسة - اخبار الدول - تاریخ مسعودی.

(۱۰۲)

G پیام‌ها:

۱. فطرت بشر از ظلم و ظالم متنفر بوده، و آن را مورد تقبیح، نفرین و لعنت قرار می‌دهد.
۲. هر کسی با عقل و فطرت و وجدان سالم از مظلوم حمایت می‌نماید.
۳. اکثر ظالمین و کسانی که از ستم دیگران رنج نمی‌برند، انسانیت و عقل، قلب وجدان سالم را از دست داده‌اند.
۴. خالق جهان هستی و رهبران الهی، امر به حمایت از مظلوم و دشمنی با ظالم می‌نمایند.

(۱۰۳)

امام حسین علیه السلام و روضه خوانی

یادآوری مصیبت‌های مظلومین تاریخ به ویژه سید و سالار شهیدان و مظلومان تاریخ بشریت، سومین وصی بر حق پیامبر و سلالة الرسول، حضرت ابی عبدالله الحسین از ارزش والایی برخوردار می‌باشد. این روضه را زمانی جبرئیل امین در وقت توبه حضرت آدم ابوالبشر خواند و روزی پیامبر و علی و فاطمه صلوات الله علیهم اجمعین خواندند. حضرت امام حسین علیه السلام در کربلا و نینوا مصیبت‌هایی را یادآور نموده، به مناسبت‌ها جمله‌هایی را بیان فرمود، که همه‌اش مصیبت و گریه، مظلومیت و اشک می‌باشد.

(۱۰۴)

حضرت فرمود: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى»^(۱) من کشته سختی‌ها و ستم‌ها هستم، مؤمنی مرا یاد نمی‌کند، مگر این که اشک می‌ریزد».

حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: «وَالَّذِي نَفْسُ حُسَيْنٍ بِيَدِهِ لَا يَنْتَهِي بَنِي أُمِّيَةَ مُلْكُهُمْ حَتَّى يَقْتُلُونِي، وَ هُمْ قَاتِلِي، فَلَوْ قَدْ قَتَلُونِي لَمْ يَصِلُوا جَمِيعاً أَبَدًا، وَ لَمْ يَأْخُذُوا عَطَاءً فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَمِيعاً أَبَدًا»^(۲) قسم به خدایی که جان حسین در دست اوست، حکومت بنی‌امیه تمام نمی‌شود، تا این که مرا می‌کشند، در حالی که آن‌ها قاتل من هستند، پس آن‌ها با کشتن من به اهداف خود نمی‌رسند و هیچ کدام از آنها هدیه‌ایی برای این عمل در راه خدا نمی‌گیرند».

توضیح آن که؛ این‌ها اگر برای رسیدن به حکومت دنیا و منافع خود بوده‌اند، با شهادت من به مقصدشان نایل نمی‌گردند.

حضرت امام فرمود: «إِنَّ أَوْلَ قَتِيلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَنَا وَ أَهْلَ بَيْتِي، وَ الَّذِي نَفْسُ حُسَيْنٍ بِيَدِهِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ وَ عَلَى الْأَرْضِ هَاشِمِيٌّ يُطْرَقُ»^(۳) به درستی که من و اهل بیت من اولین کشته‌های این امت هستیم و قسم به آن کسی جان حسین در دست اوست، قیامت بر پا نمی‌گردد، مگر این که فرزندان هاشم در این زمین زندگی می‌کنند».

۱. بحار، ج ۴۴، ص ۲۷۹.

۲. بحار، ج ۲۵، ص ۸۸.

۳. همان.

(۱۰۵)

گویا حضرت بیان می‌کند؛ که با کشتن ما نسل هاشمی ریشه کن نمی‌شود. آری! نه فرزندان پیامبر محو می‌شوند، نه اندیشه‌ها و رسالتش نه روش و منش حسینی. لذا برای زنده نمودن و حفظ کردن دین خدا، همه‌ثروت‌ها و جان‌ها قربانی می‌گردند، تا کتاب و عترت زنده و جاوید باشد.

هر جا ز فراق تو، چاک است گریباتها
از خون تو شد رنگین، هر لاله به بستانها

ای یاد تو در عالم آتش زده بر دلها
ای گلشن دین سیراب از اشک محبات

حضرت امام حسین (ع) فرمود: مَعَاشِرَ النَّاسِ أَمَا تَرَوْنَ إِلَى مَاءِ الْفُرَاتِ يَلُوحُ كَأَنَّهُ بُطُونُ الْحَيَاتِ ۖ يَشْرِبُهُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى وَ الْكَلَابُ وَ الْخَنَازِيرُ وَ آلَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَمُوتُونَ عَطَشًا؛^(۱) ای مردم! آیا نمی‌بینید، که آب فرات مثل شکم ماهی‌ها موج می‌زند،

یهود و نصارا و سگها و خوکها از آن آب می‌نوشند، در حالی که اهل بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌آلہ‌وسلم در حال تشنگی می‌میرند».

حضرت امام حسین علیه‌السلام در مقابل شمر فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ وَ لَا تَقْتُلُونِي، فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ لَكُمْ قَتْلِي، وَ لَا اِنتِهَاكَ حُرْمَتِي، فَإِنِّي اِبْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ وَ جَدَّتِي خَدِيجَةُ زَوْجَةَ نَبِيِّكُمْ وَ اَلَّهُ قَدْ بَلَّغَكُمْ قَوْلَ نَبِيِّكُمْ.

۱. نهج الشهادة، ص ۱۴۶.

(۱۰۶)

الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ؛^(۱) از پروردگارتان بترسید، مرا نکشید، به درستی که شهادت من و بی‌حرمتی به حرمم برای شما حلال نمی‌باشد، به درستی که من پسر دختر پیغمبر شما و مادر بزرگ من حضرت خدیجه علیها‌السلام همسر پیامبر شما و شاید این کلام پیامبرتان به شما رسیده است، که فرمود: حسن و حسین جوانان اهل بهشت هستند».

داستان؟

«جعفر بن عفان» نقل می‌کند: که داخل شدم، به خدمت امام صادق علیه‌السلام و آن حضرت مرا مقرب نمود و نزدیک خود جا داد. پس از آن فرمود: ای جعفر!

شافع به جزاء و عرصا تست حسین
البتة بدان باب نجات است حسین

سر حلقه عشق ممکنات است حسین
کوتاه مکن دست تو دست از دامن او

عرض کردم: بله، خدا مرا فدای شما کند.

فرمود: به ما رسیده، که تو شعر خوب درباره امام حسین علیه‌السلام می‌گویی،

عرض کردم: آری. خدا مرا فدای شما کند.

فرمود: بگو.

پس من انشاء نمودم و آن حضرت و کسانی که نزد ایشان بودند،

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵.

(۱۰۷)

گریستند، تا اشک بر گونه و محاسنش جاری شد.

بعد فرمود: ای جعفر! ملائکه مقرب در اینجا حاضرند و کلمات تو را استماع می‌کنند، که در مصیبت حسین علیه‌السلام می‌گویی و گریه می‌کنند، مثل گریه ما و بلکه بیشتر. ای جعفر! خدا بهشت را بر تو واجب کرد.

آنگاه حضرت فرمود: آیا می‌خواهی از فضیلت آن برای تو بیشتر بگویم؟ عرض کردم: بلی.

فرمود: کسی نیست که در مصیبت حسین علیه‌السلام ذاکر باشد و گریه کند یا دیگری را بگریاند، مگر این که خدای تعالی بهشت را برای او واجب می‌فرماید و گناهایش را می‌بخشد.^(۱)

۱. یادآوری مظلومی مظلومان تاریخ به ویژه شهدای کربلا، خاصه سالار شهیدان، از شعائر الهی و احترام و تعظیم آن تکلیف الهی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يُعْظَمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ کسی که نشانه‌های دین را احترام نماید. آن علامت تقوای دل‌های آنهاست».

۲. زوایای روضه‌ها و مصیبت‌ها، دریچه‌های ورود به آن‌ها بسیار زیاد و حساس و عاطفی است.

۳. در طول تاریخ همه بزرگان مجالس عزای بندگان الهی را محترم

۱. خصائص الحسینیة، ص ۲۵۲.

(۱۰۸)

شمرده‌اند، و در میان همه آنها جلسات حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) را در صدر احترام قرار داده‌اند.

۴. در مجالس روضه آن حضرت از ملائکه و انبیاء، امامان نور (علیهم السلام) و مادرش حضرت زهرا علیها السلام تا مردم معمولی همه شرکت می‌نمایند، و بر آن افتخار نموده، حاجات خود را گرفته و مشکلات را با نور آن جلوه خدا حل می‌نمایند. چرا که حسین حلال مشکلات است.

(۱۰۹)



۱۸

امام حسین علیه‌السلام و برائت از دشمنان

یکی از شعارهای حماسی و شورانگیز امام حسین علیه‌السلام که روح برائت و بیزارى و عدم پذیرش بیعت با یزیدیان را در برداشته است، شعاری است؛ که امام خطاب به یزیدیان فرمود: یزید ما را بین مدارا کردن و پذیرش ذلت مخیر کرده است: «هیئات منا الذله؛ از ما ذلت و پستی دور است» یعنی ما دوستی با دشمنان دین خدا و بیعت با آنان را ذلت و شکست می‌دانیم و در تبیین اندیشه خود می‌فرماید: زمانی که زندگی در تسلط و حاکمیت ظالمینی چون یزیدیان باشد، مرگ سرخ و شهادت برای من سعادت و عزت و شرف است. این تفکر در طول تاریخ به عنوان اوج اندیشه‌های حماسی، الهی و سازنده مطرح بوده و هست. تاریخ نویسان در طول زمان این افکار را در تاریخ ثبت نموده‌اند و عمل آنان را دانشگاه

(۱۱۰)

انسان سازی، مردانگی، آزادی، صلابت و شجاعت دانسته‌اند. لذا حضرت در ادامه فرمود: «إِنَّا وَ بَنَى أُمَّةً تَعَادِبُنَا فِي اللَّهِ فَتَحْنُ وَ هُمْ كَذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^(۱) به درستی که ما با بنی‌امیه در راه خدا، در ستیز و جنگ هستیم و این نبرد ما با آن‌ها تا روز قیامت ادامه دارد».

لذا برائت از دشمنان دین در هر شکل و گروهی تا روز قیامت استمرار خواهد داشت.

اصل حماسه‌طلبی و احقاق حق به خاطر وجود باطل است، که بین این دو گروه آشتی وجود ندارد. مگر این که یزیدیان تاریخ از منش و رفتار عملی خویش دست بردارند.

لذا تبری از ارکان اساسی فروع دین بوده و بر همه مسلمین با دلیل نقلی و عقلی واجب می‌باشد. در سوره مبارکه توبه آمده است: «بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^(۲) بیزاری خدا و رسولش از مشرکینی است، که با شما پیمان بسته و سپس آن را نقض کردند».

خداوند در مورد اعلان تبری می‌فرماید: «وَ أَدْنَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»^(۳) اعلانی از خدا و رسولش به سوی مردم در روز حج واجب به درستی که خدا و رسولش بیزار از مشرکین هستند».

لذا مسئله برائت از مشرکین در متن و نص صریح قرآن، مطرح است.

۱. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۳۰۸.

۲. توبه (۴): ۱.

۳. توبه (۹): ۳.

(۱۱۱)

تاریخ صدر اسلام نشانگر برائت رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مقابل مشرکین و تمام بت‌های زمان، یک عمل اعتقادی و دینی می‌باشد.

پاک سازی کعبه و مسجد الحرام از شرك و مشرکین دلالت بر تبری عملی به عنوان يك وظيفه الهی و دینی در فتح مکه می‌باشد.

وجود تبری در فروع دین روشن‌گر يك اصل عملی واجب در منش و سیره مسلمین می‌باشد. هم چنان که نماز واجب است، برائت از دشمنان دین هم از واجبات می‌باشد.

در زیارت عاشورای امام حسین علیه‌السلام ابتداء انسان صد مرتبه اعلان بیزاری و تنفر نسبت به دشمنان امام می‌نماید. سپس آماده اظهار ادب و صد مرتبه سلام و درود می‌شود. پس بدون تبری، تولی که دوستی و ارتباط با خدا و رسولش و ائمه علیهم‌السلام می‌باشد محقق نمی‌گردد.

?داستان:

ثقه صالح متقی «حاج حسن یزدی» که از نیکان نجف اشرف و پیوسته مشغول عبادت و زیارت بود، از ثقه امین حاج محمد علی یزدی که مرد فاضل صالحی بود، نقل کرد؛ که در یزد دائما مشغول اصلاح امر آخرت خود بود و شبها در مقبره خارج یزد که در آن جماعتی از صلحا مدفونند و معروف به «مزار» است، بسر می‌برد. او را همسایه‌ای بود، که در کودکی با هم بزرگ شده و به نزد يك معلم می‌رفتند، تا آنجا که بزرگ شد و شغل عُشَّاری پیش گرفت و در همان مقبره مرد. نزدیک محلی که آن مرد صالح بی‌توته می‌کرد، او را دفن کردند. پس از گذشتن کمتر از ماهی او را

(۱۱۲)

در خواب دیدند، که در هیئت نیکویی است. پس، به نزد او رفت و گفت: من مبدأ و منتهای کار تو و ظاهر و باطن تو را می‌دانم و از آن‌ها که احتمال نیکی در باطن ایشان است، نبودی و شغل تو مقتضی جز عذاب نبود، پس به سبب چه عملی کدام عمل به این مقام رسیدی؟ گفت: همینطور است که گفتم. من در اشد عذاب بودم، از روز وفات تا دیروز که زوجه استاد اشرف حداد فوت شد و در این مکان او را دفن کردند (و اشاره کرد به موضعی که قریب صد ذرع از او دور بود)

و در شب وفات او حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام سه مرتبه او را زیارت کرد و در مرتبه سوم امر به رفع عذاب از این مقبره فرمود؛ پس حالت ما نیکو شد و در سعه و نعمت افتادیم.

پس، از خواب متحیرانه بیدار شد و حداد را نمی‌شناخت و محله او را نمی‌دانست؛ پس در بازار حدادان از او تفحص کرد و او را پیدا نمود. از او پرسید: برای تو زوجه‌ای بود؟

گفت: آری، دیروز وفات کرد و او را در فلان مکان دفن کردم.

گفت: او به زیارت ابی عبدالله علیه السلام رفته بود؟

گفت: نه.

گفت ذکر مصائب او می‌کرد؟

گفت: نه.

گفت: مجلس تعزیه داری داشت؟

گفت: نه.

آنگاه پرسید: چه می‌جویی؟

(۱۱۳)

خواب را نقل کرد، گفت: آن زن مواظبت داشت به زیارت عاشورا^(۱)

G پیام‌ها:

۱. انسان باید اول موقعیت خود را با دشمنان اعلام نماید، سپس به محضر دوست اظهار ادب و ارادت نماید.

۲. مردم باید، مردانگی، غیرت، آزادی و دین‌داری خود را فدای خواسته‌های شوم دشمنان ننمایند.

۳. روح بی‌زاری و تبری عامل نبرد حق و باطل در طول تاریخ است.

۴. مبارزه با روش و منش و اندیشه هر کسی، بیانگر نبرد و جنگ با صاحب تفکر است.

۵. زمانی که خدا و رسولش برائت از دشمنان را اعلان می‌نمایند. همه مردم از باب «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ؛ باید این طریق حق را به پیمایند، چنان چه در درود فرستادن از خدا و ملائکه پیروی می‌کنند. «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^(۲)؛ خدا و ملائکه بر پیامبر و خاندان او درود می‌فرستند، پس ای مؤمنین شما هم بر او و اهل بیتش درود بفرستید».

پس مردم باید در اظهار محبت به خدا و دوستانش و در دشمنی با دشمنان خدا و رسول و امامان معصوم علیهم السلام در صفا و احد به عنوان واجب الهی عمل نمایند.

۱. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۲. احزاب (۳۳): ۵۶.



امام حسین علیه السلام و آزادی

آزاد مردان و آزاد اندیشان، اندیشه و رفتار خویشتن را اسیر و برده دنیا و سیاست آن نکرده، بلکه خود را در محضر حضرت حق بنده او نموده، از آزادی و مردانگی که جزء روحیات طبیعی و آفرینش هر انسانی است، حفاظت نموده‌اند، در نتیجه از سلب آزادی، متنفرند. حتی جانوران از قفس و منع آزادی بیزارند، لذا در بین انسان‌ها آزادی در محدوده قانون، عقل و شرع، عرف عمومی و سیره عقلاء و مقامات معصوم علیهم السلام دارای ارزش والایی است. آزادی خارج از این موارد ظلم و خیانت به اجتماع و عموم مردم محسوب می‌گردد. و با طریق آزاد منشی که باید تمام حقوق خدا و مردم در آن مراعات گردد و به حقوق دیگران تعدی و تجاوز نشود، سازگاری ندارد.

(۱۱۵)

حضرت امام حسین علیه السلام خطاب به لشکر یزید می‌فرماید: «إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ»^(۱) اگر برای شما دینی نمی‌باشد. پس در دنیای خویش آزاده باشید».

آزادی عمل و اندیشه در محدوده قانون موجب کمال انسان و بالندگی او و جامعه می‌گردد.

حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: «الْحُرُّ يَدْعُ هَذِهِ الْأُمَّةَ لِأَهْلِهَا»^(۲) آزادگان این باقیمانده غذا را [که در لای دندان‌هاست و اشاره به دنیا و تمام سرمایه‌های آن دارد] برای اهل آن واگذار می‌نمایند».

آزاد اندیشان با ایمان این دنیای فانی را برای شیفتگان جلوه‌های زود گذر آن رها می‌نمایند، تا خویشتن را در سرای جاوید و ابدی در محضر حضرت حق جای دهند.

?داستان:

روزی حضرت امام کاظم علیه السلام از در خانه «بشر حافی» در بغداد می‌گذشت که صدای ساز، آواز و رقص را از خانه او شنید. ناگاه کنیزی از آن خانه بیرون آمد و دستش خاکروبه بود و برکنار در خانه ریخت.

حضرت امام فرمود: ای کنیز صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟

عرض کرد: آزاد است.

حضرت امام فرمود: راست گفتی! اگر بنده بود، از مولای خود

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۱.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۱.

می‌ترسید.

کنیز چون برگشت «بشر حافی» بر سر سفره شراب بود و پرسید. چرا دیر آمدی؟ کنیز جریان ملاقات با امام را نقل کرد.

«بشر حافی» با پای برهنه بیرون دوید و خدمت آن حضرت رسید و عذر خواست و اظهار شرمندگی نمود و از کار خود توبه کرد.

آری! این رهائی از دامن گناه و آزاد نمودن هوای نفس و قرار گرفتن در طریق عقل و شرع است.

آنکس که در این ره سر و جان داد، حسین است
درشش عملی بود، نه کتبی، نه شفاهی

سر سلسله مردم آزاد، حسین است
درسی به بشر داد به دستور الهی

G پیام‌ها

۱. انسان باید در رفتار عملی و اعتقادی، گرفتاری‌های سیاسی و اجتماعی و اخلاقی، مردانه و آزاد باشد، برده زر و زور و تزویر دیگران نباشد، استقلال و آزادی که جزء فطرت بشریت است، در نهاد خویشتن حفظ نماید.

۲. مردم در زمان امام حسین علیه‌السلام می‌دانستند. حضرت کیست و این حرکت و انقلاب چگونه و چرا پیش آمده است. برای دنیای خویش از عمل به حق و عدل فاصله گرفتند، لذا امام علیه‌السلام خطاب به آن‌ها فرمود، شما

بنده یزیدیان نباشید. یعنی آزادانه و دور از هر وابستگی حزبی و جناحی ببینید، که حق با کیست؟

۳. دین به مجموعه قوانینی اطلاق می‌شود، که تمام ابعاد زندگی، بشر را به تعادل، توازن و عدالت اجتماعی برساند.

۴. انسان باید برای رسیدن به زندگی سیاسی و اقتصادی مطلوب خویش، آزادی خود را از دست ندهد.

۵. در جنگل، شیر، شیر را نمی‌درد، انسان آزاده هم باید برای رسیدن به متاع دنیوی و شیطنانی خویش، انسان‌ها را هدف هجوم بی‌رحمانه اعتقادی و مالی، جانی و آبرویی و سیاسی قرار ندهد.

۶. حضرت سالار شهیدان به بشریت ثابت نمود، دفاع از عقیده و ایمان، حق و عدل از تمام آنچه در دنیا است، بالاتر و ارزش آن عظیم‌تر می‌باشد، تا آنجا که اساسی‌ترین سرمایه‌ها که جان انسان است، باید فدای آن گردد، تا حق و عدل و دین، اسلام و قرآن و عترت، جاودانه بمانند.

۷. فلسفه حماسی مردان بزرگ تاریخ اسلام از جمله حضرت امام حسین علیه‌السلام این گونه است، که رهایی از قید و بندهای درون و برون را از نظام ارزشی دینی می‌دانند و در راه تحقق آن همه سرمایه‌های مالی و جانی راقربانی می‌نمایند.

امام حسین علیه السلام و دنیا

دنیا از دنائت، به معنای پستی است، در مقابل آن کرامت و بزرگواری است. وابستگی به کرامت‌ها، انسان را بزرگوار می‌نماید و ارتباط با جلوه‌های مذموم دنیا بشر را از انسانیت ساقط می‌کند.

نا پایداری دنیا

همه آمده‌اند برای رفتن، اگر بنا بود کسی در دنیا بماند سزاوار بود، انسان‌های برگزیده الهی جهت هدایت بشریت ماندگار باشند. حال که این گونه نیست، پس همه رفتنی هستند، حال باید برای سفر ابدی توشه ایی نجاتبخش تهیه نمود که انسان را سرفراز نماید.

امام حسین علیه السلام فرمود: «فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوَبْقِيَّتْ لَأَخْدِي، وَ بَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ، لَكَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقُّ بِالْبَقَاءِ، وَ أَوْلَى بِالرِّضَاءِ، وَ أَرْضَى بِالْقَضَاءِ، غَيْرَ أَنْ ۚ»

(۱۲۰)

اللَّهُ خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْبَلَاءِ وَ خَلَقَ أَهْلِهَا لِلْفَنَاءِ^(۱)؛ به درستی که اگر دنیا برای احدی باقی باشد و فردی در دنیا باقی بماند، انبیاء الهی سزاوارتر به باقیماندن در دنیا و بهتر به رضا و قضای الهی هستند (یعنی تسلیم امر و حکم و تقدیر او می‌باشند) به درستی که خداوند دنیا را برای آزمایش و سختی‌ها آفرید و اهل دنیا را برای رفتن و مردن آفرید.

دنیای ممدوح: اگر انسان از دنیا به عنوان وسیله‌ای برای رشد و کمال و کسب رضایت خالق خویش در مسیر عبادت و بندگی که همان طریق فطرت و آفرینش خویش است، حرکت نماید، این بهر موری از دنیا که وسیله تکامل او می‌گردد، مورد ستایش است.

دنیای مذموم: زمانی که دنیا و آن چه در آن است، بشر را از حق و عدالت، وحی و نبوت، فطرت و آفرینش خویش جدا نماید، این وابستگی مذموم است.

انسانها چهار گروهند:

اول: گروهی که دنیا را می‌خواهند: «يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ»^(۲) کسی که می‌گوید، پروردگار ما! به ما دنیا بده، و برای او در آخرت بهره‌ایی نیست.

دوم: گروهی که دنیا و آخرت را طلب می‌کنند: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا

۱. نهج الشهاده، ص ۱۹۶.

۲. بقره (۲): ۲۰۰.

(۱۲۱)

آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً ۚ وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ»^(۱) از مردم کسانی که می‌گویند: پروردگار ما! دنیا و آخرت را به ما کرامت‌نما و ما را از آتش جهنم حفظ فرما.

سوم: کسانی که دنیا و آخرت ندارند.

چهارم: کسانی که آخرت دارند و از دنیا بهره‌ای ندارند.

برخورد با دنیا:

مردی از اهل کوفه به حضرت نامه نوشت، ای آقای من! خوبی‌های دنیا و آخرت را به من خبر بده، امام در نامه‌ای چنین مرقوم فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَا بَعْدُ: فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رَضِيَ اللَّهُ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ، وَ مَنْ طَلَبَ رَضِيَ النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ وَ السَّلَامُ؛^(۱) به نام خداوند بخشنده و مهربان اما بعد، فردی که رضایت خدا را با خشم مردم طلب کند. خداوند او را در کارهای مردمی کفایت می‌کند و کسی که رضایت مردم را با خشم الهی بخواند، خداوند او را به مردم واگذار می‌نماید».

حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ أَجْرٌ فَلْيَتَّقِمْ! فَلَا يَقُومُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ وَ»

۱. همان، ۲۰۱.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۶.

(۱۲۲)

كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرًا مَا يَتَمَتَّلُ وَ يَقُولُ؛^(۱) زمانی که قیامت شد، منادی صدا می‌زند: ای مردم! کسی که برای او بر خداوند پاداشی است، پس باید قیام کند. سپس به جزء اهل خوبیها کسی قیام نمی‌کند. (برای گرفتن حق و ثوابش) و امام علیه‌السلام بسیار مثال می‌زد و می‌فرمود:

إِنَّ إغْتِرَارًا بِظِلِّ زَائِلٍ حُفْمٌ؛^(۲)

« یا أَهْلَ لَذَاتِ الدُّنْيَا لِإِقْبَاءِ لَهَا

ای اهل خوشی‌های دنیا برای دنیا بقایی نیست، به درستی که فریب خوردن به سایه نابود شدنی (دنیا) حماقت (بی‌عقلی و کج اندیشی و نفهمی) می‌باشد».

حضرت امام حسین علیه‌السلام در مورد ارتباط مردم با دنیا فرمود: «إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لِعَقْ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَخُوطُونَهُ مَا دَارَتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِصُوا بِالْبَلَاءِ قُلَّ الدِّيَارُونَ؛^(۳) مردم بنده دنیا شده‌اند و دین عسلی شیرین بر زبان‌های آن‌ها است، که اطراف آن جمع می‌شوند، مادامی که زندگی آنها را تأمین کند، پس زمانی که با بلاها آزمایش شدند، کم می‌گردند».

حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ جَمِيعَ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶۹.

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۶.

(۱۲۳)

فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا، بَحْرَهَا وَ بَرَّهَا وَ سَهْلَهَا وَ جَبَلَهَا عِنْدَ وَلِيِّ مِنَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ، بِحَقِّ اللَّهِ كَفَى الظَّلَالِ؛^(۱) به درستی که تمام آن چه خورشید بر آن می‌تابد، در مشرقها و مغربها، دریاها و خشکیهای، صحراها و کوههای زمین، نزد دوستی از دوستان الهی و اهل شناخت و شعور به خداوند سبحان، مثل قیمت و ارزش سایه است».

سپس حضرت امام علیه السلام فرمود: «الْأَخْرُ يُدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِإِهْلِهَا (یعنی الدُّنْيَا) لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَتَّبِعُواهَا بِغَيْرِهَا فَإِنَّهُ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالدُّنْيَا فَقَدْ رَضِيَ بِالْخَسِيسِ؛^(۱) مگر انسان آزاده‌ایی که این مانده غذا را برای اهل دنیا رها می‌کند، برای جانهای شما بهاء و قیمتی جزء بهشت نیست. این جان‌ها (و عمر و هستی خویش را) با غیر از بهشت معامله نکنید. همانا کسی که از جانب خداوند راضی به دنیا شود، به پستی و حقارت و فرومایگی رضایت داده است».

?داستان:

شعبی گوید: من همانند دیگر جوانان به میدان بزرگ کوفه وارد شدم، امام علی علیه السلام را بر بالای دو طرفش طلا و نقره دیدم، که در دستش تازیانه‌ای کوچک بود و مردم را که تجمع کرده بودند، به وسیله آن به عقب می‌راند.

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۶.

۲. همان.

(۱۲۴)

پس به سوی آن اموال برگشت و بین مردم تقسیم می‌کرد، به طوری که برای خودش هیچ چیز باقی نماند و دست خالی به منزلش بازگشت.

شعبی: به منزل بازگشتم و به پدرم گفتم: امروز چیزی دیدم، نمی‌دانم بهترین مردم بوده یا نه.

پدرم گفت: پسرم چه کسی را دیدی؟ آنچه را دیده بودم نقل کردم پدرم از شنیدن این جریان به گریه افتاد و گفت: ای پسرم تو بهترین کس از مردم را دیده‌ای.^(۱)

?داستان

[زادان] گوید: من با قنبر به سوی امیرالمؤمنین رفتیم، قنبر گفت: یا

امیرالمؤمنین برخیز که برایت گنجی مهم پنهان کرده‌ام؟

فرمود: گنج چیست؟

قنبر گفت: برخیز و با من بیا تا نشانت دهم.

۱. الغارات ۵۵/۱ - داستانهای زندگی علی علیه السلام ص ۱۱۴

(۱۲۵)

امام برخاست و با او به خانه درآمد.

قنبر کیسه بزرگی از کتان که از کیسه‌های کوچک طلا و نقره پر بود، آورد و گفت:

ای علی علیه السلام! می‌دانم؛ که شما چیزی را بر نمی‌داری، مگر آن که همه را تقسیم می‌کنی، این را فقط برای شما ذخیره کردم.

امام فرمود: هر آینه دوست داشتم، که در این خانه آتشی شعله می‌کشید و همه را می‌سوزانید، پس شمشیر از غلاف کشید و بر کیسه‌ها زد، طلا و نقره‌ها از میان کیسه‌ها به بیرون ریخته شدند.

سپس فرمود: اینها را میان مردم تقسیم کنید و آنان هم چنین کردند، بعد فرمود: شاهد باشید! که چیزی برای خود نگرفتم و در تقسیم بین مسلمانان کوتاهی نکردم و آن‌گاه فرمود: ای طلاها و نقره‌ها غیر علی علیه‌السلام را بفریبید^(۱).

دنیا همه هیچ و مال دنیا همه هیچ

ای هیچ برای هیچ بر هیچ مبیح

۱. داستانهای زندگی علی علیه‌السلام ص ۱۲۸ - نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۸۱/۸.

(۱۲۶)

G پیام‌ها

۱. تشبیه دنیا به سایه، پندآموزی و نکات لطیفی در بردارد. سایه اصالت و ارزش وجودی ندارد و در حال نوسان است. سایه به برکت اصل پدید آمده و وجود پیدا می‌نماید. پس دنیا اصالت نداشته و فانی می‌گردد.

۲. تمام آثار طبیعت و سرمایه‌های مادی که بعضی انسانها برای به دست آوردن آن، صدها خیانت و جنایت، ظلم و قتل و غارت در طول تاریخ مرتکب شدند و می‌شوند، در اندیشه حسینی هیچ ارزش و قیمتی ندارد. زیرا چنین انسانی همه را می‌گذارد و به سوی خانه ابدی رهسپار می‌گردد.

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^(۱) همه نابود می‌گردند و آن چه پاینده و باقی است، وجود پروردگار توست، که صاحب بزرگی و کرامت است.

۳. در اندیشه حضرت، دنیا به پس مانده غذا تشبیه شده، تا تمام بی‌ارزشی و عدم رغبت و نفرت نسبت به مصرف آن را بیان کند. کسی اشتیاق به مصرف و خوردن پس مانده غذا ندارد، لذا اگر شناخت به دنیای فانی در وجود انسان تحقق یابد از دنیا به عنوان وسیله آبدی آخرت بهره خواهد گرفت.

۱. الرحمن (۵۵): ۲۶ و ۲۷.

(۱۲۷)

«الَّذِينَ مَزَعَهُ الْأَجْرَةَ»^(۱) دنیا محل کاشتن (و آباد نمودن) آخرت است. در این عالم انسان باید خوبی‌ها را کشت نماید، تا در آخرت برداشت کند، در دنیا عمل و درس و فعالیت، سپس در آخرت عزت و افتخار، مدال و عنوان و درجات بهشتی را دریافت نماید.

«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»^(۲) آن چه نزد شماست نابود می‌شود. و آنچه نزد خداوند و مرتبط به او است باقی می‌ماند.

۴. ارزش وجودی انسان با هیچ يك از سرمایه‌های دنیوی برابری نمی‌کند. فقط بهشت برین ارزش پاسخگویی کمالات و پاداش انسان الهی را دارد و غیر از آن موجب خسارت و زیان و سقوط بشر خواهد بود. لذا انسان در روز رستاخیز حسرت و تأسف خواهد خورد. چرا چنین کردم.

۵. انسان زمانی که بنده غیر خدا و دنیا شد و «انالله و انا اليه راجعون» و «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را فراموش نمود. باید بداند، که شرك و كفر، مراتبی از دل و جان، عقل و اندیشه او را فرا گرفته است. و از مقام بندگی خدا سقوط نموده است.

۶. دینداری انسان زمانی اصالت دارد، که در تمام شرائط پایداری

۱. بحار، ج ۶۷، ص ۲۲۵.

۲. نحل(۱۶): ۹۶.

(۱۲۸)

خود را در سنگر ایمان حفظ کند. و در مقابل بلاهای زمینی و آسمانی صبر و جهاد را پیشه نماید و در مقابل مشکلات از کوه محکمتر بایستد و سنگر اسلامی و اعتقادی خود را پاسداری نماید.

۷. دینداری انسان نباید وسیله آبادی دنیا و تأمین زندگی او گردد. این مقدمه سقوط و سوء استفاده می‌باشد.

۸. بی خردی و کج اندیشی انسان در گرو وابستگی به لذت‌های زود گذر دنیا است، که ثبات نداشته و در حال نابودی است.

۹. انسان نباید به دنیا به عنوان هدف نهایی بیانید.

۱۰. زبان حال انسان باید طلب دنیا و آخرت باشد، در صورتی که دنیای او، آخرتش را تخریب ننماید. مثال: ثروتمند باید خمس اموال را بدهد تا ثروت آخرت و دین او را ضایع نکند و اگر امر بین دنیا و آخرت پیش آمد، آخرت را مقدم بدارد، مثال: مغازه دار موقع فرا رسیدن وقت نماز، دو خطاب متوجه اوست، دنیا و زر به او می‌گویند، الآن وقت فروش و جذب مشتری است و خداوند هم به او امر می‌نماید، که وقت نماز است:

(۱۲۹)

«اقم الصلوة، قد قامت الصلوة؛ نماز را بر پا دار، نماز اقامه شد.» باید امر الهی را بر همه جلوه‌های دنیا و اموال آن مقدم داشت، پس اگر امر بین حکم خدا و مردم دائر شد، دستور خداوند مقدم است.

۱۱. انسان باید همیشه به رضایت الهی بیانید، رضوان الله اکبر رضایت الهی از بزرگترین نعمت‌های دنیایی و آخرتی است.

(۱۳۰)

۱۲. اگر جمع بین رضایت مردم و خداوند شود، نُورٌ عَلَى نُورٍ است.

۱۳. انسان با نا فرمانی الهی به اهداف عالی خویش نایل نمی‌گردد.

۱۴. انسان با انجام گناه و تخلف از آن چه ترس و وحشت دارد نصیبش می‌گردد.

(۱۳۱)

امام حسین علیه السلام و عبادت الهی

تاریخ زندگی بشر از روزهای اول تاکنون، نشانگر فطرت پرستشی اوست. یعنی در وجود انسان غریزه بندگی و عبادت وجود داشته و دارد،

(۱۳۲)

ولی این فطرت سالم نیاز به راهنما و هدایت دارد. گاهی به وسیله کج اندیشان و شیاطین، انسان‌ها به سوی عبادت بت‌ها کشیده شده و گاهی به عبادت فرشته‌ها و ملائکه و اجسام دیگر حتی ستارگان آسمانی منجر شده است. اما خداوند، راه هدایت این غریزه را به وسیله وحی و نبوت بیان نموده است. لذا در روایات و آیات بحث بندگی و عبادت خداوند بلند مرتبه به شکل وسیعی مطرح گردیده است. ما این اندیشه را از بیان امام (۱۳۳)

حسین علیه السلام آغاز می‌کنیم، که فرمود: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبَلَغُوا عِبَادَةَ التُّجَّارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»^(۱) درستی که گروهی خدا را از روی شوق عبادت می‌نمایند، این پرستش تاجران است، به طور قطع گروهی خدا را از روی ترس عبادت می‌نمایند و این عبادت بردگان می‌باشد. و گروهی خدا را از روی تشکر و قدردانی نعمتها عبادت می‌کنند و این عبادت آزادگان و با فضیلت‌ترین عبادات می‌باشد».

خوشا به سعادت انسان‌هایی که بتوانند، معبود و معشوق و محبوب خویش را با شایسته‌ترین طریق و عالی‌ترین شناخت و شعور عبادت نمایند، تا شیرینی عشق بازی در محضر محبوب را چشیده و دیوانه و مست او گردند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^(۲) جن و انس را نیافریدیم، مگر برای عبادت و شناخت». عبادتی که به انسان معرفت و شعور نسبت به معبود خویش ارزانی نماید، عبادت حقیقی و واقعی خواهد بود.

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۷.

۲. ذاریات (۵۱): ۵۶.

(۱۳۴)

?داستان:

سبب لقب شدن امام سجاد علیه السلام به زین العابدین آن است، که شبی در محراب عبادت به نماز ایستاده بود، شیطان به صورت مار عظیمی ظاهر شد، تا حضرت را از عبادت خود باز دارد.

امام علیه السلام به او توجهی نکرد، پس آمد و انگشت ابهام پای حضرت را در دهان گرفت و گزید، به صورتی که حضرت را متالم نمود، ولی امام متوجه او نگردید. چون از نماز فارغ شد، دانست که او شیطان است. او را لعنت نمود و فرمود: دور شو، ای ملعون! و متوجه عبادت خود شد. امام علیه السلام شنید، هاتفی از ملائکه سه مرتبه فرمود: «أَنْتَ يَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ، أَنْتَ يَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ، أَنْتَ يَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ؛ تَوَلَّى زَيْنُ الْعَابِدِينَ كُنُودًا»^(۱).

۱. عبادت باید وسیله شناخت و معرفت حق باشد.

۲. بندگی هر فرد و گروهی باید مرحله‌ایی از کمالات انسانی را دنبال کند. و گرنه عبادت ثمره حقیقی را به انسان نخواهد رساند.

۱. منتهی الامال، ج ۳، ص ۲.

(۱۳۵)

۳. در عبادت هر چه هدف عالی‌تر و شناخت و اندیشه بیشتر گردد، پرستش متعالی‌تر خواهد گشت.

۴. بهترین عبادت‌ها، پرستشی است؛ که بدون حساب‌گری پاداش و مزد، بلکه به عنوان سپاسگزاری از معشوق و محبوب انجام شود. تا انسان خداوند را از روی لیاقت و شناخت پرستش نموده و به محضر قرب الهی رسیده و لذت عبادت را بچشد.

(۱۳۶)

۲۲

امام حسین علیه‌السلام و خدمت به مردم

راستی همه انسان‌ها خدمت دیگران را به خویشان تحسین می‌نمایند، به ویژه زمانی که نیاز و حاجتی مطرح باشد و اگر کسی به آن بی‌اعتنایی

(۱۳۷)

نماید، او را سرزنش نموده و انتظار خدمت از او دارند. لذا در روایت نورانی حضرت امام حسین علیه‌السلام مطلب این‌گونه تشریح گردیده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النَّعْمَ، فَتَحْوَلَ نِعْمًا^(۱)؛ ای مردم بدانید! به درستی که نیازهای مردم به سوی شما از نعمت‌های خداوند است، پس نعمت‌های او شما را خسته نکند، سپس تبدیل به عذاب و گرفتاری می‌گردد».

راستی اندیشه حسینی در قبال در خواست‌های مردم در بالاترین اوج بیان و ارزش قرار گرفته است. باید دوست داران و محبان امام حسین علیه‌السلام کمیته رسیدگی به نیازهای مردمی را تشکیل دهند، تا از نعمت‌های الهی قدردانی نموده و تأمین حوائج مردم را از بزرگترین خدمت‌ها دانسته و سیره آن امام همام را پیگیری نمایند.

حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمود: فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَجَدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ عَدَا وَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالصَّنِيعَةِ إِلَى أَخِيهِ، كَأَفْأَهْ بِهَا فِي وَفْتِ حَاجَتِهِ وَصَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ وَمَنْ نَفَسَ كُرْبَةً مِنْ قَرَجِ اللَّهِ عَنْهُ كُرْبُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ أَحْسَنَ، أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَاللَّهُ يُجِيبُ الْمُحْسِنِينَ^(۲) پس کسی که برای برادرش (برادر دینی و نسبی) در کار خیری عجله کند، کوشش نماید، تا خواسته او

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۱.

(۱۳۸)

برآورده شود) فردا (روز قیامت، یا در دنیا و یا در هر دو مکان) آن خوبی‌ها را می‌یابد. زمانی که برای برادرش پیش فرستاد و کسی که به وسیله خدمت به برادرش خداوند تبارک و تعالی را اراده نماید. خداوند در وقت نیاز او را کفایت می‌کند و بلاهای دنیا را که بیشتر از خوبی‌های آن است، از او برمی‌گرداند. و کسی که مشکلات انسان با ایمانی را بکاهد، خداوند سختی‌های دنیا و آخرت او را گشایش می‌دهد. (مشکلاتش را حل می‌کند) و کسی که به مؤمنی خوبی کند، خداوند به او خوبی می‌نماید و او نیکوکاران را دوست می‌دارد».

G پیام‌ها:

۱. گشایش مشکلات مردم موجب نزول رحمت الهی برای انسان و دفع و رفع بلاها می‌گردد.

۲. رد کردن نعمت، ناسپاسی و موجب مجازات انسان می‌گردد.

۳. انسان باید از رجوع مردم خسته نشود. بلکه باید شاداب گردد، تا لیاقت محل نزول نعمت‌های خدادادی را به دست آورد.

۴. کسی که به مؤمنی خوبی کند، خداوند پاداش دهنده اوست.

۵. کسانی که رجوع حوائج مردم را به خود یک ارزش انسانی و

(۱۳۹)

دینی، ارزیابی نمی‌کنند، دلیل بر عدم شناخت و معرفت آن‌ها به بیانات مقام معصوم در مورد نعمت‌ها و نعمت‌ها می‌باشد.

۶. برای راه اندازی کار مردم باید عجله نمود.

۷. باید خدمات به مردم برای خدا باشد، تا دارای ارزش و ثواب گردد.

۸. خداوند انسان خدمتگزار مردم را در همه جا کفایت می‌کند و امورش را حل و آسان می‌نماید.

۹. نیکو کاری مورد محبت الهی است و چه مقامی از این بالاتر که خداوند می‌فرماید: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^(۱) خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

۱۰. دنیا و آخرت انسان، با خدمت به مردم، آباد می‌گردد.

۱۱. کسی که به مردم خدمت کند، خداوند، از او دفاع نموده و یار و یاور اوست. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا؛ خداوند یار و یاور انسان با ایمان است».

۱. مائده(۵): ۱۳.

«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا؛^(۱) به درستی که خداوند از مؤمنین دفاع می‌نماید».

۱۲. مسئولین کشوری و لشکری، بازاری و اداری، فقیر و غنی زمانی حسینی هستند. که امور مردم را بدون رشوه و انتظارات بی جا راه‌گشایی نمایند و ریاست‌ها و شغل‌ها، ثروت‌ها و هنرها و... را، وسیله خدمت به مردم قرار بدهند.



۱. مریم (۳۸).



۲۳

امام حسین علیه‌السلام و قبر

مرگ وسیله رفتن به عالم برزخ می‌باشد و خانه برزخی انسان همان قبر است. زیارت قبور مسلمین و مؤمنین در اندیشه مردان الهی از جایگاه

ویژه سازندگی و عبرت آموزی برخوردار است، حقیقت مرگ و خارج شدن از دنیا و رفتن به عالم برزخ بر هیچ کس پوشیده نیست.

لذا امام حسین علیه‌السلام زمانی که قبرها را دید، فرمود: مَا أَحْسَنُ ظَوَاهِرُهَا وَ أَمَّا الدَّوَاهِي فِي بُطُونِهَا فَاللهُ فَاللهُ عِبَادُ اللهِ لَا تَشْتَعِلُوا بِالْأَنْبِيَاءِ فَإِنَّ الْقَبْرَ بَيْتُ الْعَمَلِ فَاعْمَلُوا وَ لَا تَعْمَلُوا؛^(۱) چقدر ظاهر قبرها زیباست و همانا سختی‌ها و مشکلات در درون قبرها نهفته است. به خدا قسم، به خدا قسم، بندگان خدا! به دنیا مشغول نشوید. [و از آخرت و واقیعت و ایمان به خدا غافل نباشید] پس به درستی که قبر خانه عمل [و رفتار و کردار و گفتار انسان] می‌باشد. پس کار کنید و غافل نشوید».

سپس امام حسین علیه‌السلام دو بیت زیر را انشاء فرمود:

فَدَّ غَرَّةَ طُولِ الْأَمَلِ
وَ الْقَبْرِ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ^(۲)

يَا مَنْ بِدُنْيَاهُ اشْتَعَلَ
الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْنَةً

ای کسی که دنیا او را مشغول کرده است، آرزوهای طولانی قطعاً او را فریب داده است. مرگ ناگهانی می‌آید، در حالی که قبر مکان و مخزن عمل است.

۱. نهج‌الشیاده، ص ۴۷.

۲. دیوان علی، ص ۳۱۲.

داستان؟

امام صادق علیه‌السلام فرمود: شخص نیکوکاری از دنیا رفت و او را به خاک سپردند، در عالم قبر [مأموران الهی] او را نشاندهند، یکی از مأموران به او گفت: ما می‌خواهیم صد تازیانه از عذاب الهی را بر تو بزنیم.

مرد نیکوکار گفت: طاقت ندارم.

مأمور گفت: نود و نه تازیانه می‌زنیم.

او جواب داد: طاقت ندارم.

مأموران الهی [به خاطر اینکه آن شخص، مرد نیکوکاری بود] عدد را عدد کم کردند.

او مکرر در جواب می‌گفت: طاقت ندارم.

مأموران گفتند: يك تازیانه به تو می‌زنیم و دیگر هیچ راهی وجود ندارد. حتما باید این تازیانه را بخوری.

او پرسید: به خاطر چه گناهی این تازیانه را می‌زنید؟

(۱۴۴)

مأموران در پاسخ گفتند: «لَأَنَّكَ صَلَّيْتَ يَوْمًا بغيرِ وُضوءٍ وَ مَرَرْتَ عَلَى ضَعِيفٍ فَلَمْ تَتَصَرَّ؛^(۱) زیرا تو يك روز بدون وضو نماز خواندی و از کنار مظلوم ضعیفی گذشتی، ولی او را یاری نکردی. همان يك تازیانه را زدند، قبر او پر از آتش شد.

G پیام‌ها:

۱. زیارت اهل قبور باید با اندیشه و عبرت آموزی، سازندگی و رشد، ایمان و تقوا و آمادگی برای رفتن از دنیا همراه باشد.

۲. غفلت‌های اعتقادی و ایمانی بزرگترین خسارت‌های روحی و جسمی، مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی را برای انسان به بار می‌آورد.

۳. چه بسا دنیا و آثار شهوانی، ریاستی و مالی و... انسان را از عمل صالح و مسیر الی الله ساقط می‌نماید.

۴. انسان باید بداند، که می‌میرد و این کلام، موعظه سازنده او باشد «كَفَى بِالْمُوتِ وَاِعْظَا؛^(۲) مرگ به عنوان بهترین نصیحت کننده کافی است.

۵. مشکلات برزخ و دوزخ را باید با ایمان و جهاد اکبر، انجام

۱. عقاب الاعمال ص ۵۰۶.

۲. بحار، ج ۷۴، ص ۳۹۰.

(۱۴۵)

واجبات و ترك کارهای حرام کاهش داد.

۶. دنبال کردن آرزوهای نامشروع دنیا، موجب حجاب دل و اندیشه، عامل خلع روح انسان از ایمان و عقل، وجدان و قلب سلیم می‌گردد.

۷. مرگ و حوادث برزخ، قبر و شهادت اعضای بدن، حساب و میزان را یاد نمودن، تأثیرات تربیتی، اعتقادی و دینی سازنده‌ای در بردارند.

(۱۴۶)



۲۴

امام حسین علیه‌السلام؛ حیات و مرگ با عزت

امام حسین علیه‌السلام در جملات نورانی خود، حیات واقعی را در گرو عمل به حق و رها شدن انسان‌ها از بردگی و بندگی دنیا، آثار و تعلقات آن و

(۱۴۷)

حرکت بسوی عبادت و تسلیم شدن، در محضر خداوند سبحان می‌داند، لذا می‌فرماید: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ»^(۱) آیا توجه نمی‌کنید، که به حق عمل نمی‌شود».

شعار بزرگ امام حسین علیه‌السلام «هیهات مِنَّا الذُّلَّةُ» بیان‌گر این واقعیت است؛ هر زمانی زندگی انسان‌ها در زیر چتر حاکمان ظالم و زورگو قرار گرفت، آن‌ها را از اعتقاد و ایمان و عمل صالح دور نموده و مردم را بی‌چون و چرا تحت بردگی خود در می‌آورند، دیگر زنده ماندن و زندگی همه‌اش ننگ و ذلت می‌گردد. در این جا مرگ بر حیات مقدم گردیده و در نظام ارزشی دین و شریعت الهی شهادت در جایگاه والایی قرار می‌گیرد، تا انسان را به محضر الهی رسانده و راه عشق بازی را روشن نماید.

پس امام حسین علیه‌السلام فرمود: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^(۲) به درستی که من مرگ را جز سعادت، چیز دیگری نمی‌بینم و زندگی با ستمگران را جز ناکامی و تلخی نمی‌دانم». حضرت زندگی با مؤمنین و متقین را شیرین می‌دانند، حیات واقعی را در گرو اعتقادات دینی و یا حکومت عدل الهی بیان می‌نمایند.

لذا خداوند در قرآن شریف می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^(۳) ای مؤمنین، زمانی که خدا و رسولش

۱. تحف العقول، ص ۲۴۵.

۲. بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۳. انفال آیه ۲۴.

(۱۴۸)

شما را دعوت نمودند، اجابت و عمل نمایید، برای این که شما را زنده می‌نماید». در این فرمان؛ حیات و زندگی واقعی در گرو اطاعت از خدا و رسولش بیان شده، که همان که قرار گرفتن در طریق وحی و نبوت و امامت مقامات معصوم علیهم‌السلام می‌باشد.

امام علی علیه‌السلام فرمود: «الْتَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ^(۱)؛ توحید و یگانگی خداوند، زنده بودن جان انسان را بیانگر است». لذا مشرک و کافر مرده است، اگر چه ظاهراً از جهت مادی زنده است.

حضرت فرمود: «لَا حَيَاةَ إِلَّا بِالْإِيمَانِ^(۲)؛ زندگی و زنده بودن در گرو دین داری می‌باشد». دیانت انسان گویای حیات واقعی اوست.

ماوراء این جهان جمله ز قرآن است و بس

زندگی هر بشر بسته به ایمان است بس

مرگ در نزد همه انسانها و در همه مکتب‌های الهی و غیر الهی حقیقتی انکار ناپذیر است. لذا به گزیده‌ائی از اندیشه اهل بیت علیهم‌السلام در این مورد اشاره می‌گردد.

امام حسین علیه‌السلام فرمود: «حُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَى

۱. غرر الحکم.

۲. غرر الحکم.

(۱۴۹)

جید الفتاة؛^(۱) مرگ بر فرزندان آدم کشیده شده، مثل گردبند بر گردن جوان‌ها».

و العارُ أولى من دخول النار؛^(۲)

«الموتُ أولى من ركوب العارِ

مرگ بهتر از سوار شدن به مرکب ذلت و خاری است، و ننگ بهتر از وارد شدن به جهنم است».

امام فرمود: «إِنَّ لَمْ يَسْتَقِمْ دِينُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا يُقْتَلِي، فَيَأْسِفُ خُذِينِي؛ اگر دین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله استوار نمی‌گردد، مگر با شهادت من، پس ای شمشیرها مرا در بر گیرید».

حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمود: «لَيْسَ شَأْنِي، شَأْنُ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ؛ جایگاه من، منزلت ترسیدن از مرگ نیست».

هم چنین فرمود: «مَا أَهْوَى الْمَوْتُ، عَلَى سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ وَ إِحْيَاءِ الْحَقِّ؛ مرگ در راه رسیدن به عزت و حق، زنده شدن و حیات واقعی چه

۱. بحار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

۲. بحار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

(۱۵۰)

آسان است».

سپس فرمود: «لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ، إِلَّا حَيَاةٌ خَالِدَةٌ وَ لَيْسَتْ الْحَيَاةُ مَعَ الذَّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَاةَ مَعَهُ؛ مرگ در راه عزت، چیزی جز زندگی ابدی نیست. و زندگی با ذلت و خواری نیست، مگر مرگی که حیات واقعی [با آن نیست]».

در ادامه فرمود: «أَقْبَلِ الْمَوْتَ تَخَوُّقُنِي. هَيْهَاتَ. طَاشَنَ سَهْمُكَ وَ خَابَ ظَنُّكَ، لَسْتُ أَخَافُ الْمَوْتَ؛ أَيَا بَا مَرِغٍ مَرَا مِي تَرَسَانِي. افسوس، تیر تو خطاء رفته است. گمان [و برداشت] تو اشتباه است، من از مرگ نمی ترسم».

امام فرمود: «إِنَّ نَفْسِي لَأَكْبَرُ، وَ هَمَّتِي لِأَعْلَى، مِنْ أَنْ أَحْمَلَ الضَّيِّمَ، خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ، وَ هَلْ تُقَدِّرُونَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِنْ قَتْلِي؛ به درستی که روح من [و جانم] بزرگتر و همتم بالاتر از این است، که پستی را از ترس مرگ حمل کنم و آیا شما بیشتر از کشتن من قدرت دارید؟»

(۱۵۱)

سپس امام از مرگ استقبال می نماید، و می فرماید: «مَرْحَبًا بِالْقَتْلِ، فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِكِنُّكُمْ، لَا تُقَدِّرُونَ عَلَيَّ هَذَا مَجْدِي وَ مُحَمَّدِي وَ شَرَفِي، فَإِذَا لَا أِبَالِي بِالْقَتْلِ؛^(۱) آفرین بر مرگ در راه خدا، و لکن شما قدرت بر تخریب بزرگی و از بین بردن عزت و شرفم را ندارید. پس در این زمان من با کی از کشته شدن ندارم.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛^(۲) خدایا زنده بودن و مرگم را چون حیات و مرگ حضرت محمد و اهل بیت او قرار بده».

?داستان

بلال حبشی مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، هنگامی که رنجور شد و در بستر مرگ قرار گرفت.

همسرش در بالین او نشست و گفت: واحسرتا که مبتلا شدم!

بلال گفت: بلکه موقع شور و شادی است، تا کنون رنجور بودم و تو چه می دانی، که مرگ چه زندگانی خوش است؟

۱. نهج الشهاده، ص ۲۲۵.

۲. زیارت عاشورا.

(۱۵۲)

همسر گفت: هنگام فراق فرا رسیده است.

بلال فرمود: هنگام وصال فرا رسیده است.

همسرش گفت: امشب به دیار غریبان می روی.

بلال فرمود: جانم به وطن اصلی می رود.

همسر گفت: واحسرتا، او فرمود: یا دولته.

همسر گفت: تو را از این پس کجا بینم؟

بلال فرمود: در حلقه خاصان الهی.

همسرش عرض کرد: دریغا که با رفتن تو، خانه و خانمانمان ویران می گردد!

بلال فرمود: این کالبد، مانند ابر می‌باشد، که لحظاتی به هم می‌پیوندد و بعد از هم گسیخته می‌شود^(۱)

(۱۵۳)

به سوی خاندانم پر بگردید
مرا شمشیرها در بر بگردید

الا ای نیرها از سر بگردید
اگر با کشتن من عشق بریاست

G پیام‌ها:

۱. انسان باید از مرگ هراسی نداشته باشد، چون باید از حقیقت نترسد.
۲. مرگ در راه رسیدن به عزت‌ها و زنده نمودن حق چقدر شیرین و لذت بخش است، که نوجوان کربلا می‌فرماید: از عسل شیرین‌تر است.
۳. با مرگ و قطعه قطعه شدن جسم انسان، حقیقت او و بزرگواری و عظمت و اندیشه او محو و نابود نمی‌گردد.
۴. مرگ در راه عزت و زنده نمودن اندیشه الهی، نه تنها برای انسان نقص است، بلکه بهترین وسیله کمال و رشد و بالندگی است.

۱. داستانهای مثنوی ۱۲۷/۲.

(۱۵۴)

۵. انسان در راه رسیدن به اهداف عالی الهی همه سرمایه‌های مادی را فدا نموده و کسب معنویت و حقیقت می‌نماید.
۶. انسان‌های وارسته که در قله شناخت و شعور جای دارند، به استقبال مرگ با عزت رفته، بلکه آغوش باز کرده، بالبخند از آن استقبال می‌نمایند، چون آن را وسیله ملاقات معشوق خویش می‌دانند.
۷. زندگی و حیات واقعی در گروه اعتقاد به خدا، اصول و فروع دین می‌باشد.
۸. زندگی شیرین و واقعی در گرو اطاعت از رهبران الهی پیامبر و امام و نابیان او می‌باشد.
۹. جامعه و مردم زمانی شاداب و پویا و زنده است، که حق و عدالت حاکم و مورد احترام و عمل قرار گیرد.

(۱۵۵)



۲۵

امام حسین علیه‌السلام و اشک

اشك شادی و غم از جهات روحی و روانی تأثیرات سازنده جسمی و روحی دارد، و این اثرات برای همگان خاصه کسانی که این طریق را

(۱۵۶)

پیموده‌اند، واضح و روشن است و در این مختصر، از بیان مولایمان حسین بن علی علیه‌السلام بهرمنند می‌شویم.

امام حسین علیه‌السلام فرمود: «الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ نَجَاةٌ مِنَ النَّارِ؛^(۱) گریه و اشك از خوف خدا نجات از آتش جهنم است».

امام حسین علیه‌السلام فرمود: «بُكَاءُ الْغُيُورِ وَ خَشْيَةُ الْقُلُوبِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ؛^(۲) گریه‌های چشم‌ها و ترس دل‌ها از رحمت بیکران و وسیع الهی سرچشمه می‌گیرد».

امام حسین علیه‌السلام فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً، أَوْ دَمِعَتْ دَمْعَةً إِلَّا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ حِفْئاً لَهُ؛^(۳) بنده‌ای در باره ما اشك نمی‌ریزد. مگر این که خداوند آن قطره اشك را در بهشت وسیله آبرو و چشم روشنی او قرار می‌دهد».

رحمت عامه خداوند در دنیا که شامل همه موجودات و تمام انسان‌ها می‌گردد. از باب «وَفَضَّلَهُ عَمِيمٌ؛ فضیلت‌های الهی عموم افراد را شامل می‌گردد».

کافر و منافق و مشرک، دوست و دشمن، مؤمن و متقی، همه انسان‌ها

۱. مستدرک، ج ۱۱، ص ۲۴۱.

۲. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۶.

۳. جامع الاخبار، ص ۹۶.

(۱۵۷)

از آن بهرمنند می‌گردند.

حال برای این که چتر رحمت الهی به صورت ویژه شامل نفوس انسانی گردد، لازم است، ترس در دل و بر ظاهر وجود موعثر گردد و اشك گرم که ناشی از خوف و ترس و غم و غصه است، بر گونه سرد، چون مروارید غلطان گردد، تا ساکنان این وجود از عالم ماده و ناسوت به محضر ملکوتیان و جبروتیان قدم بگذارند و رنگ الهی به خود گرفته و جلوه جمیل خدا گردند.

که در نهاد از این در خزانهای دارد

که در میان قفس ترانه‌ایی دارد

از آن دیده فشاند مدام گهر اشك

مگر بیاد گل افتاده آن شکسته پری

G پیام‌ها:

۱. اشك در روح و روان انسان مؤثر و در واقع آرام بخشی مفید است.

۲. اشك غم گرم و اشك شادی سرد است.

(۱۵۸)

۳. رحمت الهی مرتبط با گریه و ترس از محضر خداوند می‌باشند.

۴. دل باید بترسد، تا چشم بگیرد.

۵. اشك چشم، بهشت را با تمام کمالات و ارزش‌هایش برای گریه‌کننده آماده می‌نماید.

۶. گریه در راه خدا، عزت آفرین و آبرو دهنده برای انسان می‌باشد.



(۱۵۹)



۲۶

امام حسین علیه‌السلام و حق و باطل

یکی از علت‌های اساسی قیام حسینی زنده نمودن حق و ریشه کن کردن باطل می‌باشد. هم چنان در بیانات علی علیه‌السلام هم این گونه است، در

(۱۶۰)

خطاب‌ها به امام زمان هم (عج) همین مطلب آمده؛ ای کسی باطل را ریشه کن می‌نمایی و حق را حاکم و پایه‌های آن را استوار می‌نمایی.

در اندیشه و رفتار عملی حق طلبان چیزی جز عمل به عدل و حق ارزشی ندارد و تمام دنیا و آن چه در آن وجود دارد. تا زمانی ارزشمند است، که وسیله تحقق واقعیت‌ها گردد. هم چنان که حضرت علی علیه‌السلام به ابن عباس می‌فرماید: این کفشهای پاره از حکومت بر مردم برای من با ارزشتر است، مگر زمانی که به واسطه آن حقی را زنده نمایم و از مظلوم دفاع کنم. این مضامین از اندیشه علوی و حسینی است، که دنیا در دیدگاه آنها به سایه، باقی مانده غذا و عطسه بز تشبیه گردیده است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً»^(۱) حق آمد و باطل نابود شد، به درستی که باطل نابود شدنی است».

حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمود: «ألا ترون أن الحق لا يُعملُ بهِ و أن الباطل يُتناهى عنه»^(۲) آیا نمی‌بینید، به حق عمل نمی‌شود. و از باطل نهی نمی‌گردد». حال که حق مورد بی‌توجهی حاکمان و مردم بی‌وفا و پیمان شکن قرار گرفت، حضرت فرمود: «إني لا أرى الموت إلا سعادة و الحياة مع الظالمين إلا برماً»^(۳) به درستی که من مرگ را جز سعادت، چیز دیگری نمی‌بینم و زندگی با ستمگران را جز ناکامی و تلخی نمی‌دانم».

۱. بحار، ج ۱۵، ص ۲۴۷.

۲. تحف العقول، ص ۲۴۵.

۳. بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

(۱۶۱)

در این بیانات روشن است، که زندگی واقعی در جامعه زمانی تحقق می‌یابد، که واقعیت‌ها و حقایق مورد قبول مردم و در میدان رفتار و کردار اجتماعی قرار گیرد. تا روح و روان انسان‌ها با آرامش در مسیر حق و عدل همراه با اندیشه و عمل طی طریق نمایند.

«قُلْ الْحَقُّ وَ لَوْ كَانَ مُرًّا»^(۱) حق را بگو اگر چه تلخ باشد».

?داستان:

بعد از سه سال خلافت یزید که موجب قتل امام حسین علیه‌السلام و غارت و جنایات در مدینه و خراب کردن کعبه شد، خلافت به فرزندش معاویه ثانی رسید. او وقتی که شب می‌خوابید، دو کنیز یکی کنار سر او دیگری پایین پای او بیدار می‌ماندند، تا خلیفه را از گزند حوادث حفظ کنند.

شبی این دو به خیال این که خلیفه به خواب رفته است، با هم صحبت می‌کردند، کنیزی که بالای سر خلیفه بود، گفت: خلیفه مرا از تو بیشتر دوست دارد، اگر روزی سه بار مرا نبیند، آرام نمی‌گیرد، آن کنیز دیگر گفت: جای هر دو شما جهنم است. معاویه خواب نبوده و این مطلب را شنیده و خواست بلند شود و کنیز را به قتل برساند، اما خودداری کرد، تا ببیند، بحث این دو به کجا می‌کشد.

۱. عوالی الآلی، ج ۱، ص ۹۰.

(۱۶۲)

کنیز علت را پرسید، دومی جواب داد: معاویه و یزید، جد و پدر این معاویه غاصب خلافت بودند و این مقام سزاوار خاندان نبوت است.

معاویه که خود را به خواب زده بود، این مطالب را شنید و در فکر فرو رفت و تصمیم گرفت، فردا خود را از خلافت باطل خلع و خلافت حق را به مردم معرفی کند.

فردا اعلام کرد، مردم به مسجد بیایند، چون مسجد پر از جمعیت شد، بالای منبر رفت و پس از حمد الهی گفت: مردم! خلافت حق امام سجاد علیه‌السلام است، من و پدرم و جدم غاصب بودیم. از منبر به طرف خانه رهسپار شد و درب خانه را به روی مردم بست. مادرش وقتی از این جریان مطلع شد، نزد معاویه آمد و دو دستش را بر سر خود زد و گفت: کاش تو کهنه خون حیض بودی و این عمل را از تو نمی‌دیدم.

او گفت: به خدا سوگند دوست داشتم چنین بودم و هرگز مرا نمی‌زائیدی. معاویه چهل روز از خانه بیرون نیامد، و سیاست وقت مروان حکم را خلیفه قرار داد. مروان با مادر معاویه (زن یزید) ازدواج کرد و بعد از چند روز معاویه حق شناس را مسموم کرد.

G پیام‌ها:

(۱۶۳)

۱. حق و باطل در هیچ موارد با یکدیگر جمع نمی‌شوند و نسبت آن‌ها نقضین می‌باشد، یعنی هر عمل و رفتاری، هر گفتار و اندیشه‌ایی، یا حق است یا باطل، یا نور است یا ظلمت، مقوله سومی ندارد. چون بیان واقعیت‌ها در بسیاری از موارد مخالف منافع دیگران می‌باشد، عده‌ایی از این روشنگری ناراحت و در مواردی که منافع خودشان مطرح است، بیان آن را شیرین و دفاع از حق می‌دانند. پس پیروی از حق و دفاع از آن جزء فطرت و عقل سلیم می‌باشد.

۲. جلوه‌های زیبای دنیا همیشه با روش و منش باطل سازگاری دارد.

۳. عقل و ایمان هر چه قویتر باشد، حق گرایي فرد در سطح بالاتری خواهد بود.

۴. هر چه هوای نفسانی و شیطانی در انسان بیشتر حکومت نماید، باطل‌گرایی او وسیعتر خواهد گشت.

۵. وظیفه انسانی، عقلانی و وجدانی، هر فرد دفاع از حق و عمل به آن می‌باشد.



(۱۶۴)

امام حسین علیه‌السلام و اموال دنیا

امام حسین علیه‌السلام فرمود: «مَالِكَ اِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ، كُنْتَ لَهُ مُنْفَعًا فَلَا تُبْقِيهِ بَعْدَكَ فَيَكُنْ ذَخِيرَةً لِعَيْرِكَ وَ تَكُونُ اَنْتَ الْمُطَالِبُ بِهَا مَا خُوذُ بِحِسَابِهِ وَ اعْلَمْ اَنَّكَ لَا تَبْقَى لَهُ وَ لَا يَبْقَى عَلَيْكَ، فَكُلُّهُ قَبْلَ اَنْ يَأْكُلَكَ»^(۱) اگر اموال و ثروت برای تو نیست، آن را انفاق نما، اموال را برای بعد از خودت باقی نگذار، پس برای غیر تو ذخیره می‌گردد، و تو نسبت به اموال مورد سؤال و حساب قرار می‌گیری، و بدان به درستی که تو برای اموال

۱. اعلام الدین ص ۲۹۸.

(۱۶۵)

باقی نمی‌مانی، پس آن ثروت را بخور قبل از اینکه آن اموال ترا بخورد».

امام علیه‌السلام در اندیشه خویش بیان می‌کند، ای انسان! اموال و امکانات مادی و معنوی دنیا را هدف خویش قرار نده، بلکه آن‌ها را وسیله تعالی، رشد، بالندگی معنوی و آخرتی خود قرار بده، بلکه باید ثروت‌ها خدمتگزار تو باشند. چنان که قرآن شریف می‌فرماید: تمام نظام وجود را برای شما مسخر و رام نمودیم که در خدمت شما باشند.

حضرت علی علیه‌السلام خطاب به کمیل فرمود: «بِأَكْمِيلٍ، هَلْكَ خُزَانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَن»^(۱) ای کمیل جمع کنندگان ثروت‌ها نابود می‌گردند، در حالی که دانشمندان زنده و جاوید هستند».

ثروت‌های دنیا از جلوه‌های زیبا و جاذبه دار جهان است. لذا اموال دنیا هر مقداری که باشد، باید دقت در حلال و حرام آن بشود. حلالش حساب دارد، حرامش عذاب الهی را در دنیا و آخرت در پی دارد.

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^(۲) پس کسی که ذره‌ائی خوبی و بدی نماید، آن را می‌بیند».

این‌ها تجسم اعمال است. ذره آن قدر کوچک است، که قوه جاذبه

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، قصار ۱۴۷.

۲. زلزال (۹۹): ۷ و ۸.

(۱۶۶)

زمین آن را جذب نمی‌نماید، اما در دادگاه الهی حساب دارد. «حَاسِبُوا قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا؛ قبل از این که به حساب شما رسیدگی کنند، خودتان به حساب خویش برسید».

اصل دنیا بقائی ندارد، چه رسد اموال آن، قرآن می‌فرماید: كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؛^(۱) همه آن چه در دنیاست نابود شدنی است. و روی پروردگارت که صاحب زندگی و بزرگواری است باقی می‌ماند. مگر جمال جمیل حق که پاینده و باقی است.

اموال باید وسیله رشد معنوی انسان و ابزاری جهت خدمت به دین و مردم باشد. ثروت‌ها باید راهگشای مشکلات جامعه گردد. چون ثروت حضرت خدیجه علیها السلام که موجب رشد و زنده شدن اسلام گردید. خمس و زکات، انفاق و قرض الحسنه همه از نظام ارزشی اسلام است، لذا دارندگان اموال زمانی که حقوق واجب الهی را ادا نمایند و جهات مستحبی آن را مراعات نمایند، ثروت عاملی برای رسیدن به کمالات چون سخاوت و ایثار و گذشت می‌گردد.

?داستان

حضرت عیسی علیه السلام را گذر بر سر قبری افتاد، از خداوند درخواست کرد، که صاحب قبر را زنده فرماید. همین که زنده شد از او سؤال کرد:

۱. الرحمن (۵۵): ۲۶ و ۲۷.

(۱۶۷)

حال و وضع تو چگونه است؟

عرض کرد: من حمال و باربر بودم روزی هیمه‌ای برای کسی می‌بردم، چوب کوچکی از آن جدا کردم تا دندان خود را با آن خلال کنم. از آن زمان که مردهام عذاب همان يك خلال را می‌کشم^(۱).

آنکه پاینده و باقی است خدا خواهد بود

هر که آمد به جهان اهل فنا خواهد بود

Gپیام‌ها

۱. انفاق یعنی پر کردن کمبودهای اقتصادی جامعه و مردم.

۲. انفاق سرمایه‌های معنوی و مادی در راه خدا، از اوصاف مؤمنین و متقین در قرآن شریف بیان گردیده است.

۳. سخاوت انسان را از عذاب الهی حفظ می‌نماید «السَّخِيُّ لَا يَدْخُلُ النَّارَ وَ لَوْ كَانَ فَاسِقًا؛ سخاوتمند داخل جهنم نمی‌شود، اگرچه فاسق باشد».

۴. ثروت باید در خدمت بشر باشد، نه این که انسان خدمتگزار اموال

(۱۶۸)

فانی دنیا گردد.

۵. انسان نباید ثمره تلاش اقتصادی خود را جهت رفاه دیگران بگذارد.

۶. اموال بعد از حیات انسان زمانی ارزش دارد، که وارثان آن را در راه خدا مصرف نمایند. و اگر در طریق گناه بکار گیرند، عقوبتی برای صاحب مال هم خواهد بود.



(۱۶۹)



۲۸

امام حسین علیه السلام و تکلیف به اندازه قدرت

خداوند حکیم عادل هر موجودی را در نظام آفرینش به گونه‌ایی و اهدافی آفریده است، به ویژه انسان را مکلف به وظایفی نموده، که باید

(۱۷۰)

آن‌ها را به شکل مطلوب انجام دهد، در این سرا لازمه تکلیف، قدرت و امکان عمل به آن، برای انسان از شرط‌های اولیه تحقق دستورات خداوند می‌باشد. لذا او بر مقتضای عدالت و حکمتش از هر فردی به اندازه عقل و فهم و درک و توانایی‌اش تکلیف و انجام وظیفه می‌خواهد، این مطلب در روایات و آیات جایگاه خاص خود را دارد، که به آن اشاره می‌نماییم.

(۱۷۱)

امام حسین علیه السلام فرمود: «مَا أَخَذَ اللَّهُ طَاقَةَ أَحَدٍ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ طَاعَتَهُ وَ لَا أَخَذَ قُدْرَتَهُ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ كَلْفَتَهُ»^(۱) خداوند توانایی‌های انسان‌ها را نمی‌گیرد، مگر این که وظیفه اطاعتش را از او بر می‌دارد. و قدرت انسان را نمی‌گیرد، مگر این که تکلیفی را از او ساقط می‌کند».

?داستان:

قصه‌ای نقل می‌کنند، از شخصی که مقداری از جهت عقلی دارای کمبود شده بود، به او گفتند: چرا نماز نمی‌خوانی؟ جواب داد: «أَخَذَ مَا أُعْطِيَ سَقَطًا مَا وَجِبَ؛ آن چه داده بود گرفتم، پس آن چه واجب بود، ساقط شد». کناپه از این که عقل که نعمت خداوندی بود، از من گرفته شد، پس تکلیف از من ساقط گردید.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»^(۲) خداوند از انسان جز به اندازه قدرتش انجام وظیفه و عمل نمی‌خواهد، برای اوست، آن چه به دست می‌آورد و علیه اوست، آن چه عمل می‌کند».

لذا خداوند انسان را در تمام روزهای زندگی، از جوانی گرفته، تا میان سالی و پیری و سالخوردگی و درماندگی، عالم و جاهل، ناسی و مقصر و...، هر يك را به اندازه توانایی و شعور تکلیف می‌نماید. مثل مریض و

۱. بحار الانوار، ص ۷۵، ج ۱۱۷.

۲. بقره (۲): ۲۸۶.

(۱۷۲)

پیر که عذر دارند و روزه از آنها برداشته شده و از مسکین و فقیر، خمس و زکات و حج برداشته شده است.

پیام‌ها:

۱. هر کس به اندازه قدرت و عقل، فهم و شعورش نسبت به احکام الهی وظیفه دارد.

۲. تمام انسان‌ها در هر جایی به اندازه توانایی خود، وظیفه انجام مسئولیت‌ها و کارها را عهده‌دار می‌باشند. خواه امور دینی باشد، یا اخلاقی و معاشرتی، سیاسی و اجتماعی، بلکه انسان در هر بعدی از ابعاد زندگی وظایفی بر عهده دارد.

۳. اگر انسان استعداد تکلیف را نداشت؛ خداوند از او انتظار انجام وظیفه نمی‌نمود. مثل مریضی که روزه از او ساقط و انسان که از خدمت سربازی معاف می‌گردد.

۴. انسان در این عالم، هر عمل خوب و بدی را از جهات کمی و کیفی انجام دهد، به نفع او یا به ضررش خواهد بود. پس انسان! آن چه کاشت نماید؛ برداشت خواهد نمود.

(۱۷۳)

(۱۷۴)

۲۹

امام حسین علیه‌السلام و رهبران بهشت و جهنم

در هر زمان و مکانی، در هر کار و تلاشی، در هر مسیر و طریقی سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و دینی رهبری و راهبری جز اصول زیربنای

(۱۷۵)

امور است. لذا بهشت و جهنم هم راهبرانی دارد.

امام حسین علیه‌السلام فرمود: «إمامٌ دَعَا إِلَى اللَّهِ فَاجَابُوهُ إِلَيْهِ، وَ إِمَامٌ دَعَا إِلَى الصَّلَاةِ فَاجَابُوهُ إِلَيْهَا، هُوَ لَأَى فِي الْجَنَّةِ، وَ هُوَ لَأَى فِي النَّارِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»^(۱) رهبری که دعوت به سوی خدا می‌نماید، پس او را در همان جهت

اطاعت می‌نمایند. و راهبری که دعوت به گمراهی می‌نماید، پس او را به سوی گمراهی اجابت می‌نمایند، آنان (گروه اول) در بهشت هستند و آن‌ها (گروه دوم) در جهنم می‌باشند، و این تفسیر گفتار خداوند عزیز و بزرگ است؛ که فرمود: گروهی در بهشت و گروهی در جهنم هستند».

حال مردم و جامعه همه باید هوشیار باشیم؛ که راهبران با کلام و سخن، کتاب و نوشتار، سیاست و بزرگی و حکومت، ما را به کدامین جهت می‌برند، آنان دعوت کنندگان به حق و عدل، خدا و رسول و اهل بیت هستند، که منتهی به محضر الهی و بهشت برین می‌گردد. یا منادیان باطل و شیطان با چهره نفاق و شرک، کفر و استکبار، مردم را که سرانجام به جهنم، عذاب و قهر الهی می‌کشانند.

ملاك‌های تشخیص امامان نور و ظلمت را باید از جهت فرهنگی و سیاسی، اجتماعی و اخلاقی، قلم و بیان شناسائی نمود، تا انسان از دام‌های گسترده رهبران باطل فریب نخورد و بوسیله آن ظالمین اعتقادی و دینی

۱. الامالی للصدوق، ص ۱۵۳.

(۱۷۶)

در آن طریق گمراه نگردند.

G پیام‌ها

۱. در طول تاریخ رهبران الهی، بشریت را در جهت نجاتش رهبری نموده‌اند تا او را به بهشت و محضر الهی برسانند.

۲. حاکمان ظالم و رهبران فاسد و مفسد در طول تاریخ بشر سعی بر انحراف کردن انسان از واقعیات و بهره‌گیری از تمام امکانات در جهت منافع خویش بوده‌اند، اگر چه این سیاست منتهی به کشته شدن و نابودی جان‌ها و اموال انسان‌های مظلوم گردیده است.

۳. انسان باید رهبران دل سوخته خویش را در جهت نجات خود بشناسد و در مسیر آن‌ها حرکت نماید.

(۱۷۷)



۳۰

امام حسین علیه‌السلام و ترس از خدا

از سیره معصومین و انبیاء علیهم‌السلام و اولیاء الهی نقل شده، که اشک و ترس و لرزه بر اندام وجودشان تا آن جا تحقق می‌یافته، که از حالت

(۱۷۸)

عادی خارج شده، غش کرده و از خود بی‌خود می‌شدند، قالب تهی و جان به جان آفرین تسلیم می‌نمودند، البته باید توجه کرد، که خداوند سبحان؛ که در بی‌نهایت متصف به کمالات و پاک از عیوب می‌باشد و وجودی بی انتها از رحمت و مغفرت است، ترس از او چه معنا و مفهومی دارد؟

ج: حکمت و عدالت او، دقت در حساب و محاکمه‌اش، در مقام عذاب و تنبیه «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النِّقْمَةِ»^(۱) او شدیدترین عذاب و مجازات کننده در جایگاه عقوبت و تنبیه می‌باشد». «وَلَا أَحْسَى إِلَّا عَذْلَهُ؛ نَمِي تَرْسَم مِغْرَازِ عِدَالْتِ اَو» انسان هر چه از جهت شناخت و شعور بالاتر می‌رود. حیا و شرم، تواضع و ترس و لرزش بر اندام او بیشتر می‌گردد. مثال: زمانی که شما رهبر یا رئیس جمهور یا مقام بالاتری را نمی‌شناسی، اگر به او برسی و سخن را آغاز کنی، صحبت کردن برای شما عادی خواهد بود، اما وقتی که با شناخت برای دیدار او رفتی، ملاقات شما با او بصورت معمول محقق نخواهد گشت.

لذا در بحث‌های عرفانی و اخلاقی ترس در محضر خداوند سبحان از کمالات انسانی شمرده شده، زیرا هر چه شناخت بشر به خداوند بالاتر می‌رود، حیا و شرم، ترس و خوف از مقام عالی الهی بیشتر می‌گردد. آیات و روایات در این موضوع بسیار است، که به گزیده‌ای از آن‌ها اشاره می‌گردد.

۱. بحار، ج ۹۴، ص ۳۳۶.

(۱۷۹)

امام حسین علیه‌السلام فرمود: «لَا تَأْمَنُ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ تَعَالَى»^(۱) در امان نیست، مگر کسی که از خداوند متعال بترسد».

امام حسین علیه‌السلام فرمود: «لَا تَأْمَنُ مِنْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، إِلَّا مَنْ قَدَّ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا»^(۲) امنیت از (عذاب و عقاب) روز قیامت ندارد، مگر کسی که در دنیا از خدا بترسد».

ترس و حیا عامل دور شدن از گناهان بوده و موجب امنیت و آرامش در آخرت می‌گردد.

امام حسین علیه‌السلام فرمود: «الْعُدْوَةُ تُذْهِبُ الْحَفِيظَةَ، الْمَرْءُ أَعْلَمُ بِشَأْنِهِ»^(۳) دشمنی، امنیت و حفاظت را از میان می‌برد، انسان به مقام و منزلت خویش (از دیگران) آگاه‌تر است». لذا انسان برای رسیدن به امنیت دنیایی و آخرتی باید از دشمنی با حق و عدل و کینه‌توزی بی‌جهت اجتناب نماید.

?داستان:

۱. مشکاة الانوار، ج ۱۱۷.

۲. نهج الشهاده، ص ۳۴۸.

۳. همان، ص ۳۴۰.

(۱۸۰)

«اویس قرنی» از مجذوبان مطلق بود، که بعضی از شبها را به رکوع صبح می‌کرد، پس می‌فرمود: امشب شب سجده است و در حال سجده شب را به صبح می‌آورد.

گفتند: این چه زحمتی است، که بر خود تحمیل می‌کنی؟

می‌فرمود: کاش از ازل تا ابد يك شب بود و به يك سجده آن را پایان می‌دادم.

«ربیع بن خثیم» (معروف به خواجه ربیع مدفون در مشهد) گوید: در کوفه بودم و تمام همت من آن بود، که او بیس قرن را ببینم. وقتی او را در کنار آب فرات دیدم به نماز مشغول است، گفتم: صبر می‌کنم تا نمازش خاتمه پذیرد. همین که نماز ظهر را خواند، دست به دعا برداشت، تا وقت نماز مغرب و عشاء، آن دو را به همان شیوه انجام داد، سپس مشغول نمازهای مستحبی شد. گاهی در رکوع و گاهی در سجده بود تا شب را به پایان رساند.

پس از نماز صبح مشغول دعا گردید، تا آفتاب دمید، و ساعتی به استراحت پرداخت و بعد از خواب، تجدید وضو نمود و خواست مشغول عبادت شود، پیش رفتم و گفتم: چه بسیار رنج به خود می‌دهی؟

فرمود: در طلب آسایش این زحمت را می‌کشم!..

(۱۸۱)

گفتم: ندیدم چیزی بخوری، مخارج خود را از کجا به دست می‌آوری؟

فرمود: خدا روزی بندگان را ضامن است، دیگر از این گونه صحبت نکن، این بگفت و رفت^(۱).

G پیام‌ها:

۱. در میان عرف عمومی عقلاء و مردم، قانونی شهرت یافته است، که پاك باش، بی‌پاك باش، وحشت و ترس به خود راه مده.

۲. انسان متخلف همیشه در رهگذر زندگی خویش می‌ترسد و می‌لرزد. اما کسانی که خیانت و تخلف نکرده‌اند، غم و غصه‌ای ندارند. در این سرا با آرامش و امنیت زندگی خویش را می‌گذرانند. افرادی که از محضر الهی حیا و شرم می‌نمایند، از مقام عالی او حساب می‌برند، همیشه خود را شرم‌نده نعمت‌های او می‌دانند و در رفتار، و کردار و اعمال، خویشتن را مقصر می‌دانند و در حال اعتراف به خطا و گناه هستند. این حالت انسانی در مقابل خالق و معبود خویش آنها را به سوی سازندگی، بالندگی و تکامل انسانی رهنمون می‌نماید.

۱. پیغمبر و یاران ۳۵۰/۱ - ناسخ التواریخ علی علیه‌السلام ص ۱۷۶.

(۱۸۲)

۳. امنیت دنیا و آخرت در گرو ترس از محضر حضرت رب‌العالمین است.

۴. دشمنی با افراد، انسان را در معرض خطرات از جانب دیگران قرار می‌دهد.

۵. آبرو و شخصیت افراد در گرو حفظ موقعیت و منزلت انسان است.

(۱۸۳)

امام حسین علیه السلام و در خواست

مردی از انصار خدمت امام حسین علیه السلام حاجتی را سؤال نمود. امام فرمود: ای برادر انصار آبروی خویش را از درخواست حضوری حفظ

(۱۸۴)

کن [گویا حضرت می فرماید، حیا و شرم انسان موجب خجالت او می شود] و خواسته ات را در نامه ای بنویس، من آن چه موجب خوشحالی تو شود، اگر خدا بخواهد، انجام می دهم. آن مرد نوشت: یا ابا عبدالله به درستی که به فلانی پانصد دینار بدهکارم و اصرار دارد، پولش را بگیرد. پس شما با فلانی صحبت کن، تا زمانی که گشایشی حاصل شود، به من مهلت دهد.

(۱۸۵)

وقتی امام حسین علیه السلام نامه را خواند و به منزل خویش وارد شد، کیسه ایی را که در آن هزار دینار بود، خارج کرد و فرمود: «أَمَا خَمْسَمَائَةٌ فَأَقْضِ بِهَا دَيْنَكَ، وَ أَمَا خَمْسَمَائَةٌ فَاسْتَعِزْ بِهَا عَلَى دَهْرِكَ»^(۱) اما با پانصد دینار بدهی خویش را ادا نما و با پانصد دینار دیگر روزگارت را اداره نما، [کار و کسب و زندگی خویش را آباد کن].»

سپس حضرت، قانون کلی را در حوائج بیان نمود: «وَلَا تَرْفَعْ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَىٰ أَحَدٍ ثَلَاثَةٍ: إِلَىٰ ذِي دِينٍ، أَوْ مُرُوَّةٍ أَوْ حَسَبٍ»^(۲) خواسته های خویش را جز به یکی از این سه نفر عرضه نکن؛ دینداران، صاحب مردانگی و مروت، مردم اصیل که صاحب حسب و نسب بزرگی هستند». یعنی: کسانی که جایگاه ویژه و آبرومندی در جامعه دارند. حضرت در ادامه فرمود: «فَأَمَّا ذُو الدِّينِ فَيَصُونُ دِينَهُ وَ أَمَّا ذُو المُرُوَّةِ فَأَنَّهُ يَسْتَحْيِي لِمُرُوَّتِهِ وَ أَمَّا ذُو الحَسَبِ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُكْرَمْ وَجْهَكَ أَنْ تَبْدُلَهُ لَهُ حَاجَتَكَ فَهُوَ يَصُونُ وَجْهَكَ أَنْ يَرُدَّكَ بِغَيْرِ قَضَاءِ حَاجَتِكَ»^(۳) اما دینداران، دین خویش را حفظ نمایند. [برای حفظ دین خود، حاجت تو را بر آورده می نمایند، چون تکلیف الهی خویش می دانند. [اما صاحبان مردانگی، به خاطر مروت خویش حیا و شرم می نمایند. [لذا حاجت، نیازمند را بر آورده می کنند] اما خانواده های اصیل، می دانند، که آبروی خویش را در جهت نیاز خود فدا نکرده ای. پس، آبروی تو را حفظ می نماید، از این که ترا بدون بر آوردن حاجت بر گردانند].»

۱. تحف العقول، ص ۲۵۱.

(۱۸۶)

G پیام ها:

۱. بشریت باید اندیشه و رفتار عملی حضرت امام حسین علیه السلام را سرلوحه زندگی رفتاری خویش قرار دهند.
۲. از دیدگاه امام حسین علیه السلام سه گروه لایق ارائه حوائج مردم هستند. ۳. کسانی که خواستار رسیدگی و حل مشکلات مردم هستند، باید موارد بسیار دقیق اخلاقی و آبرویی را مراعات کرده، تا شایستگی مرجع و پناه مردم را کسب نمایند. که این از کمالات بزرگ انسان محسوب می گردد.
۳. انسان باید حیا و شرم را در همه احوال حفظ کند، آبرو و شخصیت ایمانی، اسلامی و عرفی خویش را از دست ندهد و به هر کس رجوع و درد دل ننماید.

۴. عرضه حوائج برای حفظ حیا و شرم باید به وسیله نامه تحقق یابد.

۵. حوائج و مشکلات مردم را باید درمان و پیشگیری نمود، زیرا امام علیه‌السلام بدهکاری او را حل کرد و به وسیله سرمایه‌گذاری، بیکاری‌اش را به عنوان مشکل زیر بنایی رفع نمود.

(۱۸۷)

(۱۸۸)

۳۲

امام حسین علیه‌السلام و جوانمردی و ایمان

جوانی و مردانگی و ایمان، با یکدیگر ارتباط مستقیم دارند، انسان اگر ایمان و تقوای الهی را دارا باشد، در هر سن و موقعیتی قرار گیرد، او

(۱۸۹)

جوانمرد و غیرتمند است.

نهضت حسینی، قیام خونین، عاشورا و کربلا، محرم و نینوا، تمام سطرهای آن و لحظات و ساعاتش سرچشمه مردانگی و شجاعت، مروت و آزادی می‌باشد.

لذا علمدار کربلا، سقای طفلان حسینی، پاسدار خيام اهل بیت، برادر با وفای حسین علیه‌السلام که مردانگی و شهامت، شجاعت و ایثار، فداکاری و شهادت در تمام وجودش را فرا گرفته است، الگوی و اسوه این کمالات می‌باشد. در رجز خوانی خویش روز عاشورا این گونه می‌فرماید:

«يَا نَفْسُ لَا تَخْشَى مِنَ الْكُفَّارِ

وَ أَبْشِرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ؛

ای جان، از کافران نترس، در حالی که من تو را به رحمت خداوند قدرتمند بشارت می‌دهم».

وَ اللَّهُ إِنْ قَطَعْتُكُمْ يَمِينِي

إِنِّي أُحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي؛

به خدا قسم، اگر دست راستم را قطع نمائید، بدرستی که از دینم برای همیشه حمایت می‌نمایم».

روح فتوت و مردانگی در بیانات قمر بنی هاشم برای همیشه تاریخ می‌درخشد، آزاد مردان، باید او را الگوی تمام نمای خویش در حمایت و دفاع، از شرف و دیانت خود قرار دهند، تا سربلند و با افتخار زندگی

(۱۹۰)

نمایند.

حضرت علی علیه السلام خطاب به کسانی که در شهر انبار نشستند و جهاد را رها کرده، تا دشمن وارد شهر شد، خلخال از پای زن یهودی خارج نمود،

فرمود: «بِأَشْبَاهِ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالٍ! خُلُومُ الْأَطْفَالِ!»^(۱) ای شبیه مردان ای کسانی که مرد نیستید! عقل و اندیشه بچه گانه دارید».

لذا انسان گاهی از جهت سن و ظاهر بزرگ است، اما از جهت عقل و ایمان بچه می باشد، بعضی ها ظاهرا قیافه مرده دارند، اما نامردانی هستند، که غیرت و تعصب مردانگی را فاقد می باشند.

?داستان

شاگردان و یاران امام صادق علیه السلام بر گرد او حلقه زده بودند. امام از یکی از یارانش پرسید: به چه کسی فتی (جوانمرد) می گویند؟

او در پاسخ عرض کرد: آن کسی که در سنین جوانی است.

۱. نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه ۲۷.

(۱۹۱)

حضرت فرمود: اصحاب کهف در سنین پیری بودند، خداوند آنها را به خاطر ایمانی که داشتند، در قرآن با عنوان «جوان» یاد کرده و می فرماید: «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا»^(۱) یادنما؛ زمانی را که این گروه جوان به غار پناه بردند. پس گفتند: پروردگار! رحمت خویش را از نزد خود به ما عنایت فرما».

آنگاه در پایان حضرت فرمود: «هرکس به خدا ایمان داشته باشد و تقوا پیشه کند، جوان (مرد) است».

چنانچه حضرت علی علیه السلام نیز در کلامی فرموده اند؛ «بِأَشْبَاهِ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالٍ! ای شبیه مردها! در حالی که مرد نیستید». چرا که آن ها پیمان شکن بودند و از یاری حضرت سرباز زدند.

?داستان:

برای ایمان ده درجه است و سلمان فارسی در درجه دهم ایمان قرار داشت؛ و عالم به غیب، منایا (تعبیر خواب)، بلایا و علم انساب بوده و از تحفه های بهشتی در دنیا میل کرده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر وقت جبرئیل نازل می شد، از جانب خداوند می فرمود: سلام مرا به سلمان برسان.

۱. کهف (۱۸): ۱۰.

(۱۹۲)

برای ذکر نمونه از مقام ایمانی و کمالات او باید از دیداری که ابوذر از سلمان نمود، نقل کنیم: وقتی جناب ابوذر بر سلمان وارد شد، در حالی که دیگی روی آتش گذاشته بود، ساعتی با هم نشستند و حدیث می کردند؛ ناگاه دیگ از روی سه پایه غلطید و سرنگون شد و چیزی از آن نریخت. سلمان آن را برداشت و به جای خود گذاشت، باز زمانی نگذشت، که دوباره سرنگون شد و چیزی از آن نریخت، دیگر بار سلمان آن را برداشت و به جای خود گذاشت.

ابوذر وحشت زده از نزد سلمان بیرون شد و به فکر بود، که در راه امیرالمؤمنین علیه السلام را ملاقات کرد و حکایت را نقل کرد.

حضرت فرمود: ای ابوذر اگر سلمان خبر دهد، تو را به آن چه می‌داند، هر آینه خواهی گفت: «رَحِمَ اللهُ قَاتِلَ سَلْمَانَ؛ خدا قاتل سلمان را رحمت کند». ای ابوذر! سلمان باب الله در زمین است، هر که معرفت به حال او داشته باشد، مؤمن است و هر که او را انکار کند، کافر است. «سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؛ سلمان از ما اهل بیت علیهم السلام است»^(۱).

مرد آن بود که درد کسی را دوا کند

مردی، به زور بازو و اندام و چهره نیست

Gپیامها

۱. منتهی الآمال ۱/ ۱۱۴.

(۱۹۳)

۱. دل و روح، عقل و جان انسان باید با طراوت ایمان به مبدأ و معاد و عشق و شور به اهداف عالی زندگی در راه خدا جوان گردد.

۲. پیری و جوانی به ظواهر پوست و صورت و سن نیست. بلکه باید دل‌ها اندیشه‌ها و عقل‌ها جوان گردد.

۳. زیبایی و عزت، مردانگی و غیرت در دل‌هایی است، که زنده و جاوید به نور الهی می‌باشد.

(۱۹۴)

۳۳

سوالات پادشاه روم از امام حسین علیه السلام

پادشاه روم از حضرت امام حسین علیه السلام در مورد کهکشان و هفت چیز که خداوند آنها را در رحم نیافریده سؤال کرد. حضرت امام (ع) خندید!

(۱۹۵)

پس پادشاه عرض کرد: چه چیز شما را خندانند.

حضرت امام (ع) فرمود: «لَأَنَّكَ سَأَلْتَنِي عَنْ أَشْيَاءٍ مَا هِيَ مِنْ مُنْتَهَى الْعِلْمِ إِلَّا كَالْقَدْيِ فِي عَرْضِ الْبَحْرِ، أَمَا الْمَجْرَةُ فَهِيَ قَوْسُ اللَّهِ وَ سَبْعَةُ أَشْيَاءٍ لَمْ تَخْلُقْ فِي رَحْمِ فَأَوْلَهَا أَدَمُ ثُمَّ حَوَا وَ الْغُرَابُ وَ كَنْشُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَاقَةُ اللَّهِ وَ عَصَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الطَّيْرُ الَّذِي خَلَقَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ»^(۱) (علت خنده) برای این که چیزهایی از من سؤال کردی، که آن‌ها انتهای علم نیستند، مگر این که گاهی در دریای پهناور علوم هستند. اما کهکشان کمان الهی است. هفت چیز که در رحم نیافریده، اولین آنها حضرت آدم علیه السلام، سپس حوا و کلاغ و قوچ ابراهیم علیه السلام [که در منی به جای اسماعیل علیه السلام برای ذبح

آماده شد. [و ناچه خدا [شتری که معجزه رسالت حضرت صالح علیه السلام بوده است.] و عصای موسی علیه السلام و پرنده‌ای که حضرت عیسی بن مریم علیه السلام آن را آفرید.

بعد، پادشاه روم از روزی بندگان سؤال کرد،

امام فرمود: «أَرَزَأُ الْعِبَادِ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ يُنَزِّلُهَا بِقَدْرِ وَ يَبْسُطُهَا بِقَدْرِ» (۲) روزی بندگان در آسمان چهارم است؛ خداوند آنها را به اندازه فرو می‌فرستد و به اندازه معین گسترش می‌دهد».

?داستان:

۱. بحار، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

۲. بحار، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

(۱۹۶)

مردی از اهل ری گفت: یکی از نویسندگان (یحیی بن خالد) فرماندار شهر شد. مقداری مالیات بدهکار بودم، که اگر می‌گرفتند؛ فقیر می‌شدم. هنگامی که او فرماندار شد، ترسیدم مرا بخواهد و مالیات از من بگیرد.

بعضی از دوستان گفتند: او پیرو امامان است. لکن هراس داشتم، شیعه نباشد و مرا به زندان بیاورد.

به قصد انجام حج، خدمت امام کاظم علیه السلام رسیدم، از حال خویش شکایت کردم و جریان را گفتم. حضرت امام نامه‌ای برای فرماندار به این مضمون نوشت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

بدان! که خداوند را زیر عرش، سایه رحمتی است، که در آن سایه جا نمی‌گیرد، مگر کسی که نیکی و احسان به برادر دینی خویش کند و او را از اندوه برهاند و وسایل شادمانیش را فراهم کند، اینک آورنده نامه از برادران تو است. والسلام».

چون از مسافرت حج بازگشتم، شبی به منزل فرماندار رفتم و به دربان او گفتم: بگو شخصی از طرف حضرت امام کاظم علیه السلام پیامی برای شما

(۱۹۷)

آورده است.

همین که به او خبر دادند، با پای برهنه از خوشحالی تا در خانه آمد، درب را باز کرد و مرا در آغوش گرفت و شروع به بوسیدن نمود و مکرر پیشانیم را می‌بوسید و از حالم می‌پرسید.

هر چه پول و پوشاک داشت، با من تقسیم کرد، و هر مالی که قابل قسمت نبود، معادل نصف آن پول به من داد؛ بعد از هر تقسیم می‌گفت: آیا مسرورت کردم؟

می‌گفتم: به خدا سوگند زیاد خوشحال شدم. دفتر مطالبات را گرفت و آن چه به نام من بود محو کرد، و نوشته‌ای داد، که در آن گواهی کرده بود، که از من مالیات نگیرند.

از خدمتش مرخص شدم و با خود گفتم: این مرد بسیار به من نیکی کرد، هرگز قدرت جبران آن را ندارم، بهتر آن است، که حجی بگزارم و در موسم حج برایش دعا کنم و برای امام نیکی او را شرح دهم.

آن سال به مکه رفتم و خدمت امام رسیدم و شرح حال او را عرض کردم. پیوسته صورت آن جناب از شادمانی افروخته می‌شد. گفتم: مگر کارهای او شما را مسرور کرده است؟

(۱۹۸)

حضرت فرمود: آری به خدا قسم کارهایش مرا شاد نمود، او خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین را شاد نموده است.»

G پیام:

۱. بله، پادشاهان که در حکومت‌های خویش در بستر عیاشی و

خوشگذرانی روزگار را می‌گذرانند و گاهی اندیشه، عقل و وجدان از آن‌ها سلب گشته، تابع خواسته‌های نفسانی خویش بوده و چون با علم و دانش، حقیقت و وحی و نبوت بیگانه بودند، درک این مطالب برای این گونه افراد بسیار مشکل است. اما کسانی که معدن و مرکز علوم الهی هستند و همه دانش‌های گذشته، حال و آینده در نزد آن‌ها مشهود است، هیچ گونه حجابی بین آن‌ها و واقع وجود ندارد، در نزد اینان شبهات و معادلات علمی، همراه با واقعیت‌های آن‌ها چون روز روشن است و نیاز به مقدمه و برهان ندارد.

(۱۹۹)



۳۴

امام حسین علیه‌السلام و اقسام جهاد

در فرهنگ اسلام و قرآن، در زندگی اجتماعی بشر، در مواقع اضطراری و دفاعی، حفظ جان و مال، آبرو و تمامیت ارضی يك کشور،

(۲۰۰)

جهاد و مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی مطرح است و همه انسان‌ها جهاد و مبارزه را در جایگاه صحیح و عادلانه خود امری مطلوب، بلکه آن را لازم و رزمندگان را مورد تجلیل و عظمت قرار می‌دهند و آن‌ها را حماسه آفرینان و تاریخ‌سازان، الگوهای شجاعت و ایثار و گذشت می‌شمارند، لذا در آیات و روایات چهارده معصوم علیه‌السلام به صورت وسیع این رکن فروع دین مطرح و در کتب فقهی به عنوان کتاب جهاد عنوان شده است. در این جا به گوشه‌ای از اندیشه حسینی که حضرت عملاً این اصل اساسی اسلام را با جان و مال، فرزندان و اصحاب خویش زنده نموده اشاره می‌نماییم. البته لازم به تذکر است، که جهاد و تلاش در راه خداوند دارای اقسامی است که عبارتند از:

۱. جهاد اکبر که مبارزه با نفس آماره است.

۲. بسیج و جهاد فرهنگی در سنگرهای اعتقادی و دینی، مبارزه با هجوم فرهنگی جهان استکباری می‌باشد.

۳. رزم با مال و جان در دفاع از مرزها جهت تمامیت ارضی کشور می‌باشد.

۴. جهاد با زبان که امر به معروف و نهی از منکر است.

«سُئِلَ عَنِ الْجِهَادِ سُنَّةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي مَوْرِدِ الْجِهَادِ وَجَنَاحِ»

(۲۰۱)

امام حسین علیه‌السلام سؤال شد. آیا جهاد واجب است یا مستحب؟

امام علیه‌السلام فرمود: «الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ: فَجِهَادَانِ قَرَضٌ وَجِهَادٌ سُنَّةٌ لِإِقَامِ الْإِمَامِ مَعَ قَرَضٍ، وَجِهَادٌ سُنَّةٌ؛ جَنَاحٌ بَرَّ جِهَادٌ كَوْنَهُ اسْتِحْبَابٌ: دُو مَوْرِدٍ مِنْهَا وَاجِبٌ اسْتِحْبَابٌ. وَ سَوْمٌ: جِهَادٌ مَسْتَحْبَبٌ كَمَا أَقَامَهُ وَ زَنْدَهُ نَمِي كَرَدَدٌ، مَكْرٌ بَا وَاجِبِي وَ جِهَادٌ مَسْتَحْبَبٌ اسْتِحْبَابٌ».

دو صورت جهاد واجب: «فَأَمَّا أَخَذُ الْقَرَضَيْنِ فَجِهَادُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَ هُوَ مِنْ أَعْظَمِ الْجِهَادِ؛ أَمَا يَكِي مِنْ دُو مَبَارَزَةٍ وَاجِبِ جِهَادِ إِنْسَانٍ بَا خُودِشِ بَرَايِ حِفْظِ زَنْ نَافَرْمَانِي خُودَا وَ إِنِّي بَزْرَكْتَرِي جِهَادِ اسْتِحْبَابٌ».

دومین جهاد واجب: «وَ مُجَاهِدَةُ الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ قَرَضٌ؛ مَبَارَزَةُ هَايِي اسْتِحْبَابٌ، كَمَا شَمَا رَا زَنْ إِشْرَارَاتِ هَايِي دَشْمَنَانِ إِكْفَارِ حِفْظِ مِي نَمَايِدُ، وَاجِبٌ اسْتِحْبَابٌ».

سومین جهاد: «وَ أَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ لِإِقَامِ الْإِمَامِ مَعَ قَرَضٍ فَإِنَّ مُجَاهِدَةَ الْعَدُوِّ قَرَضٌ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ لَوْ تَرَكَوْا الْجِهَادَ لِأَتَاهُمُ الْعَذَابُ وَ هَذَا هُوَ مِنْ عَذَابِ الْأُمَّةِ وَ هُوَ سُنَّةٌ عَلَى الْإِمَامِ. وَ حَذُّهُ أَنْ يَأْتِيَ الْعَدُوُّ مَعَ الْأُمَّةِ فَيُجَاهِدَهُمْ؛ رِزْمِي كَمَا سُنَّتِ اسْتِحْبَابٌ وَ أَقَامَهُ نَمِي كَرَدَدٌ،

(۲۰۲)

مگر با واجبی، پس به درستی که دفاع و جنگ با دشمنان بر همه واجب عینی می‌باشد و اگر مبارزه را ترك نمایند، عذاب الهی نازل می‌گردد و این عذاب امت است و این وظیفه‌ای بر امام است و اندازه‌اش آن است؛ که امام با امت سراغ دشمن بروند و با آن‌ها به جنگ بپردازند».

چهارمین جهاد: «وَ أَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ فَكُلُّ سُنَّةٍ أَقَامَهَا الرَّجُلُ وَ جَاهَدَ فِي إِقَامَتِهَا وَ بَلُوغِهَا وَ إِحْيَائِهَا فَالْعَمَلُ وَ السَّعْيُ فِيهَا مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ لِأَنَّهَا إِحْيَاءُ سُنَّةٍ؛^(۱) أَمَا رِزْمِي كَمَا سُنَّتِ اسْتِحْبَابٌ. پَسِ هَرِ سُنَّتِي كَمَا إِنْسَانٌ أَنْ رَا أَقَامَهُ وَ زَنْدَهُ كَنْدُ وَ دَرِ رَاهِ أَقَامَهُ وَ ابْلَاغُ وَ زَنْدَهُ كَرْدَنِ أَنْ جِهَادِ نَمَايِدُ، عَمَلٌ، سَعْيٌ وَ كُوشِشِ دَرِ أَنْ مَسْبِرِ زَنْ بَهْتَرِي اَعْمَالِ اسْتِحْبَابٌ، بَرَايِ إِنِّي كَمَا أَنْ كَارِهَا زَنْدَهُ كَنْدَنده سُنَّتِ پِيَامِيرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اسْتِحْبَابٌ».

حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُضَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئاً؛^(۲) كَسِي كَمَا سُنَّتِ حَسَنَةً رَا بِنِيَانْكَزَارِي كَنْدُ. خُودَا وَ نَدِ پَادَاشِ أَنْ سُنَّتِ وَ أَجْرِ كَسَانِي كَمَا بَهِ أَنْ عَمَلِ مِي كَنْدَنده، تَا رُوزِ قِيَامَتِ بَهِ بِنِيَانْكَزَارِ أَنْ كَرَامَتِ مِي نَمَايِدُ. بَدُونِ إِنِّي كَمَا چيزِي زَنْ أَجْرِ أَنْ هَا كَم نَمَايِدُ».

از جمله وصیت‌های حضرت علی علیه‌السلام در آخرین لحظات عمر

۱. تحف العقول، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۲. تحف العقول، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

(۲۰۳)

مبارکشان این بود که فرمود: «وَ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْرِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^(۱) شَمَا رَا بَهِ خُودَا قَسْمِ، بَهِ خُودَا قَسْمِ دَرِ مَوْرِدِ جِهَادِ وَ تَلَاشِ بَا ثَرُوتِهَايَتَانِ وَ جَانِهَايَتَانِ وَ زَبَانِهَايَتَانِ دَرِ رَاهِ خُودَا».

امام علی علیه السلام جهاد را در سه قسم بیان نمود. و در دو قسم به ذات پاک الهی نهایت اهمیت اقسام مبارزه در راه خدا را روشن کردند و این دلیل بر نقش تربیتی و احیاگری و توانائی‌های مختلف جسمی و روحی دست و زبان و همه اعضای بدن انسان می‌باشد، یعنی مردم باید با تمام وجود و امکانات، استعدادهای خویش را در ابعاد مختلف جهاد اکبر و اصغر، جهاد با زبان و مال و هنر به کار گیرند، و از هیچ چیز در این راه مقدس دریغ ننمایند. «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ: (۲) آن چه از نیرو و قدرت توان دارید، برای آن‌ها آماده نمائید». تا رزمندگان اسلام از همه آن امکانات در راه تحقق آرمان‌های اسلامی استفاده نمایند، تا به پیروزی عظیم نایل گردند.

G پیام‌ها

۱. جهاد اکبر؛ برای اصلاح مفاسد اخلاقی و سازندگی درون، خالی نمودن وجود از بدی‌ها، زینت دادن نفس و عقل و روح به کمالات حیات بخش انسانی، جلا دادن و مؤثر و نافذ شدن جان انسان جهت رسیدن به

۱. نهج البلاغه، ص ۴۲۲، حکمت ۴۷.

۲. انفال (۸): ۶۰.

(۲۰۴)

اهداف عالی و رساندن انسان به راه سعادت و کمال خویش می‌باشد.

۲. جهاد با زبان که مصداق واقعی آن امر به معروف و نهی از منکر و ترک گناهان زبان مثل دروغ، غیبت، تهمت و فحش بلکه از هر سخن و کلام زشتی اجتناب نمودن می‌باشد.

۳. زنده نمودن مستحبات و سیره پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، جهاد در راه خداوند سبحان محسوب می‌گردد.

۴. زنده نمودن کارهای نیک و بنیان‌گذاری آن‌ها موجب صدقه جاریه می‌باشد، که در پرونده انسان در طول تاریخ ثواب‌های آن ثبت می‌گردد.

۵. جهاد برای حفظ آبرو، مال، جان و کشور و اسلام و قرآن وظیفه هر مسلمانی می‌باشد. و کشته شدن در راه دفاع از آن‌ها شهادت در راه خدا محسوب می‌گردد.

(۲۰۵)



۳۵

امام حسین علیه السلام و غافلگیری الهی

فطرت و عقل سالم، انسان هوشیار را تحسین نموده و غافلان را تقبیح می‌نماید، پس اگر بشر مورد حمله غافل گیرانه دشمنان درونی و برونی

(۲۰۶)

قرار گیرد، شکست خورده و خسارت‌های آن قابل جبران نمی‌باشد؛ پس انسان باید کاری نکند، که خداوند او را غافلگیر نماید.

حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمود: «أَلَسْتَدْرَاجُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِعَبْدِهِ أَنْ يَسْتَعِغَ عَلَيْهِ النَّعْمَ وَ يَسْأَلُهُ الشُّكْرَ؟»^(۱) خداوند بنده‌اش را غافلگیر می‌نماید [بدین صورت، که [نعمت‌های فراوانی به او ارزانی نموده و شکر آن‌ها را از او سلب می‌نماید].

در حقیقت گاهی نعمت‌های ظاهری تبدیل به نعمت و تنبیه، عذاب و حجاب راه می‌گردند، تا آنجا که انسان را از رشد و کمالات باز می‌دارند. در حالی که دیگران بگونه‌ای، این زرق و برق‌ها را تفسیر می‌کنند. اما نباید انسان از واقعیت‌ها، حقایق دنیا و آخرت و هدف خویش غافل گردد، غافلانه زیستن و جاهلانه رفتن را برگزیند.

پس به اندازه‌ایی، نعمت‌های دنیای فانی را از خداوند طلب کنیم، که از مصداق شاکرین، عابدین، مؤمنین و متقین خارج نشویم.

مثال: خلبان در آسمان‌ها، ناخدای کشتی در دریای پهناور، راننده در جاده، نویسنده در نوشتن، گوینده در خطابه و سخنرانی، هر کدام از این‌ها

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۷.

(۲۰۷)

اگر لحظه‌ای از وظایف خود غافل شوند، ضربات و خساراتی را وارد می‌آورند، که قابل جبران نبوده و یا ترمیم آن بسیار دشوار خواهد بود. انسان باید غافل از سرانجام اعمال خود نباشد.

?داستان

«عبد الملك» پیروز مندانه وارد کوفه مرکز عراق شد و در دارالاماره آنجا جلوس کرد و دستور داد سر مصعب را که بریده و با خود آورده بود، در تشتی نهادند و مقابل او به زمین گذاردند. «عبد الملك» با سرور و شادمانی خاصی ناشی از باده پیروزی به سر بریده رقیب خود «مصعب بن زبیر» می‌نگریست. در این موقع «عبد الملك بن عمیر» که از رجال نامی بود و در مجلس حضور داشت تکان سختی خورد و رنگ چهره‌اش دگرگون شد. عبد الملك پرسید: چرا منقلب شدی؟ گفت: سر امیر سلامت باد! داستان عجیبی را به یاد آوردم. من از این دارالاماره خاطرات تلخی دارم. عبد الملك پرسید: چه خاطراتی؟ گفت: روزی من در همین دارالاماره نشسته بودم، «عبید الله زیاد» دیدم سر بریده امام حسین علیه‌السلام را آوردند و در نزد او نهادند. مدتی بعد که مختار کوفه را اشغال کرد و «عبید الله زیاد» را شکست داد، آمد در همین جا نشست و من هم بودم. مختار سر بریده «عبید الله» را پیش خود گذارده بود و به آن می‌نگریست. روزی دیگر با «معصب بن زبیر» در همین جایگاه نشسته بودم، که دیدم سر مختار را آوردند، مقابل معصب نهادند و اینک امروز هم در همین مکان خدمت امیر هستم و می‌بینم که سر بریده مصعب در حضور شما قرار داد. لذا لرزه بر اندام افتاد و از شومی این مجلس پناه به

(۲۰۸)

خدا بردم.

با شنیدن این واقعه شگفت‌انگیز «عبد الملك» به هراس افتاد و تکان سختی خورد. سپس دستور داد، دارالاماره را که یادگار این همه حوادث و خاطرات تلخ و ناراحت کننده بود ویران کنند. جالب اینجاست! که این وقایع بزرگ فقط در مدت یازده سال اتفاق افتاده بود.

(۲۰۹)

اشعار زیر در همین زمینه گفته شده است.

گفت به عبدالملك از روی پند
زیر همین قبه و این بارگاه
آه چه دیدم که دو چشمت مباد
طلعت خورشید ز رویش عیان
بد سر مختار به روی سپر
دستخوش او سر مختار شد
تا چه کند با تو دگر روزگار (۱)

یکسره مردی از عرب هوشمند
روی همین مسند و این تکیه‌گاه
بودم و دیدم بر این زیاد
تازه سری چون سپر آسمان
بعدی ز چندی سر آن خیره سر
بعد که مصعب سر و سردار شد

این سر مصعب به تقاضای کار

[داستان‌های ما، ج ۲، ص ۲۴ .

(۲۱۰)

(۲۱۱)

G پیام‌ها:

۱. استفاده از اصل غافل‌گیری برای شکست دادن دیگری است.

۲. غفلت؛ از حالات مضموم انسانی است.

۳. هر غفلتی دارای ضررهای جبران ناپذیری می‌باشد، پس انسان باید همیشه هوشیار و از ابزار شناخت بهره‌گیرد و نگذارد افراد، اشیاء و عناوین او را از حقایق غافل نموده و او را از مسیر حق خارج کنند.

(۲۱۲)

۳۶

امام حسین علیه‌السلام و برخورد با گناه

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام فرمود: «مَنْ حَاوَلَ إِمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُوا وَ أَسْرَعُ لِمَا يَحْذَرُونَ» (۱) کسی که با گناه و معصیت

۱. تحف العقول، ص ۲۵۳، ۱۹.

(۲۱۳)

اطراف انسانی جمع گردد. آرزوهایش را زودتر از دست می‌دهد و از آن چه ترس دارد و می‌خواهد از آن دور شود، سریعتر گرفتارش می‌گردد». با تخلف و گناه نمی‌توان به اهداف عالی نائل گشت.

لذا اجتناب از مجلس گناه و نافرمانی الهی، عزت دنیا و آخرت و حوائج انسان را تأمین می‌نماید.

امام حسین علیه السلام فرمود: «أَفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءٍ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ، پَنج کار را انجام بده! و هر چه می‌خواهی گناه کن.

«فَأَوَّلُ ذَلِكَ: لِاتَّكُلَ رِزْقَ اللَّهِ! وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ؛ اول؛ این که روزی خدا را نخور! و هر چه می‌خواهی گناه کن.

«وَ الثَّانِي: أُخْرِجْ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ! وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ؛ دوم؛ از ولایت خداوند خارج نشو! و هر چه می‌خواهی گناه کن.

«وَ الثَّلَاثُ: أَطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ! وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ؛ سوم؛ جا و مکانی را انتخاب نما، که خداوند ترا نبیند! هر چه می‌خواهی گناه کن.

«وَ الرَّابِعُ: إِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ!

(۲۱۴)

وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ؛ چهارم؛ وقتی فرشته مرگ برای گرفتن روح آمد، او را از خودت برگردان! و هر چه می‌خواهی گناه کن.

«وَ الْخَامِسُ: إِذَا ادْخَلَكَ مَلَكُ فِي النَّارِ، فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ! وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ؛^(۱) پنجم؛ زمانی که فرشته‌ایی تو را وارد آتش نمود، پس تو در آتش جهنم وارد نشو! و هر چه می‌خواهی گناه کن.

حال که نمی‌توان این اعمال پنج‌گانه را انجام داد و از تحت حاکمیت الهی خارج شد، پس باید گناه نکنیم و در زیر چتر حکومت الهی از دستوراتش اطاعت کرده و عصیان را از درون و برون ریشه کن نماییم.

در نیایش حضرت علی علیه السلام و تعلیم آن به جناب کمیل آمده: «وَ لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ؛^(۲) فرار از حکومت و سلطنت تو امکان ندارد». یعنی هر جا بروم، تحت حاکمیت و پادشاهی تو هستم، خواه در زمین و اعماق آن و یا در آسمانها و کهکشانهای آن، یا در دریاها و اعماق آن باشم.

حال؛ خدایا از تو مدد می‌خواهیم، تا ما را در مسیر حفظ از گناهان و اطاعت از دستورات خویش، موفق فرمایی.

۱. بحار، ج ۷۵، ص ۱۲۶.

۲. بلد الامین، ص ۱۸۸.

(۲۱۵)

?داستان

حضرت عیسی علیه السلام و یارانش برای طلب باران از شهر خارج شده و وارد صحرا گشتند، در آن جا حضرت عیسی علیه السلام به آنها فرمود: هر کس از شما گناهی انجام داده به شهر باز گردد. پس همه مردم به غیر از يك نفر مراجعه کردند. حضرت به او فرمود: آیا تو گناهی مرتکب نشده‌ای؟ عرض کرد: چیزی به خاطر ندارم، جز این که روزی به نماز ایستاده بودم زنی از مقابل من عبور کرد، من به او نگاه کردم، و چشمم به سوی او چرخید، پس همین که او رفت، انگشت خود را داخل چشمم کردم و آن را در آوردم و به همان طرف که زن رفته بود، پرتاب کردم.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: دعا کن، من آمین می‌گویم، او دعا کرد و باران نازل شد.^(۱)

(۲۱۶)

که عفو کردن بود در همه دم کار ما	غرق گنه ناامید مشوز دربار ما
بیا بهشتت دهم مرو تو در نار ما	بنده شرمنده تو، خالق و بخشنده من
امیدواری بجوز نام غفار ما	توبه شکستی بیا، هر آنچه هستی بیا

G پیام‌ها:

۱. فقط او را رزاق بدانیم، تا در ایمان خود دچار تزلزل و شك نگردیم. آب، هوا، غذا، میوه‌ها و امور معنوی، استعدادهای وجودی همه روزی الهی هستند، که بر ما ارزانی می‌گردد. پس انسان باید گناه نکند، تا لیاقت و شایستگی استفاده از آن‌ها را کسب نماید.

۲. «الله ولى الذین آمنوا؛^(۱) خداوند یار و یاور مؤمنین است». پس بهترین و پاک‌ترین وجود که خداوند است، ولی و وکیل انسان قرار می‌گیرد. تا در تمام مراتب او را از گناهان حفظ کند و به اوج ترقی نایل گرداند، پذیرفتن ولایت الهی با جان و دل و عشق ورزیدن به آن کار هرکسی نیست، مگر با عنایت و توجه او، شناخت حاصل گردد.

۱. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲.

(۲۱۷)

۳. هر جا هستیم محضر الهی است، هم چنان که قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ؛^(۱) آیا انسان نمی‌داند، که خداوند او را می‌بیند». مردم در تمام امور زندگی فردی و اجتماعی اگر بدانند، که ناظری چون خداوند، کلام آن‌ها را می‌شنود و اعمالشان را می‌بیند، خویشتن خویش را کنترل نموده و خود را از اشتباهات بزرگ و کوچک حفظ می‌نمایند.

۴. در جهان وجود هیچ کس نمی‌تواند، از مرگ فرار نماید و درمانی برای آن وجود ندارد، حال که باید این راه را همگان بروند، آیا برنامه ریزی لازم نیست؟ توشه راه چیست؟ آیا راهی برای برگرداندن فرشته مرگ وجود دارد؟ همه جواب‌ها منفی است. پس باید با ترك گناهان سختی‌های مرگ، جان دادن و رفتن از این دنیای فانی را آسان نمود.

۵. آیا راه نجات از آتش جهنم در صورت ارتکاب گناه وجود دارد؟ جواب: خیر؛ زیرا حاکمیت در همه جا از آن خداوند است، پس باید برای نجات از جهنم نافرمانی او را ترك نموده و دستورات او را عمل کرد.

۶. انسان برای رسیدن به اهدافش از ابزار نامقدس و نامشروع نباید بهره بگیرد.

۷. هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. پس برای هدف مقدس جایز

۱. علق (۹۶): ۱۴.

(۲۱۸)

نیست، از ابزار نامقدس بهره گیرد.

۸. آرزوها، اعمال و رفتار انسانی، زمانی مشروع می‌گردد، که از مقدمات عمل تا رسیدن به هدف نهائی، حقوق الهی و مردم ضایع نگردد.

۹. به وسیله گناه به مقصود رسیدن، خود خلاف دیگری است.

(۲۱۹)



۳۷

امام حسین علیه‌السلام و سلام

سلام و درود یکی از شعائر الهی است، که در طول زندگی بشر در میان ملت‌ها به گونه و روش‌های مختلف مطرح بوده است و اسلام هم در

(۲۲۰)

این زمینه بیانات بسیار شیوا و زیبایی دارد، که به گوشه‌ایی از آن‌ها اشاره می‌گردد.^(۱) در سیره رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اولیاء الهی سبقت در سلام بوده است.

حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمود: «لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تَسْعُ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِئِ وَ وَاحِدَةٌ لِلزَّادِ»^(۲) برای سلام هفتاد خوبی می‌باشد، که شصت و نه مورد از آن برای شروع کننده سلام و يك خوبی برای جواب دهنده آن می‌باشد.

هم چنین حضرت فرمود: «الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ»^(۳) بخیل کسی است که نسبت به سلام کردن بخل ورزد».

سلام از بهترین کلام‌ها و شعارهای دین اسلام است، که خیرات و برکات، عزت و بزرگواری، تواضع و احترام متقابل را جهت دنیا و آخرت انسان به همراه دارد.

G پیام‌ها:

۱. مراجعه به فصل چهارم (ص ۲۰) کتاب عزت و ذلت آفرینی‌های زبان از همین مؤلف.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۰

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۰.

(۲۲۱)

۱. کسی که از سلام کردن سرپیچی کند، (گذشت و تواضع و فروتنی آن را نداشته باشد) در حالی که سلام یکی از شعارهای الهی، قرآنی و ملائکه است، گویا در همه امور زندگی خود، دچار مشکل خواهد شد؛ زیرا انسانی که ارزش کلام و سخن الهی، شعار انسانی و مردمی را نداند، چگونه اموال، جان و فرزند را برای احیاء اسلام نثار و ایثار خواهد نمود.

۲. آغاز کننده سلام غرورها، تکبرها و منیت‌ها را در خود شکسته و تواضع، خضوع و خشوع را جایگزین نموده است.

۳. شروع کننده سلام، محبت و اتحاد، دوستی و معاشرت را آغاز نموده است.

۴. سلام، شعار بهشتیان و مؤمنین در دنیا و برزخ و بهشت است.

۵. نماز با ذکر الله اکبر شروع و با سلام به پیامبر، اولیاء الهی و صالحین ختم می‌شود.

۶. زیارت انبیاء، ائمه علیهم‌السلام و ارتباط با اولیاء الهی، صالحین و خوبان در نماز و غیره به وسیله سلام‌ها محقق می‌گردد.

۷. سلام آغاز کلام و سخن است.

(۲۲۲)

۸. زمان ورود به منزل سلام کنید، حتی اگر کسی در خانه نبود، به خودتان سلام نمائید. (آیه قرآن)



(۲۲۳)



۳۸

امام حسین علیه‌السلام و برادری

عقد برادری در اسلام از زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح بوده است و وجود گرامی حضرت با علی علیه‌السلام عقد اخوت بستند، و دیگر اصحاب هم این

(۲۲۴)

سیره را عمل نمودند. قرآن شریف هم این مهم را بیان کردند.

حال از سخنان ارزشمند سالار شهیدان حسین بن علی علیه‌السلام پیرامون چهار گروه از کسانی که ادعای برادری دارند، آویزه گوش دل نماییم: الْأَخْوَانُ أَرْبَعَةٌ، فَأَخُّ لَكَ وَ لَهٗ، وَ أَخُّ لَكَ، وَ أَخُّ عَلَيْكَ، وَ أَخُّ لَأَخِيهِ، وَ لَا لَهُ؛^(۱) ارتباط برادران مسلمان با یکدیگر به چهار صورت می‌باشد: پس برادری که برای شما و خودش است. برادری که فقط برای دوست و برادری که علیه دوست و برادری که نه برای تو و نه برای خودش است.

راوی از معنای آن‌ها سؤال کرد، امام گروه اول را بیان فرمود: «الْأَخُّ الَّذِي هُوَ لَكَ وَ لَهٗ فَهُوَ الْأَخُّ الَّذِي يَطْلُبُ بِأَخِيَّةِ بَقَاءِ الْأَخِيَّةِ وَ لَا يَطْلُبُ بِأَخِيَّةِ مَوْتِ الْأَخِيَّةِ، فَهَذَا لَكَ وَ لَهٗ، لِأَنَّهُ إِذَا تَمَّ الْأَخِيَّةُ طَابَتْ حَيَاتُهُمَا جَمِيعًا وَ إِذَا دَخَلَ الْأَخِيَّةُ فِي حَالِ التَّنَاقُضِ بَطَلَ جَمِيعًا؛^(۲) برادری که برای شما و خودش ارزش قائل است، آن فردی می‌باشد، که با محبت و برادری خواستار باقی ماندن ارتباط اخوت است و با ارتباط برادرانه مرگ برادری را نمی‌خواهد، این برادری برای تو و خودش دارای ارزش است یعنی خواستار ماندن این ارتباط دوستانه می‌باشد تا به سود یکدیگر امور زندگی و غیره را اداره کنند برای این که هر زمانی همه ارکان برادری تمام گردد، زندگی هر دو زیبا و جالب و خوشایند یکدیگر می‌گردد و هر وقتی که در برادری تناقض و نفاق، دورنگی و دشمنی حاکم شود، تمام ارتباطات برادری باطل می‌گردد.»

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۹.

(۲۲۵)

اما حضرت گروه دوم را این گونه بیان فرمود: «وَالْأَخُ الَّذِي هُوَ لَكَ فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي قَدْ خَرَجَ بِنَفْسِهِ عَنِ حَالِ الطَّمَعِ إِلَى حَالِ الرَّغْبَةِ فَلَمْ يَطْمَعْ فِي الدُّنْيَا إِذَا رَغِبَ فِي الْأَخْيَارِ فَهَذَا مُؤَقَّرٌ عَلَيْكَ بِكَائِبَتِهِ»^(۱) برادری که فقط برای شما می‌اندیشد: برادری که طمع به دنیا و حرص را به خاطر عشق به تو از خود خارج نموده و در دنیا حریص نمی‌باشد. زمانی که شیفته برادری گشت، همه خیرات و خوبی‌ها را برای تو به ارمان می‌آورد».

سپس حضرت در مورد گروه سوم فرمود: «وَالْأَخُ الَّذِي هُوَ عَلَيْكَ فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي يَتَرَبَّصُّ بِكَ الدَّوَائِرَ وَ يَغْشَى السَّرَائِرَ وَ يَكْذِبُ عَلَيْكَ بَيْنَ الْعَشَائِرِ وَ يَنْظُرُ فِي وَجْهِكَ نَظْرَ الْخَاسِدِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ الْوَاحِدِ»^(۲) برادری که علیه توست، پس آن برادری که در انتظار رسیدن گرفتاری‌ها به تو می‌باشد. و اسرار را از تو مخفی می‌کند و تو را هم از خویشتن نمی‌داند و بین اقوام به تو دروغ می‌گوید و با چشم حسادت به تو می‌نگرد، پس لعنت خداوند بر او باد».

و سپس حضرت گروه چهارم را چنین بیان فرمود: «وَالْأَخُ الَّذِي لَا لَكَ وَ لَا لَهُ فَهُوَ الَّذِي قَدْ مَلَأَهُ اللَّهُ حُمَقًا فَأَبْعَدَهُ سُحْقًا فَتَرَاهُ يُؤْتِرُ نَفْسَهُ عَلَيْكَ وَ يَطْلُبُ سُحًا وَ مَا لَدَيْكَ»^(۳) برادری که نه برای شما و نه برای خودش است آن که خداوند وجود او را از حماقت و بی‌عقلی پر نموده و سپس خداوند او را از رحمت خود به کلی دور می‌گرداند، در این

۱. همان

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۹.

۳. همان.

(۲۲۶)

حال می‌بینی، که خود را بر شما مقدم داشته، و از باب حرص آن چه نزد توست طلب می‌کند». خودش از هدیه دادن به شما دریغ می‌ورزد و فقط خواستار بستن بار خویش می‌باشد.

(۲۲۷)

خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^(۱) انسان‌های با ایمان برادر یکدیگرند. پس میان برادرانتان را اصلاح کنید و تقوای الهی پیشه کنید، به امید این که مورد رحمت واقع شوید».

«حضرت علی علیه السلام به فرزندانش و همه کسانی که وصیت نامه به آنها می‌رسد، با استناد به جمله‌ای از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم سفارش فرمود: «اصْلَحْ دَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنَ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ»^(۲) اصلاح بین افراد و حل اختلافات بین مسلمین، مؤمنین و مردم از تمام نمازها و روزه‌ها بالاتر است».

حال انسان يك تحليل اجمالی نماید، میلیاردها مسلمان این دو واجب خدا را در طول تاریخ عمل نموده و می‌نمایند. اما آن چه از همه این‌ها در اندیشه نبوی و علوی بالاتر است و همه واجبات را زنده می‌نماید، روح برادری، محبت و صفا، يك دلی و يك سوئی در جامعه اسلامی می‌باشد. که همه باید با اندیشه، گفتار و رفتار عملی خویش این جهت مهم را تقویت و از آن پاسداری نمایند.

(۲۲۸)

داستان:

پدری فرزندان خویش را جمع نمود و فرمود: چوب‌هایی آماده کردند. سپس یکی از آنها را گرفت و به راحتی شکست و بعد تعدادی از چوب‌ها را کنار هم گذارد و با تمام قدرت برای شکستن آنها وارد عمل گردید، اما از شکستن آنها عاجز و ناتوان شد. سپس خطاب نمود؛ ای فرزندانم! اگر شما در زندگی فردی و اجتماعی با هم باشید، دشمنان، قدرت پراکنده نمودن شما را ندارند. اما اگر از یکدیگر جدا گردید، شما را شکست می‌دهند. آری! وحدت و یکپارچگی انسجام، برادری و برابری، قدرت مادی و معنوی، جسمی و روحی انسان را افزایش می‌دهد.

در خشم تو التهاب آذر دیدند
در جاری تو زلال کوثر دیدند

در هیبت تو سطوت حیدر دیدند
آن دم که حسین را برادر خواندی

G پیام‌ها:

۱. تمام مردم در زندگی اجتماعی و اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نیاز به دوست، رفیق و برادر با صفا و صمیمی دارند.
۲. نقش تربیتی، سیاسی و اعتقادی برادری در زندگی مادی و معنوی،

(۲۲۹)

دنیایی و آخرتی بر کسی پوشیده نیست.

۳. برادر واقعی هم راز، همدرد و غمخوار انسان در مشکلات و یار و یاور او می‌باشد.
۴. برادر واقعی در سختی‌ها و بن بست‌ها، راهگشای انسان است.
۵. برادر باید همیشه در تمام جهات به فکر برادر خویش باشد.
۶. پیمان و تعهد برادری در سلامت روحی و جسمی، معنوی و مادی انسان نقش مؤثری را ایفا می‌نماید.
۷. برادر باید نقش اصلاح مفاسد و مشکلات، رشد و بالندگی را بازی نماید.
۸. کسانی که به صفا و برادری مردم در جامعه ضربه می‌زنند، بزرگترین گناهان را مرتکب گردیده و از تقوای الهی بدورند.
۹. کسانی که نقش صحیح برادری را ایفا می‌نمایند و این عقد اخوت را تقویت می‌کنند، مشمول رحمت بی‌کران الهی قرار می‌گیرند.

(۲۳۰)

۱۰. وظیفه قطعی و عقلی، عرفی و شرعی، وجدانی و انسانی هر فردی ایجاب می‌نماید، که بنیان‌های برادری را در جامعه تقویت نماید.

۱۱. ایجاد محبت و برادری از تمام اعمال ارزشمندتر می‌باشد.

۱۲. گاهی اوقات دوست خوب چون برادر، بلکه از او بهتر و مشکل‌گشا تر است.

۱۳. مراد از برادری در بحث ما معنای وسیع آن می‌باشد. که شامل برادران سببی و نسبی و دینی می‌گردد.

(۲۳۱)



۳۹

امام حسین علیه‌السلام و خدمت به مردم

مردی در محضر امام حسین علیه‌السلام عرض کرد: «إِنَّ الْمَعْرُوفَ إِذَا أُسْدِيَ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ ضَاعَ؛ همانا معروف زمانی که به غیر اهل آن عرضه شود، از

(۲۳۲)

بین می‌رود. امام در جواب فرمود: «لَيْسَ كَذَلِكَ وَ لَكِنْ تَكُونُ الصَّنِيعَةُ مَثَلُ وَابِلِ الْمَطَرِ تُصِيبُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِرَ؛^(۱) این طور نیست، بلکه کارها و اعمال خوب، مثل قطرات باران است، که به خوب و بد می‌رسد».

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ؛ آقا و بزرگ اقوام و خویشان خدمتگزار آن‌هاست.

ما باید تلاش، کار و خدمت خویش را برای خدا به هموعان خود عرضه نماییم، تا خالق جهان هستی ما را در سخت‌ترین شرایط در یابد و نجات دهنده و نجات بخش ما باشد. حضرت علی علیه‌السلام در دعای پر فیض کمیل می‌فرماید: «قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي؛ پروردگارا! اعضای بدن مرا در راه خدمت تقویت نما».

?داستان:

یکی از دوستان و مؤمنین میفان شاهرود به نام حاج حسین نقل می‌کرد، در جاده شاهرود - تهران، راننده‌ایی ماشین او خراب شده بود و در بیابان مانده بود، من برای کمک به او ایستادم و او را در حل مشکلات یاری نمودم، سپس معلوم شد، از عرب‌های مدینه است، که برای زیارت حضرت ثامن الائمه امام هشتم علیه‌السلام به مشهد قدم گذاشته است. پس او آدرس مدینه را داده و مرا دعوت نمود، روزگار گذشت؛ تا این که ما به

۱. تحف العقول، ص ۲۵۰، ح ۳.

(۲۳۳)

حج مشرف شدیم، او را در مدینه الرسول یافتیم، در آن سال خدمات زیادی آن آقای عرب به زائرین کاروان ما ارائه نمود، که قابل توجه بود. چه نیکو گفته‌اند:

G پیام‌ها:

۱. جواب بدی در همه جا بدی نیست، زیرا بسیاری از اولیاء الهی بودند، که در پاسخ بدی‌ها، خوبی نمودند و با این عمل بدترین افراد را به بهترین روش تربیت نمودند. از جمله برخوردارهای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پرتاب سنگ و خاکستر به سر و صورت شریفش و عبادت آن وجود مقدس از آن‌ها، در زمان مریضی و غیره.

۲. احسان و خوبی نمودن به ناهلان با در نظر گرفتن شرایط مکانی و زمانی اتمام حجتی بر آن‌هاست، علاوه بر این راهی جهت هدایت و تربیت می‌باشد.

۳. خوبی‌ها، باید به همه جامعه و انسانها، در تمام سطوح اعتقادی و عملی عرضه شود، تا مردم خوبی‌ها و بدی‌ها را شناخته و از یکدیگر تمیز بدهند.

(۲۳۴)

۴. هم چنان که باران برای همه زمین‌های مزروعی و کویری، دشت و کوه و صحرا، مفید است. پس خوبی نمودن به همه انسان‌ها ارزشمند می‌باشد. لذا جاهلان، عالمان، مؤمنین، کفار و منافقین نحوه بهره‌برداریشان از عرضه خوبی‌ها متفاوت است، ولی در نهایت هرکسی به گونه‌ایی تحت تأثیر خوبی‌ها قرار می‌گیرد.

۵. یکی از اسماء و صفات حسناى الهی در قرآن و دعای جوشن کبیر «وَفَضَّلُهُ عَمِيمًا» است. یعنی فضایل الهی برای همه مردم عمومیت و جریان و سریان دارد. حال اگر کسی بخواهد، به اسماء و صفات زیبای الهی مزین گردد، باید این گونه خود را تربیت نماید.

(۲۳۵)



۴۰

نعمت از دیدگاه امام حسین علیه‌السلام

فطرت انسانی خواستار نعمت‌های زیبای جهان هستی است، اما در مصداق نعمت اختلاف می‌باشد، گاهی نعمت را به تمام وسایل مادی دنیا که تأمین کننده ابعاد جسمی بشر است، تفسیر می‌نمایند. در حالی که وسعت معنای نعمت به تمام آن چه را که روح، جان و جسم انسان را زنده و آباد می‌نماید، اطلاق می‌گردد، وحی و نبوت، رهبری الهی و کتب آسمانی، عقل و وجدان، سلامت روحی و جسمی و بلکه تمام وسایل

(۲۳۶)

زندگی، رفاه و آسایش، از خوردن و پوشیدن و مسکن، همه مصداق نعمت‌های الهی هستند.

(۲۳۷)

مردی از امام حسین علیه‌السلام درباره نعمت پروردگار در آیه شریفه سؤال کرد، «وَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^(۱) قال عليه‌السلام أَمْرُهُ أَنْ تَحَدِّثَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ فِي دِينِهِ؛^(۲) مردی از آیه قرآن سؤال نمود، که خداوند

می‌فرماید: نعمت‌های پروردگارت را بیان کن، حضرت فرمود: خداوند (انسان) را امر فرمود: که نعمت‌هایی که در دین به او داده است، بیان و تشریح نماید.»

راستی ما انسان‌ها، گاهی نعمت را در اموال دنیا و محسوسات منحصر می‌نماییم، در حالی که خداوند در قرآن مهم‌ترین نعمت را نبوت و امامت، دین و قرآن و شریعت بیان می‌نماید.

خداوند درباره نصب حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در قرآن می‌فرماید: «وَ اتَّخَذْتُمْ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی (۳) نعمت خویش را بر شما ملت تمام نمودم». لذا خداوند تمام کردن نعمت را نسبت به بندگان خویش مسئله امامت و رهبری الهی در جامعه و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیان نموده است.

سپاس، شکرگزاری و قدردانی از عطایای الهی در گرو کاربرد صحیح آن‌ها می‌باشد، که مصرف و استعمال آن‌ها درست و در جهت صاحب نعمت باشد؛ تا زبان، دل و عمل بلکه همه قوای جسمانی و روحانی، هماهنگ از ولی نعمت خویش سپاسگزاری نمایند.

۱. ضحی (۹۳): ۱۱.

۲. تحف العقول، ص ۲۵۱، ش ۱۱.

۳. مائده (۵): ۳.

(۲۳۸)

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ (۱) اگر شکرگزار و سپاس‌گوی نعمت‌های الهی باشید، آن را برای شما زیاد می‌کنیم و اگر کفران نعمت کنید، همانا عذاب من شدید است». در این جا خداوند مقدار عذاب و کیفیت آن را بیان نمی‌کند؛ به صورت کلی می‌فرماید: مجازات من شدید است، اشاره به پس گرفتن نعمت و یا تخریب آن نمی‌نماید.

?داستان:

«ابراهیم بن عباس» نویسنده امام رضا علیه‌السلام می‌گوید: در خدمت امام رضا علیه‌السلام بودیم، یکی از فقها سؤال کرد، آیا معنای نعیم در آیه شریفه «لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» (۲) آب سرد است؟ امام با صدای بلند فرمود: این طور تفسیر می‌کنید؟! و هر کسی به نوعی تفسیر می‌نماید، یکی می‌گوید: منظور آب سرد است، بعضی می‌گویند: مراد خواب است، عده‌ای می‌گویند: غذای خوش طعم است.

همانا پدرم از پدرش حضرت صادق علیه‌السلام نقل فرمود: پدرم با ناراحتی به عده‌ای که آیه قرآن را این گونه تفسیر می‌کردند، فرمود: هرگز خدا از چیزهایی که به مخلوق تفضل فرموده، سؤال نخواهد کرد و منت نمی‌گذارد، چگونه می‌توان به خدای بزرگ نسبت داد، چیزی را که برای

۱. ابراهیم (۱۴): ۷.

۲. تکوین (۶۹): ۸.

(۲۳۹)

مردم شایسته نیست؟

مراد از نعیم: ولایت و دوستی ما خاندان است، که خداوند بعد از توحید و نبوت از آن سؤال خواهد نمود، بنده اگر به لوازم ولایت و محبت وفا کند، به نعمت‌های بهشت که زوال‌پذیر نیست، نایل می‌گردد.

گیرم که عمر سازد از این بیشتر دوام
این جرم ما بطاعت و این ننگ را بنام

از ما که غیر جرم و خطا سر نمیزند
انعام عام تو مگر آخر بدل کند

G پیام‌ها:

۱. نعمت شامل همه هدیه‌های معنوی و مادی الهی می‌گردد، که نجات‌بخش بشر است.
۲. ولایت و رهبری، کتب آسمانی و هدایت الهی از بزرگترین و زیباترین نعمت‌های حضرت حق است.
۳. سپاسگزاری از نعمت‌ها و خدمت‌ها موجب حفظ و زیاد شدن آن

(۲۴۰)

کمالات و خوبی‌ها می‌گردد.

۴. حفاظت و نگهداری نعمت‌ها از مهمترین کارهایی است، که نقش بسیار سازنده‌ای در پویایی و بالندگی انسان دارد.

(۲۴۱)



بخش دوم:

روضه‌ها

(۲۴۲)

«شخصت مجلس از تذکرة الشهداء مرحوم ملاحیبب الله شریف»

(موارد داخل پرانتز از مؤلف کتاب است)

(۲۴۳)

(۲۴۴)

I مجلس اول:

مرویست: که زمین کربلا افضل بقعه‌های بهشت خواهد بود، که انبیا و اولیا در آن ساکن خواهند شد و چون مشیت خدا قرار گیرد که دنیا را فانی سازد و قیامت برپا کند، ملائکه به امر خدا کربلا را با آن چه در آن نهان است، بر خواهند داشت و بلند خواهند کرد و آن زمین در آن وقت درخشنده خواهد بود، به نحوی که عالم را روشن خواهد کرد. پس آن

را در بهشت خواهند گذاشت و خداوند آن زمین را روضه‌ای از ریاض بهشت گرداند و آن زمین ارفع و افضل از بهشت خواهد بود و در آن جا ساکن نخواهد شد، مگر اولوالعزم از پیامبران و آن زمین در میان روضه‌های بهشت چنان درخشنده باشد؛ مانند: آفتاب و ماه که برای اهل زمین می‌درخشند و آن زمین ندا خواهد کرد، که منم! زمین مقدس طیب مبارک که جسد حضرت سیدالشهداء ابی‌عبدالله الحسین، سید جوانان بهشت را در برداشتم.^(۱)

مجلس دوم:

مروی است: که چون بنده زیارت او را درک نماید، خطاب به ملائکه می‌رسد، که‌ای ملائکه‌ام! در خانه بنده‌ام بایستید و مرا تسبیح، تحلیل و تقدیس نمایید و ثواب آن را برای این بنده، زائر حسین علیه‌السلام تا روز وفاتش بنویسید و چون او وفات می‌کند، خطاب می‌رسد، که بر قبر او واقف شوید تا روز قیامت و مشغول ذکر من باشید تا روز قیامت و ثواب آن را

۱. ص ۲۵، فصل قضائل.

(۲۴۵)

برای بنده من بنویسید.

مجلس سوم:

این مصیبت عظمی که اعظم المصائب است، در همه اشیا اثر کرد و اثرش به ظاهر منحصر نبود بلکه در ظاهر و باطن هر دو مؤثر آمد و از اینجاست، که گفته‌اند: «لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَسَفَتْ الشَّمْسُ كَسْفَهُ بَدَتِ الْكَوَاكِبُ؛ زمانی که حسین علیه‌السلام کشته شد، خورشید پوشیده شد، به صورتی که ستاره‌ها آشکار گردید.»^(۱)

تشته لب خون خدا را سر برید)

(يك نفر خورشید ما را سر برید)

مجلس چهارم:

همانا این اشک چشم تو که در این مصیبت جاری می‌شود، در حقیقت گلابی است، معطر و خشبوتر از مشک. کدام گلاب است، که چون بر صورت جاری شود، تمام گناهان را از صغیره و کبیره بشوید و کدام گلابست، که از استعمالش بهشت واجب شود. همانا این گلاب

۱. ص ۲۸.

(۲۴۶)

اشک بوی گل محبت حسین علیه‌السلام دارد. زمانی که گل جسد آن مظلوم را بر خاک انداختند، بوی این گل را از گلاب اشک دیده عاشقان حسین علیه‌السلام استشمام می‌نمائیم.^(۱)

۱. ص ۵۰.

(۲۴۷)

مجلس پنجم:

در هر شبانه روزی از هر آسمانی صد هزار فرشته با تحفه‌های بسیار فرود می‌آیند و بر آن حضرت صلوات می‌فرستند و خدا را در نزد قبرش تسبیح می‌نمایند و طلب آمرزش می‌کنند، اسم‌های زیارت‌کنندگان را برای زوارش می‌نویسند و ثبت می‌نمایند، نامهای پدران و قبیله‌ها و شهرهای آنان را از نور عرش خدا در صورت‌های آن‌ها نشانه می‌گذارند، که این است، زیارت‌کننده قبر بهترین شهیدان و چون روز قیامت شود، به این نور شناخته می‌شوند، در میان مردمان که این‌ها زائران قبر امام حسین علیه‌السلام بوده‌اند،^(۱)

مجلس ششم:

روایت است: اول کسی که بر امام حسین علیه‌السلام نماز کرد، خداوند عالم و بعد از آن جبرئیل و سایر ملائکه.^(۲)

(به دامن تو خلائق زنند دست تو سل ز قامت تو به پا می‌شود قیام قیامت)

۱. ص ۳۸۳.

۲. ص ۳۸۶.

(۲۴۸)

(۲۴۹)

مجلس هفتم:

اندوه، حسرت و گریه شیعیان بر آن مظلوم از آن جهت نیست، که او را غسل ندادند و کفن نکردند؛ برای آن است که امامی را که حجت خدا بود و ستون دین اسلام بود و پیغمبر خدا درباره‌اش این همه سفارش فرموده بود، این همه آزار رسانده‌اند.^(۱)

(حسین بن علی لب تشنه جان داد ولی دل‌های سنگی را تکان داد)

مجلس هشتم:

جمعی از ملائکه به اذن خدا به یاری آن حضرت فرود آمدند و چون رسیدند، سرش را در بالای نیزه دیدند، عرض کردند: بارالها! ما به یاری او نرسیدیم. خطاب رسید، که ملازم قبه او شوید و بر او گریه کنید، تا آن گاه که او به دنیا برگردد.^(۲)

۱. ص ۳۸۷.

(۲۵۰)

مجلس نهم:

آن‌ها چهار هزار ملک‌اند، که مجاور قبر اویند و به استقبال زوار او می‌آیند و مریضان آن‌ها را عیادت و مرده‌های آنان را تشییع می‌نمایند.^(۱)

مجلس دهم:

ابلیس لعین از خوشحالی پرواز کرد و تمام زمین را بگشت و شیاطین و عفریته‌ها را به دور خود جمع کرد و گفت: ای جماعت شیطان! ما به آرزوی خود رسیدیم و مردم را اهل جهنم کردیم، مگر هرکسی که در این مصیبت گریه کند و به دوستی آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مصمم گردد، پس تا

۱. رجعت امامان نور و تشکیل حکومت آن‌ها بعد از حکومت حجة بن الحسن عج و از اعتقادات شیعه می‌باشد. ص ۳۴۷.

۲. ص ۳۴۷.

(۲۵۱)

می‌توانید، مردم را در شگ‌اندازید و از این مصیبت و ثواب باز دارید، تا زحمت من به هدر نرود.^(۱)

مجلس یازدهم:

در آن حال که سرش بریدند و بر نیزه آویختند، هاتفی میان زمین و آسمان ندا در داد که؛ «يا أَيُّهَا الْأُمَّةُ الْمُتَحَيَّرَةُ الضَّالَّةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا لَا وَفَّقْتُمْ لِفَطْرِ وَلَا أَضْحَى؛ ای امتی که بعد از پیغمبر خود سرگردان و گمراه شدید، دیگر برای نماز عید فطر واضحی (قربان) موفق نخواهید شد، زیرا که امامان هدایت خود را می‌کشید.^(۲)

مجلس دوازدهم:

مروی است: در همان حال که امام در کربلا کشته شد، اهل مدینه صدای هولناکی شنیدند، که می‌گفت: امروز بلا بر این امت نازل شد، دیگر شادی نخواهند دید، تا ظهور قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله.^(۳)

۱. ص ۳۴۷.

۲. ص ۳۴۶.

(۲۵۲)

به حال خویش بگریید مردمان زمین

اگر چه کربوبلا حزن آورست و غمین

مجلس سیزدهم:

ملآنکه به خدا نالیدند که؛ بار الها! این ظالمان را بر فرزند پیغمبرت مسلط فرمودی، تا آن که او را کشتند. خطاب رسید، در ضحضاح عرش نظر کنید، پس قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدند، که ایستاده و نماز می‌کند؛ خطاب رسید؛ که به همین قائم از قاتلان امام حسین علیه‌السلام انتقام خواهیم کشید.^(۱)

۲مجلس چهاردهم:

مروری است: که سید سجاد چهل سال در این مصیبت گریست و این قدر گریه کرد، که ترسیدند، چشم مبارکش نابینا شود و هر وقت ظرف آبی بدستش میدادند، این قدر می‌گریست، که پر از خون می‌شد، یعنی چشمش مجروح شده بود و می‌فرمود: گوارا مباد، بر من اکل و شرب

۱. ص ۳۴۶.

۲. ص ۳۴۷.

(۲۵۳)

کاش که ندیده بودم، بدنت را کشته، به روی خاک افتاده بود.^(۱)

۲مجلس پانزدهم:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خورشید چهل صباح بر یحیی و امام حسین علیه‌السلام گریست، عرض کردند: چگونه گریه کرد؟ فرمود: در این چهل روز صبح که طالع می‌شد، سرخ رنگ بود تا غروب.^(۱)

بر آستان توست ستایشگر آفتاب)

(آه ای حسین مشعلدار قیام عشق

۲مجلس شانزدهم:

عبد الملك مروان از رأس الجالوت پرسید، که آیا در کشتن حسین علامتی ظاهر شد، که دلالت بر جلالت شأن او نماید؟ گفت هیچ سنگی را از روی زمین برداشتند، مگر آن که در زیر آن خون تازه بود.

۱. ص ۴۴۷.

۲. ص ۴۴۷.

(۲۵۴)

از یاد نخواهد شدن اندوه تو ما را)

(ای سر ز وفا داده به سر برده وفا را

۲مجلس هفدهم:

شیخ ابواسحق نوشته، که در آن حال که سر امام حسین را در شام می‌گردانیدند، ناگاه سر از بالای نیزه افتاد، دیواری خمیده شد و آن سر را نگاه داشت و نگذاشت که بر زمین افتد، پس در این جا مسجدی ساخته شد، که تا به حال موجود است.^(۱)

۲مجلس هجدهم:

رأس الجالوت یکی از مسلمانان را دید و به او گفت، که در میان من و داود هفتاد پدر واسطه است و یهود به این سبب مرا معظم می‌دارند و در

میان شما و فرزند پیغمبرتان جز يك پدر نبود و او را كشتيد.^(۱)

مجلس نوزدهم:

از «آنس بن مالك» روایت شده، كه مردی از اهل «نجران» گودالی حفر كرد و یافت در آن لوحی از طلا كه بر آن نوشته بود.

شَفَاعَةُ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ	أَتَرْجُو أُمَّةً قَتَلَتْ حُسَيْنًا
مُخَالَفُ حُكْمِهِمْ حُكْمَ الْكِتَابِ	فَقَدْ قَدَّمُوا عَلَيْهِ بِحُكْمِ جَوْرِ
مِنَ الرَّحْمَنِ يَا لَكَ مِنْ عَذَابٍ ^(۲)	سَتَلْقَى يَا يَزِيدُ عَذَابًا

(بیت اول): (آیا امتی كه حسین علیه السلام را كشته است به شفاعت جدش در قیامت امیدوار است)،

بیت دوم: (پس قطعاً حكم ظالمانه خود را كه مخالف حكم كتاب

خداست، مقدم داشتند)،

بیت سوم: (ای یزید! از جانب خداوند رحمن فردای قیامت چه عذابی را برای خود ملاقات خواهی كرد).

پس، از تاریخ این نوشته پرسیدند، گفتند: سیصد سال پیش از بعثت پیغمبر شما این خط نوشته شده است^(۱)

مجلس بیستم:

امام حسین علیه السلام فرمود: نام من نزد هیچ مؤمن و مؤمنه ذكر نمی شود مگر آن كه گریه می كند.^(۲)

مجلس بیست و یکم:

از جماعتی از اهل مصر نقل شده، که گفتند: در شهر مصر موضعی است، مشهور به مشهد الرأس الکریم و مردم به زیارت آن می‌روند و گمان می‌کنند، که سر حسین در آن جا مدفون است.^(۱)

مجلس بیست و دوم:

خدمت حضرت سید سجّاد علیه‌السلام عرض شد، که چه کم بوده فرزندان پدیرت، فرمود: که عجب است، که چگونه من هم متولد از او شدم! پدرم در هر شبانه روزی هزار رکعت نماز می‌خواند.^(۲)

مجلس بیست و سوم:

این که ابوالفضل علیه‌السلام چون در خاک افتاد، عرض کرد: «یا آخا أدرك أخاک؛ شاید، که این عبارت به این اشارت است، که چون تو باب اللّهی و دلیل هر راهی، دست مرا بگیر و به سر منزل قدس که اوج کمال من است برسان و چنان که من حقّ اخوت را به جا آوردم، تو نیز مرا دریاب تا حق برادری را به جا آورده باشی.»^(۳)

۱. بص ۴۴۸.

۲. بص ۱۸۷.

(۲۵۸)

مجلس بیست و چهارم:

در «مجالس المؤمنین» از «ابن داود» نقل کرده، که «حبیب ابن مظاهر» از اکابر تابعین بوده و از کتاب «شیخ کثی» نقل کرده، که حبیب از آن هفتاد کس بود، که حضرت امام حسین را یاری کردند و گفتند: که نزد پیغمبر چه عذر خواهیم داشت، اگر امام حسین کشته شود و ما او را نصرت نکرده باشیم.^(۱)

مجلس بیست و پنجم:

از شیخ مفید سؤال شد، که آیا خواندن سر آن حضرت، سوره کهف را صحیح است، فرمود: در این باب حدیثی از ائمه اطیاب نرسیده و لکن این خبر را از کسی روایت کرده‌اند، که او از سر مبارک شنیده و من منکر آن نیستم، زیرا هرگاه جائز باشد، که در روز قیامت دست و پای گناهکاران به سخن آید، جائز است، که سر مبارک امام مظلوم که حجّت خدا و خلیفة الله و امام مسلمانان و سید جوانان بهشت و جدش محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و مادرش فاطمه است، به سخن آید و این مطلب قدرت خداست و عجیب است؛ از کسی که انکار مطلب کند، نسبت به کسی که آسمان بر او گریست.^(۲)

۱. بص ۲۴۵.

۲. بص ۱۲۴.

(۲۵۹)

مجلس بیست و ششم:

مرغ سفیدی خود را در خون شریفش مالید و به نزد مرغانی آمد، که بر شاخه‌های درختان خوانندگی می‌کردند، پس مرغان به صحرای کربلا آمدند و جسد امام را بر روی خاک افتاده دیدند، صیحه کشیدند و گریه کردند و خود را در خونتش مالیدند و هر يك به جا نبی پرواز کردند.^(۱)

مجلس بیست و هفتم:

در حدیث «عبدالله بن الفضل» است، که از حضرت صادق علیه‌السلام پرسید، که چرا روز عاشورا روز مصیبت و غم و جزع است و روز وفات رسول خدا و فاطمه و علی و حسن چنین نیست؟ فرمود: که از اصحاب «کسا» هر کدام وفات می‌کردند، مردم به دیگری تسلی می‌کردند، پس چون حسین

۱. ص ۳۹۹.

۲. ص ۴۶.

(۲۶۰)

کشته شد، دیگر از اصحاب «کسا» نبود که باعث تسلی شود.^(۱)

مجلس بیست و هشتم:

در بعضی روایات است، که هیچ شهیدی نیست، مگر آن که آرزو می‌کند، کاش من باحسین بن علی شهید می‌شدم و با او به بهشت می‌رفتم، یعنی از انصار او می‌بودم و در کربلا در زمره آن شهداء با او محشور می‌شدم.^(۲)

مجلس بیست و نهم:

در بعضی کتب است، که چون آن حضرت بر ذوالجناح سوار گشت اسب قدم از قدم برداشت،

فرمود: ای اسب چرا نمی‌روی، عرض کرد: امروز که روز شهادت است، بر من سوار می‌شوی و لکن فردای قیامت که روز شفاعت است، بر

۱. ص ۴۷.

۲. ص ۱۶.

(۲۶۱)

اسب‌های بهشتی سوار خواهی شد، فرمود: که با تو عهد کردم که فردا بر تو سوار شوم و گناهکاران امت را شفاعت نمایم.^(۱)

خون همیشه جاری مولاست ذوالجناح)

(خونی که روی بال تو پیداست ذوالجناح

مجلس سی‌ام:

به روایتی چون کفی از آب برداشت تا بنوشد ملعونی از قبیله کلب تیری به دهان مبارکش افکند و دهانش پر خون شد. پس فرمود: خدا تو را سیراب نگرداند نه در دنیا نه در آخرت، پس آن ملعون را عطش غالب شده، هر قدر آب می‌نوشت سیراب نمی‌شد، تا آن که خود را در فرات انداخت و این قدر آب خورد تا مرد.^(۲)

۱. ص ۴۱۲.

۲. ص ۳۲۱.

(۲۶۲)

مجلس سی و یکم:

به روایت «ابی مخنف» چون آن مظلوم بر زمین افتاد، به گوشه چشم نظرش به سوی آسمان بود و می‌گفت: «صَبْرًا عَلَي قَضَائِكَ، يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ»^(۱) (استقامت بر حکم و قضای تو می‌کنم. ای پروردگاری که جز تو کسی نیست، ای فریادرس، فریادگر).

مجلس سی و دوم:

بدان که اگر تمام عالم دریا شود و تمام این دریاها مرکب شوند و تمام درخت‌ها قلم شوند و تمام جن و ملک و بشر نویسنده شوند و بخواهند، که اسرار مظلومیت و رموز و نکات شهادت حسین بن علی بن ابی طالب را بنویسند. الی یوم القیامه عَشْرَى از اَعْشَار^(۲) یکی از آن مراتب را نتوانند نوشت و این که گفته‌اند «الحسینُ علیه‌السلام سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِ اللَّهِ؛ اشاره به همین مطلب است»^(۳).

۱. ص ۳۳۱.

۲. کنایه از این که نمی‌توانند یک هزارم اسرار مظلومیت را بنویسند.

۳. ص ۲۷۷.

(۲۶۳)

مجلس سی و سوم:

پس آن عاشق شیدا و آن سرگشته بی پروا؛ یعنی حضرت سید الشهداء دست نیاز به جانب آسمان دراز کرد و این دعا را آغاز کرد. «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعِدَّةٌ» (خدایا در هر سختی اعتماد توئی و در هر مشکلی تو امیدم هستی و تو برای من در هر کاری که نازل می‌شود اعتماد و امکانات را نازل فرما.^(۱) ای خدا تو آرزوی من، در هر اندوه و غمی و تویی امید من در هر سختی و بلائی.)^(۲)

مجلس سی و چهارم:

در «بحار الانوار» این حکایت را از مقاتل «ابن جوزی» چنین نقل کرده است، که «قاسم بن اصبغ بن نباته» گفت: دیدم مردی از قبیله «بنی دارم» که صورتش سیاه شده بود و پیش از آن او را می‌شناختم، که بسیار سفیدرو و زیبا بود، سبب از وی پرسیدم، گفت: من به درستی که جوانی از یاران امام حسین که اثر سجده بر پیشانی او بود، کشتم و از آن زمان که این عمل از من صادر شده، هیچ شبی نمی‌خوابم، مگر آن که آن جوان به نزد من می‌آید و مرا به سوی جهنم می‌برد و در آتش می‌اندازد، پس چنان صیحه می‌کشم، که همه قبیله‌ام می‌شنوند و آن جوان همان «عباس

۱. ترجمه از گردآورنده

۲. ص ۲۷۸.

(۲۶۴)

بن علی» است.^(۱)

بست کمر پیش امام همام
جام بلاغت به ارادت بده)

(حضرت عباس علیه السلام
کای به فدای تو شهادت بده

مجلس سی و پنجم:

یکی از صلحای مجاورین در کربلا که عادت کرده بود، در شبانه روز دو مرتبه یا سه مرتبه به زیارت امام حسین علیه السلام می‌رفت و هر ده شبانه روز یکدفعه به زیارت حضرت عباس مشرف می‌شد، شبی در خواب حضرت فاطمه را دید، بر او سلام کرد، آن صدیقه از او روی بگردانید، عرض کرد: ای سیده دو عالم تقصیرم چیست؟

فرمود: چرا کم به زیارت فرزندم می‌روی،

عرض کرد: شبانه روزی دو دفعه یا سه دفعه به زیارتش مشرف می‌شوم

۱. ص ۲۷۶.

(۲۶۵)

فرمود: بلی فرزندم حسین را زیارت می‌کنی اما فرزندم عباس را کم زیارت می‌کنی.^(۱)

فدای نام سبزت یا ابوالفضل)

(به قربان لبان تشنه تو

مجلس سی و ششم:

چون امام حسین علیه السلام از نماز ظهر فارغ شد، به اصحاب خود فرمود: ای یاران من اینک درهای بهشت را برای شما گشوده‌اند و بهشت را برای شما زینت کرده‌اند و نعمت‌های گوناگون را برای شما مهیا کرده‌اند و اینک جدم و پدرم و مادرم و شهیدان در راه خدا، شما را منتظرند و همه آرزومند لقای شما می‌باشند. پس بکوشید و حمایت نمائید دین خدا را و دشمنان را از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله دفع نمائید.^(۲)

در سلسله، دست بسته می‌خواند نماز
با قامت خم نشسته می‌خواند نماز

بشکسته دلی، شکسته می‌خواند نماز
تا قامت دین خم نشود، روح نماز

۱. ص ۲۴۶.

۲. ص ۱۲۸.

مجلس سی و هفتم:

روایت است: که چون شاه مظلومان پاران خود را کشته دید، آهی دردناک از دل غمناک بر کشید، چند نفر از خویشانش که باقیمانده بودند، بر گردش جمع آمدند و عرض کردند: ای نور دیده صدر مسند رسالت و ای سرور سینه ولایت و ای نور چشم فاطمه زهرا و ای باقیمانده از آل عبا، هیچ اندیشه به خود راه مده و داغ و ملال بر سینه مننه، که ما را تا جان در بدن است، دست از یاری تو برداریم. «أرؤاخنا لِرُوحِكَ الْفَدَاءِ وَ أَنْفُسُنَا لِنَفْسِكَ الْوَقَاءِ»^(۱) (جانها و روحهای ما فدای تو یا حسین)

مجلس سی و هشتم:

مردی از «بنی تیمم» از لشکر «ابن سعد» جدا شد و خواست، بر لشکر امام حمله کند، با او گفتند: مادرت به عزایت بنشیند، به کجا می روی؟ اینک کشته می شوی، گفت: «أَقْدِمُ إِلَى رَبِّ رَجِيمٍ وَ شَفِيعٍ مُطَاعٍ؛ می روم تا کشته شوم پس خدا بر من رحم کند و پیغمبر مرا شفاعت کند، امام فرمود: کیست این مرد؟ گفتند: عبدالله بن حوزه نام دارد گفت: «اللهم خَرِّهُ إِلَى النَّارِ؛ خداوند! بگش این ملعون را به سوی آتش در آن حال اسبش مضطرب شد و او را در جوی آبی انداخت، در حالی که پای چپش در

۱. بص ۱۴۹.

رکاب مانده بود و پای راستش بلند شده بود، پس «مسلم بن عوسجه» ضربتی بر پای چپش زد، اسبش شروع کرد بدویدن، در حالی که سر او را به سنگها و درختها می زد، پس به جهنم و اصل شد.^(۱)

مجلس سی و نهم:

از آن روز که آل الله وارد زمین کربلا شدند، وقایع بسیار و مصائب بی شمار، در هر لیل و نهار بر آنها وارد شد و شدیدترین آنها بر اطفال، تشنگی بود،

از آب هم مضایقه کردند کوفیان

خوش داشتند حرمت مهمان کربلا^(۲)

مجلس چهارم:

۱. بص ۱۲۱.

۲. بص ۱۰۹.

از خطبه امام در شب عاشورا «وَ اعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا خُلُوهَا مُرٌّ وَ مَرْهَاهَا حُلْمٌ؛ بدانید؛ که شیرینیهای دنیا تلخ است و تلخیهای دنیا خواب پریشان است و بیداری در آخرت است و رستگار آن کسی که در آخرت رستگار باشد، و بدبخت آن کس، که در آن جا بدبخت باشد»^(۱)

مجلس چهل و یکم:

مروری است: که در این شب عاشورا چون صدای امام حسین و اصحابش به ذکر خدا مانند آواز زنبور به گوش لشگر ابن سعد رسید. سی و دو نفر از آن‌ها به لشگر امام حسین ملحق شدند و در روز عاشورا پیش روی امام حسین شهید شدند.^(۲)

مجلس چهل و دوم:

۱. ص ۱۱۲.

۲. ص ۱۱۳.

(۲۶۹)

مجموع لشگر آن حضرت در آن حال که از مکه بیرون آمد، به روایت «ابی اسحاق» هفتاد و هفت نفر بودند، هفده نفر از اصحابش بودند و در اثنائی که طی منازل می‌نمودند، جمعی به او ملحق شدند و چون زهیر بن قین و جمعی در شب عاشورا به او ملحق شدند و جمعی در منزل زباله از او جدا شدند و جمعی در شب عاشورا از نزدش رفتند و نود نفر از بنی اسد به ارشاد «حبیب ابن مظاهر» در شب هفتم محرم به جهت یاری‌اش بیرون آمدند، لشگر عمر سعد راه بر آن‌ها گرفتند، پس برگشتند.^(۱)

۱. ص ۹۹.

(۲۷۰)

مجلس چهل و سوم:

ابو مخنف گفته که: ده علم به کربلا رفت.

اول آن‌ها عمر سعد بود.

دوم: علم «عروة بن قیس» بود، با دو هزار سوار.

سوم: علم «سنان بن انس» بود، با چهار هزار سوار.

چهارم: علم «ابن قعقاع» بود، با چهار هزار سوار.

پنجم: علم «شمر بن ذوالجوشن» بود، با چهار هزار سوار.

ششم: علم «خولی» بود، با سه هزار سوار.

هفتم: علم «قشعم» بود، با سه هزار سوار.

هشتم: علم «حصین بن نمیر» بود، با هشت هزار.

نهم: عَلم «ابی قدار باهلی» بود، با نه هزار.

دهم: عَلم «عامر بن صریمه» بود، با شش هزار.

به روایتی پنجاه هزار سوار و پیاده از اهل کوفه بودند که در میان آن‌ها شامی و حجازی نبود.^(۱)

۱. ص ۹۷.

مجلس چهل و چهارم:

در روز پنج شنبه دوم ماه محرم سنه شصت و یک هجرت آن حضرت وارد زمین کربلا شد و به روایتی روز چهارشنبه و در لهوف است، که در آن حال، حضرت از جای برخاست و خطبه خواند و حمد و ثنای خدا بگفت و به اصحاب خود فرمود: «اللَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ وَ أَنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ...»؛ به درستی که نازل شده است بر ما و شما آن چه را می‌بینید از گرفتاری و به درستی که دنیا دگرگون شده و نیکوئیهای او برطرف شده، عمل به حق نمی‌شود و از باطل اجتناب نمی‌شود، پس در مردن سعادت است و در زندگی دلتنگی.^(۱)

مجلس چهل و پنجم:

در حدیث است: که «ام سلمه عرض کرد: یا رسول الله از خدا بخواه که این بلیّه را از حسین بگرداند. فرمود: درجه ایست، نمی‌رسد به آن مگر به شهادت.»^(۲)

۱. ص ۹۴.

۲. ص ۱۶.

مجلس چهل و ششم:

واقعه صحرای کربلا در واقع شرحی بود، از کتاب عهدنامه الهی که در عالم دَرّ به قلم قدرت نوشته شده بود و به امضای تمام انبیاء و اولیاء رسیده بود و خداوند جمیع آن‌ها را گواه گرفته بود، که چون اوّل قطره خون از گلوی حسین بر زمین بچکد از گناهان شیعیان او در گذرد.^(۱)

مجلس چهل و هفتم:

مگر این حدیث نشنیده‌ای؛ که چون روز قیامت می‌شود، بنده را در موقف حساب می‌آورند، که صحیفه‌اش از حسنات خالی است، مایوسانه راه جهنم پیش می‌گیرد، حضرت رب الارباب به او خطاب می‌کند: که بنده ما به کجا می‌روی، عرض می‌کند: بسوی جهنم چون مستحق عذابم.

خطاب می‌رسد، که تو را نزد ما امانتی است، پس می‌آورند دُرّی را که از شعاع آن عرصات روشن می‌شود،
عرض می‌کند: که من چنین دُرّی نداشته‌ام،

۱. ص ۱۳.

(۲۷۴)

خطاب می‌رسد؛ که این همان قطره اشکی است، که در مصیبت کشته راه ما حسین از چشمت جاری شد و ما آن را در
صدف مرحمت پروریدیم، تا در امروز که روز حسرت و در ماندگی تو است تو را به کار آید.

ما این دُرّ را خریداریم به نزد انبیاء ببر تا قیمت کنند. پس این دُرّ را نزد هر يك از انبیا می‌آورد حواله به دیگری
می‌کنند، تا آن که به نزد خاتم انبیاء می‌آورد. او می‌فرماید: که نزد علی ببر، او می‌فرماید و به نزد فرزندم حسین
علیه‌السلام ببر، چون به نزد آن مظلوم می‌آید. او را نوازش می‌فرماید. و به نزد عرش خدا می‌آید و عرض می‌کند: که
إلها قیمت دُرّ آن است، که این بنده را با پدر و مادرش ببخشی و ایشان را با من محشور سازی، خطاب می‌رسد، که ما
او را و پدر و مادرش را به تو بخشیدیم و در بهشت همسایه تو گردانیدیم.^(۱)

مجلس چهل و هشتم:

حضرت صادق به «ابی بصیر» فرمود: به درستی که جدهام فاطمه بر فرزندش امام حسین گریه می‌کند و گاهی چنان
نعره می‌زند، که جهنم به خروش می‌آید و چون خازنان جهنم صدای فاطمه را می‌شنوند، جهنم را ضبط می‌نمایند، که
مبادا اهل زمین را بسوزاند، تا گریه فاطمه ساکت می‌شود و دریاها به صدای فاطمه متلاطم می‌شود و به سوی یکدیگر
راه

۱. ص ۵۱.

(۲۷۵)

پیدا می‌کند و به هر قطره از آن‌ها مَلِکی مُوکل است، که چون صدای فاطمه بلند می‌شود، محافظت آن‌ها می‌کنند، که
مبادا اهل زمین را غرق کنند و پیوسته از گریه فاطمه گریانند. اگر این صدا به گوش اهل زمین برسد، همگی مدهوش
می‌شوند و کوه‌ها متحرک می‌شوند و بر زمین لرزه می‌افتد.^(۱)

مجلس چهل و نهم:

اگر از محبتش جويا شوی حدیث: «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ لَمَحَبَّةً مَكُونَةٌ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ؛ كَافِي است، چه محبتش در همه دل‌های
مؤمنان پنهان است، بلکه در دل‌های دوستان خدا چشمه ایست نامش «عَيْنُ الْمَحَبَّةِ» و چون ذکر نام حسین می‌شود، آن
چشمه می‌جوشد و آبش از دو جوی چشم جاری می‌شود.

من ندانم که چه سرّ است که در خانه اوست^(۲)

هر دلی میل سوی کرب و بلایش دارد

مجلس پنجاهم:

چون ثبات آن امام کائنات بر تمام اهل عالم ذرّات ظاهر شد، منادی

۱. ص ۲۹.

۲. ص ۱۷.

(۲۷۶)

حق ندا داد: که ای معاشر خلائق چون دانستید رتبه و مقام ثبات حبیب من حسین را، اکنون بدانید: که انصار او انصار من و لشکر او لشکر منند، آیا کیست؟ آن کس که او را یاری نماید و قدم همت در نصرت او ثابت بدارد و مانند او دل از جان و مال و عیال بردارد، پس از میان همه خلق هفتاد و اندی از جای برخاستند و قدّ مردانگی عَلم کردند و عرض کردند: «أَلْهِنَا وَ سَيِّدُنَا نَحْنُ نُنْصِرُ حَبِيبَكَ وَ نَبْدُلُ أَنْفُسَنَا فِي حَضْرَتِ وَلِيِّكَ»^(۱) (خدای ما و سرور ما؛ ما دوست تو را یاری می‌کنیم و جانمان را در حضور ولی تو فدا می‌کنیم).

۱. ص ۹.

(۲۷۷)

۱ مجلس پنجاه و یکم:

اگر از ثبات و یقین آن امام مبین می‌پرسی، بدان: اعلیٰ مراتب این مقام را آن امام دارا بود، چه این که، چون عرض بیعت یزید بر او شد، در انکارش ثابت قدم و در استحقاق امامت خود بر یقین و ثبات بود، از مدینه بیرون شد، به مکه آمد و از مکه به کربلا و دچار این همه محنت و بلا شد و از عزیمت خود منصرف نگردید و خواندن او این ابیات را در مکه در جواب کسانی که او را از رفتن به کوفه مانع شدند دلیلی واضح است بر این مطلب: «سَامِضِي فَمَا فِي الْمَوْتِ عَارٌ عَلَى الْفَتَى إِذَا مَا تَوْنِي خَيْرًا وَ جَاهَدَ مُسْلِمًا؛ (بزودی امضا می‌کنم، که مرگ بر جوان مردان زمانی که از روی خوبی و تسلیم و جهاد آن را نیت کنند، ننگ نمی‌باشد)»^(۱)

۲ مجلس پنجاه و دوم:

«ابو محمد واقدی» و «زراة بن صالح» روایت کرده‌اند که: ما سه روز پیش از توجه آن حضرت به سوی عراق به خدمت امام حسین رسیدیم و عرض کردیم، که دل‌های اهل کوفه با شماست و شمشیرهای ایشان با دشمنان شما، پس آن حضرت به دست خود اشاره فرمود به سوی آسمان‌ها که ناگاه درهای آسمان گشوده شد و آن قدر از ملائکه نازل

۱. ص ۲۰.

(۲۷۸)

شدند که جزء خدا عدد آن‌ها را نمی‌دانست، پس آن حضرت فرمود: اگر اجل‌ها نزدیک نبود و منشأ نقصان اجر نمی‌شد، هر آینه با این ملائکه با ایشان قتال می‌کردم ولیکن یقین می‌دانم، که مدفن من و اصحاب من در آن جا خواهد بود و احدی از قتل نجات نمی‌یابد، مگر فرزندانم علی بن الحسین علیه‌السلام.^(۱)

۱ مجلس پنجاه و سوم:

سید بن طاووس روایت کرده، از «احمد بن الحسین» بن عمر که از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: در آن شبی که امام حسین اراده کرد، در صبحش از مکه بیرون آید، «محمد بن حنفیه» به خدمتش رسید، پس عرض کرد: که ای برادر، اهل کوفه کسانی هستند، که تو دانسته‌ای بی وفایی آن‌ها را نسبت به پدر و مادرت و می‌ترسم با تو نیز بی وفایی کنند، پس اگر در مکه بمانی از همه اهل مکه عزیزتر خواهی بود. فرمود: ای برادر، می‌ترسم که در این جا بمانم و یزید خون مرا در حرم بریزد، پس حرمت حرم خدا بر طرف گردد.^(۱)

۱. ص ۷۰.

۲. ص ۸۲.

(۲۷۹)

(۲۸۰)

۲ مجلس پنجاه و چهارم:

در منزل «شیراف» شخصی از اهل کوفه بخدمت حضرتش رسید، حضرت از حال کوفه سؤال کرد، عرض کرد: که ابن زیاد لشکرها در بادیه‌ها به طلب تو سرگردان کرده و از «قادیسیه» تا «عذیب» همه صحرا را سپاه گرفته، انتظار تو می‌کشند و آنانی که با پسر عمت مسلم بیعت کردند، الحال با تو در مقام محاربه‌اند، مصلحت آن است، که مراجعت ننمایید. حضرت فرمود: خدا تو را جزای خیر دهد، شرط نصیحت به جای آوردی و لکن آن چه بر قلم قضا جاری شده حتمی است.^(۱)

۲ مجلس پنجاه و پنجم:

در بعضی روایات است که چون قرار شد آن حضرت به راهی رود که نه به سوی مدینه باشد و نه به سوی کوفه، حضرت از سمت چپ عذیب و قادیسیه روانه شدند و حر نیز با حضرت روانه بود و با او سخن می‌گفت عرض کرد: یا حسین به خدا که اگر با این مقاتله نمایی کشته خواهی شد. چه ایشان جمعی بسیارند و عدد لشکر تو اندک است. حضرت فرمود: فَبِأَلْمُوتِ تَخَوُّفُنِي؛ آیا مرا از مرگ می‌ترسانی.^(۲)

۱. ص ۸۸.

(۲۸۱)

۱. ص ۹۲.

(۲۸۲)

۲ مجلس پنجاه و ششم:

حضرت چون خواستند برگردند، حر و لشگرش در جلو آمدند و مانع شدند، حضرت به حرّ فرمود: «سَكَتُكَ أُمَّكَ مَا تُرِيدُ؛ این کلمه اگرچه به حسب صورت نفرین است و لکن چون امام مبین نور ایمان و یقین در جبین حر مشاهده فرمود، به این کلمه دعای خیر در حقش نمود، یعنی برای او درجه شهادت را خواست و شاید در آن نگاه به او فرمود: «الْمَوْتُ أَذْنَى إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ؛ مرگ و شهادت برای تو بهتر از جنگ در سپاه یزید و زندگی است.^(۱)

۲ مجلس پنجاه و هفتم:

امام حسین به منزل «ثعلبیه» رسیدند، که موضعی است در راه مکه و چاشتگاهی بود که در آن جا فرود آمدند و به روایتی در وقت ظهور بود. پس سر بر زمین گذاشت و بخت و چون بیدار شد فرمود: «رَأَيْتُ هَاتِفًا يَقُولُ أَنْتُمْ تَسْرِعُونَ وَ الْمَنِيَا تَسْرِعُ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ؛ در خواب هاتفی را دیدم

۱. ص ۹۰.

(۲۸۳)

که می‌گفت شما به سرعت می‌روید و مرگ‌ها شما را به شتاب به سوی بهشت می‌برند.^(۱)

مجلس پنجاه و هشتم:

در راه «بشر بن غالب» به خدمت حضرتش رسید و از تفسیر آیه: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ؛ روزی که همه مردم را با رهبرانشان دعوت می‌کنیم. سؤال کرد آن حضرت فرمود: امامی هست که مردم را به اطاعت خدا می‌خواند و امامی هست که مردم را به ضلالت می‌خواند. گروه اول در بهشت و گروه دوم در جهنم‌اند.^(۱)

مجلس پنجاه و نهم:

حضرت چون با لشگر حر روبرو شدند به حجاج فرمود: اقامه نماز بگو و چون اقامه گفت آن حضرت به حر فرمود: آیا می‌خواهی که امامت نمای لشگر خود را عرض کرد: نه، تو نماز کن و ما به تو اقتدا می‌نمائیم و به روایتی عرض کرد، یابن رسول الله: شك نیست، که تو مقتدای جهانی و فرزند پیغمبر آخر الزمانی، تو نماز کن، تا ما هم با تو

۱. ص ۸۵.

۲. ص ۵۸.

(۲۸۴)

نماز کنیم.

همین است تا زنده‌ام نیت من
کجا در پذیرد خدا طاعت من^(۱)

من و اقتدا با تو در هر نمازی
به محراب ابرویت از رو نیارم

۱. ص ۸۹.

(۲۸۵)

مجلس شصتم: در آن حال که شمر به روی سینه‌اش نشست و شروع به جدا کردن سرش (نمود) امام به خداوند عرض کرد: «هَلْ وَأَقْبَيْتُ بَعْدِي؛ آیا ای خداوند من به عهدی که در عالم ذرّ با تو کردم وفا نمودم و از عهده این کار بر آمدم؟ یعنی ای محبوب من تو هم به عهد خود وفا کن، پس گناهان شیعیان مرا ببخشا، پس در آن حال ندایی از عالم بالا به گوشش رسید، که: یا حسین دل خوش دار که ما هم به وعده خود وفا کردیم، پس این قدر از دوستان تو بیمارزیم که تو خشنود گردی.^(۱)

جای نفرین هم، به لب دیدم دعا دارد حسین

شمر گوید: گوش کردم تا چه خواهد از خدای

(۲۸۶)

«سخن آخر»

سپاس بیکران خدای را که ما را در خانواده مؤمن، عاشق اسلام و قرآن و اهل بیت، پرورش داد.

سپاس خدایی را که شور و عشق حسینی را در فطرت و نهاد ما آفرید.

سپاس خدای را که ما را در گیرودار زندگی و روزگار توفیق ورود به حوزه علمیه و فراگیری علوم الهی را عنایت فرمود.

حمد خدای را که قلم را حرکت داد، تا سطرهایی از کلمات نورانی حسینی را به نفس خویش و همه عاشق دلباخته‌اش ارائه دهیم.

خدایا سپاسگزارم، از این که عمرم وفا نمود، تا این نوشتارهای را به جامعه دینی عرضه نمایم. اگر چه ناچیز، همراه با کاستی‌ها می‌باشد. اما امیدوارم خدای منان و مولایمان حضرت ابی عبدالله علیه‌السلام قبول نماید، تا هدیه‌ای به ارواح مطهر چهارده معصوم علیهم‌السلام، شهداء، اسراء کربلا، همه

(۲۸۷)

صالحان درگاه حضرت حق و ابوی این حقیر مرحوم حاج احمد زاهری رحمه‌الله باشد.

سپاسگزارم از دوستانی که پیشنهادات و انتقادات خویش را به ما ارائه نمایند.

احسان زاهری

(۲۸۸)



(۲۸۹)

فهرست منشورات

«انتشارات الطیّار»

?نفس انسان حرم الهی... ۱۲۸ صفحه، قیمت ۵۰۰ ت، احسان زاهری

?جایگاه علماء در غیبت کبری... ۹۶ صفحه، قیمت ۴۰۰ ت، احسان زاهری

?عزت و ذلت آفرینی‌های زبان... ۹۶ صفحه، قیمت ۴۰۰ ت، احسان زاهری

?عروج و سقوط سخن... ۹۶ صفحه، قیمت ۴۰۰ ت، احسان زاهری

?قرآن معجزه جاوید اسلام... ۱۶۰ صفحه، قیمت ۶۵۰ ت، احسان زاهری

?آزادی... ۹۶ صفحه، قیمت ۴۰۰ ت، احسان زاهری

?کربلا در کربلا ... ۲۷۲ صفحه، قیمت ۱۰۰۰ تومان، احسان زاهری

?نجوای عارفانه ... قیمت ۴۰۰، احسان زاهری

(۲۹۰)

?نجوای عاشقانه ... احسان زاهری

?کدام راه، کدام بهار، کدام قله ... ۴۸ صفحه، قیمت ۳۰۰، امیرعباس مهندس

?برسد به دست دختر شاه پریون ... ۴۸ صفحه، قیمت ۳۰۰، امیرعباس مهندس

?زمرمه عاشقانه ... ۹۶ صفحه، قیمت ۴۰۰، امیرعباس مهندس

?لمعة من بلاغة الحسين ... ۳۶۴ صفحه، قیمت ۹۰۰، آية الله سيد مصطفی آل اعتماد

?ریحانه بهشت ... ۲۰۸ صفحه، قیمت ۸۰۰، جعفر رسول زاده (آشفته)

(۲۹۱)

(۲۹۲)